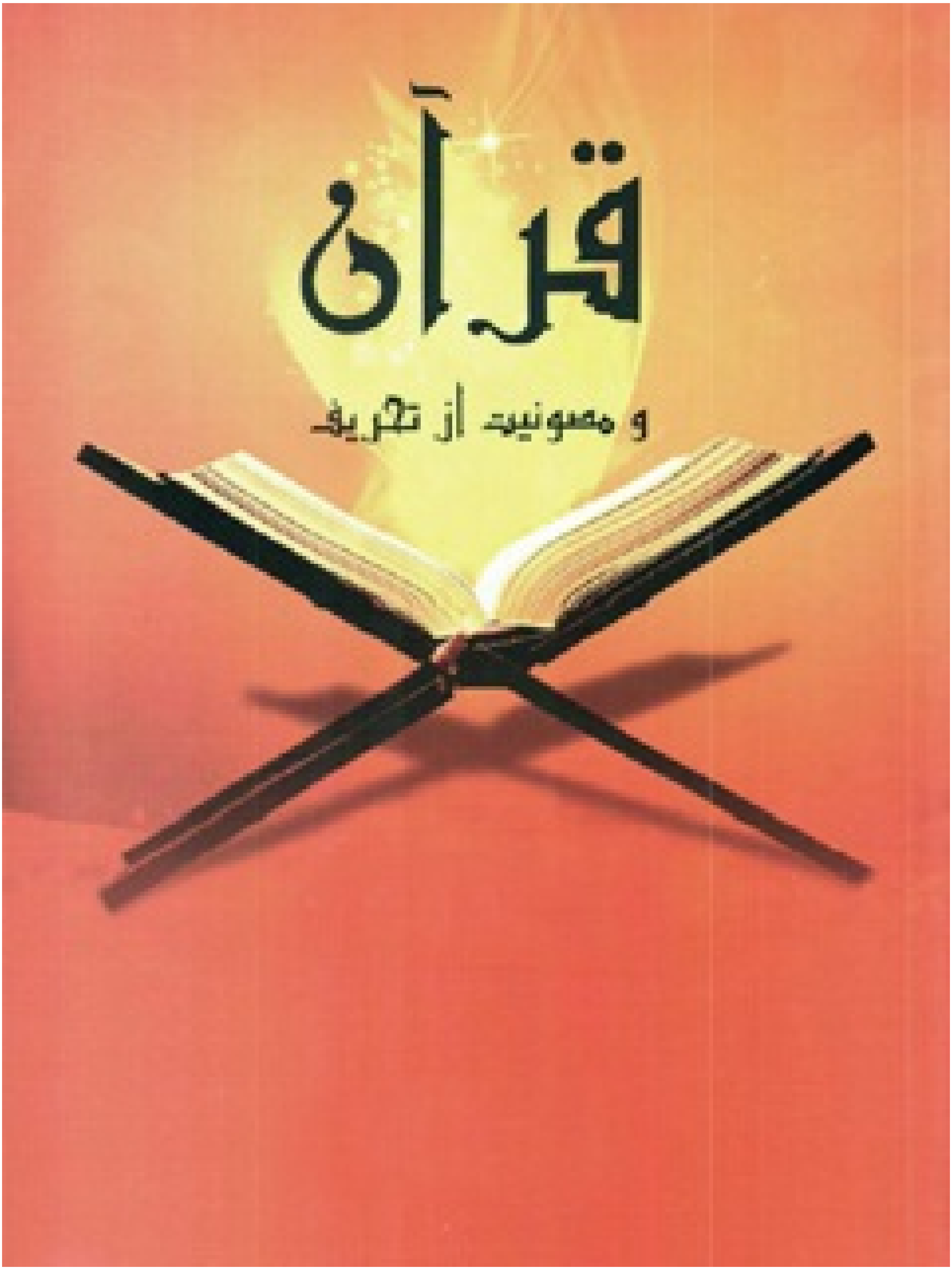

قرآن
و مصونیت از تحریف

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن و مصونیت از تحریف ترجمه صیانه القرآن من التحریف

نویسنده:

کمال حیدری

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

قرآن و مصونیت از تحریف ترجمه صیانه‌القرآن من‌التحریف

مشخصات کتاب

سرشناسه : حیدری، سیدکمال، ۱۳۳۸ -

عنوان قراردادی : صیانه‌القرآن من‌التحریف .فارسی

عنوان و نام پدیدآور : قرآن و مصونیت از تحریف ترجمه صیانه‌القرآن من‌التحریف/ سیدکمال حیدری؛ ترجمه گروهی از مترجمان [نشر مشعر].

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۱۴۴ ص.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۴۴۸-۰

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۴۱] - ۱۴۳.

موضوع : قرآن -- تحریف

موضوع : قرآن -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

شناسه افزوده : نشر مشعر

رده بندی کنگره : BP۸۹/۲/ح۹ص ۹۰۴۱ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی : ۳۱۵۷۴۶۵

ص:۱

دیباچه

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص:۷

ص:۸

ص:۹

الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

همواره هـدایت و لطف الهی از آغـاز آفرینش شامـل حـال بشـر بوده است؛ به‌گونه‌ای که خداونـد افزون بر بهره‌منـدکردن انسـان از عقـل، که رسولی درونی است، انسـان را از نعمت پیامبران نیز بهره‌منـد ساخت. ازاین‌رو می‌فرمایـد: (إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلا فِيها نَـذِيرٌ) ؛ «هر امتی در گذشته، انذارکننده‌ای داشته است» . (فاطر:۲۴)

و این بـدان جهت بود که بشـر را بر خـدا حجت نباشـد. ازاین‌رو می‌فرمایـد: (لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ) ؛ «تا بعد از [آمدن] این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند» . (نساء: ۱۶۵)

این هدایت و لطف الهی نسبت به بشریت با خاتم پیامبران (ص) به کمال رسید و خداوند دین و آیینش را جهانی و جاودانه ساخت و معجزه پیـامبرش را قرآن قرار داد و خود، مصونیت آن را از هرگونه تغییر، تحریف و دسـتبرد تضـمین کرد و فرمود: (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ) ؛ «ما قرآن را نازل کردیم و ما به‌طور قطع آن را حفظ می‌کنیم» . (حجر:۹)

ص:۱۰

ازاین‌رو، به عقیـده مسـلمانان، قرآن تنهـا کتاب آسـمانی است که از گزنـد تحریف مصون مانـده است. دانشـمندان اسـلامی، به‌ویژه پیروان مکتب اهل‌بیت (علیهم السـلام) ، همواره با دلایل محکم و متقن به دفاع از این عقیده پرداخته‌اند. اما با وجود همه تلاش‌های علمی، برخی کژانـدیشان بر آن بوده‌انـد تا پیروان اهل‌بیت (علیهم السـلام) را به عقیـده تحریف قرآن متهم کنند؛ تهمتی که همواره شیعه از آن بیزاری جسته است.

استاد معظم حضـرت آیت‌الله «سید کمال حیدری» در این نوشتار کوشیده است تا از این عقیده راستین دفاع کند و پیروان اهل‌بیت (علیهم السـلام) را از چنین تهمتی مبرا سازد. ما ضـمن تقدیر و تشکر از ایشان و مترجمان اثر: آقایان جعفر آریانی، ابراهیم نداف‌زاده و عباس جلالی، از خداوند می‌طلبیم بر عمر و عزت ایشان در توفیق خدمت به مکتب اهل‌بیت (علیهم السلام) بیفزاید.

إنه ولی التوفیق

پژوهشکده حج و زیارت

گروه کلام و معارف

ص:۱۱

مقدمه

تاریخ فکری مسلمانان همواره شاهد دو رویکرد متضاد علمی و اعتقادی بر سر مسائل مهم قرآنی و غیرقرآنی بوده است. در این بین گاهی انگیزه‌های اعتقادی، با رنگ سیاسی یا مذهبی چیره شده و توانسته است روح علمی را در این مسائل به رکود بکشاند یا از صفحه تحولات فکری، پنهان کند یا دستِ‌کم آن را به حاشیه براند.

کشمکشی که بر سر مخلوق بودن قرآن و حادث یا قدیم بودن آن شدت یافت روشن‌ترین گواه بر قدرت لابی‌ها و محافل سیاسی است و نشان می‌دهد تا چه میزان ریشه اختلاف علمی به آنها برمی‌گردد. این گروه‌ها با اختلاف‌افکنی علمی در پی تثبیت و تحکیم مبانی اعتقادی خود و به دست گرفتن امور اجتماعی و فرهنگی جامعه هستند. اما شبهات تنها به موارد مذکور محدود نیست، بلکه نمونه‌های بسیاری از این دست وجود دارد. شاید مهم‌ترین آنها، موضوع تحریف باشد که از برجسته‌ترین مسائلی است که در طول تاریخ مسلمانان، وارد عرصه کشمکش اعتقادی، از دو جنبه سیاسی و مذهبی شده است. پرداختن به

ص:۱۲

این مسئله بیشتر با انگیزه‌های سیاسی و رویارویی مذهبی همراه است تا بررسی منصفانه و پژوهش علمی و منطقی.

هرچند آنچه بیان شد بدان معنا نیست که این مسئله از پایه علمی تهی است. بلکه آن‌قدر انگیزه‌های سیاسی و مذهبی، بر انگیزه‌های علمی آن غلبه دارد که اگر آن انگیزه‌ها وجود نداشت، اصلاً این مسئله موضوعیت علمی پیدا نمی‌کرد و چنانچه به کمکش‌های آن خاتمه دهند، می‌توان با اندکی تلاش علمی پرونده آن را بست.(۱)

به همین دلیل یکی از بزرگان معاصر می‌گوید: «شبهه تحریف، از این پس، از جمله شبهاتی است که سزاوار نیست در آن سخن به درازا کشد؛ زیرا شبهه‌ای مقابل امری بدیهی و روشن است» .(۲)

۱- فهم القرآن دراسهٔ علی ضوء المدرسهٔ السلوکیهٔ الامام الخمینی النهضهٔ والمنهج، جواد علی کسّار، ص۵۲۷.

۲- الاصول العامهٔ للفقه المقارن، علامه محمدتقی حکیم، ص۱۱۴.

ص:۱۳

مباحث مقدماتی

مفهوم تحریف

مرحوم آیت‌الله «خویی» می‌گوید: «وقتی که لفظ تحریف گفته می‌شود، به‌طور مشترک، معانی متعددی از آن اراده می‌گردد. برخی از آنها به اتفاق مسلمانان در قرآن وارد شده، و برخی نیز به اتفاق آنان، در قرآن وارد نشده است و درباره برخی دیگر میان مسلمانان اختلاف است، که به تفصیل بیان خواهد شد:

معنای نخست: انتقال چیزی از جای خود و تغییر آن به جای دیگر؛ از جمله این موارد، سخن خدای متعال است که می‌فرماید: «برخی از یهودیان کلام [خدا] را از جای خود تحریف می‌کنند» .(۱)

در وقوع چنین تحریفی در کتاب خدا میان مسلمانان اختلافی نیست؛ زیرا هرکس قرآن را به غیر حقیقتش تفسیر، و آن را بر غیر معنای خود حمل نماید، در حقیقت، آن را تحریف کرده است. اگر بسیاری از بدعتگذاران و مکاتب فاسد را ببینید، درمی یابید که آنها با تفسیر آیات

۱- نساء: ۴۶ .

ص:۱۴

قرآن براساس دیدگاه‌ها و هوا و هوس‌های خویش، قرآن را تحریف کرده‌اند.

در روایـات، از چنین تحریف کننـده‌ای نکوهش شـده است؛ چنـان که در کـافی از امام باقر (ع) روایت شـده که در نامه‌اش به «سـعد الخیر» نوشت:

از جمله اموری که در راستـای دورافکندن قرآن انجام دادند آن بود که حروفش را نگاه داشتند و حدود آن را به تحریف کشاندند. آن را روایت نمودنـد، امـا حـق آن را رعـایت نکردنـد. نـابخردان از حفـظ روایت آن مسـرور و دانشوران از عـدم رعـایت حق آن، اندوهگین گشتند.(۱)

معنای دوم : کاسته یا افزوده شدن در حروف یا حرکات، با حفظ اصل قرآن و فراموش‌نکردن آن، هرچند در ظاهر از دیگر قرآن‌ها متمایز نباشد.

به‌طـور قطع چنین تحریفی در قرآن روی داده است. پیش‌تر(۲)متواترنبودن قرائت‌ها را برای شـما ثابت کردیم؛ بـدین معنا که قرآنِ نازل‌شده با یکی از این قرائت‌ها سازگار است و قرائت‌های دیگر قرآن یا فزونی دارد یا کاهش.

معنای سوم: کاهش یا فزونی در یک یا دو کلمه، با حفظ خود قرآنِ نازل‌شده.

به‌یقین در صدر اسلام و دوران صحابه چنین تحریفی واقع شده و مسلمانان اجماع دارند که عثمان، بخشی از قرآن‌ها را سوزاند و به فرماندارانش دستور داد غیر از قرآنی که خود گردآورده، همه را

۱- فروع کافی، کلینی، ج۸، ص۵۳.

۲- مقصود مباحث مطرح‌شده در «البیان فی تفسیر القرآن» «آیت الله خوئی» است.

ص:۱۵

بسوزانند. این خود دلالت دارد که قرآن‌های دیگر با آنچه وی گردآوری کرده بود، تفاوت داشت. وگرنه دلیلی برای سوزاندن آنها وجود نـداشت. گروهی از دانشـمندان، از جمله «عبدالله بن ابوداود سجسـتانی» ، که کتاب خود را «مصاحف» نامیده، موارد اختلاف میان قرآن‌ها را ثبت کرده است.

ازاین‌رو تردیـدی نیست که از سوی عثمـان یا نویسـندگان قرآن‌های به آتش کشیـده چنین تحریفی شـده است. اما به خواست خـدا به‌زودی بیان خواهیم کرد که آنچه عثمان گردآوری کرد، همان قرآنی بود که میان مسلمانان معروف است و آن را از پیامبر (ص) دست‌به‌دست به ما رسانده‌اند. پس تحریف به فزونی و کاهش تنها در قرآن‌هایی بود که پس از دوره عثمان از بین برده شد. ولی در قرآن موجود، فزونی و کاهشی وجود ندارد.

خلاصه سخن: کسی که به متواتر نبودن این قرآن‌ها قائل است، که سخن حق هم همین است، بداند که هرچند در قرآن صدر اسلام تحریف به فزونی و کـاهش واقع شـد، امـا در زمـان عثمان از بین رفت و تنها قرآن‌هایی که تواتر آن از پیامبر (ص) ثابت شـده بود، باقی ماند.

امـا کسـی که به متواتربودن همه قرآن‌هـا قائـل است، بایـد به وقوع تحریف در قرآنِ نازل‌شـده ملتزم شود و لازمه چنین اعتقادی، از دست‌دادن برخی از آیات قرآن است.

معنـای چهـارم: تحریف به فزونی و کاهش در آیه و سوره با حفظ اصل قرآنِ نازل‌شـده و اتفاق نظر بر تلاوت‌شـدن آن آیه یا سوره توسط پیامبر (ص) .

تحریف بدین معنا نیز به‌یقین در قرآن صورت گرفته است؛ مانند

ص:۱۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ که از مواردی است که مسلمانان پذیرفته‌اند که پیامبر اکرم (ص) آن را پیش از هر سوره‌ای غیر از «توبه» تلاوت می‌کرد و بین دانشمندان اهل‌سنت اختلاف شده که آیا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ جزو قرآن است یا خیر؟ گروهی از آنها بر این باورند که جزو قرآن نیست. حتی مالکی‌ها آوردن آن را در نماز واجب پیش از سوره فاتحه مکروه می‌دانند. مگر اینکه نمازگزار آن را به نیت پرهیز از اختلاف قرائت کند. گروه دیگری هم می‌گویند که بسم الله جزو قرآن است.

ولی شیعه اتفاق نظر دارد که بسم الله جزئی از هر سوره، غیر از توبه است و گروهی از دانشمندان اهل‌سنت نیز همین گفته را پذیرفته‌اند. بر این اساس در قرآن نازل‌شده از آسمان، به‌یقین تحریف به فزونی و کاهش صورت گرفته است.

معنای پنجم : تحریف به فزونی، بدین معنا که بعضی از قرآنی که در دست ماست جزء کلام نازل‌شده نیست.

تحریف بدین معنا به اجماع مسلمانان باطل، بلکه از مواردی است که بطلان آن واضح و معلوم است.

معنای ششم : تحریف به کاهش، بدین‌معنا که قرآن موجود در دست ما شامل همه قرآنی که از آسمان نازل شده، نیست. بلکه قسمتی از آن از بین رفته است.

این معنا از تحریف همان چیزی است که در آن اختلاف است؛ چنان‌که گروهی آن را اثبات و گروهی آن را نفی کرده‌اند» .(۱)

۱- البیان فی تفسیر القرآن، سیدابوالقاسم خویی، ص۱۹۷.

ص:۱۷

کلام بزرگان مکتب اهل‌بیت (علیهم السلام)

اشاره

محققان مکتب اهل‌بیت (علیهم السلام) در رد احتمال تحریف، به معنای ششم، یک رأی‌اند که در اینجا مهم‌ترین سخنان آنان بیان می‌شود:

۱. جناب شیخ صدوق قدس‌سره

«محمد بن علی بن بابَوَیْه» ملقب به «صدوق» (متوفای ۳۸۱ه. ق) می‌گوید:
ما معتقدیم قرآنی که خدای متعال بر پیامبرش حضرت محمد (ص) نازل کرده، همان قرآنی است که میان دو جلد وجود دارد و در دست مردم است و بیش از آن نیست. . . و کسانی که به ما نسبت می‌دهند که قرآن بیش از قرآن موجود است، دروغ می‌گویند. (۱)

۲. جناب سید مرتضی قدس‌سره

«علی بن حسین موسوی» معروف به «عَلَم‌الهدی» (متوفای ۴۳۶ه. ق) در نخستین پاسخ‌نامه خود درباره مسائل طرابلسیات می‌گوید:
آگاهی بر صحیح‌بودن نقل قرآن، مانند آگاهی بر شهرها و رخدادهای بزرگ و کتاب‌های مشهور و اشعار شعرای عرب است؛ زیرا برای نقل و نگهداری قرآن، توجه فوق‌العاده و انگیزه‌هایی فراتر از آنچه ما بیان کردیم وجود داشت؛ چون قرآن معجزه نبوت و خاستگاه علوم شرعی و احکام دینی است و دانشمندان مسلمان در حفظ و حمایت از آن، نهایت تلاش را

۱- الاعتقادات، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه صدوق ، ص۸۴.

ص:۱۸

کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که همه اختلافات مربوط به اِعراب، قرائت، حروف و آیات آن را شناخته‌اند. بر این‌اساس، با وجود این همه توجه و عنایت صادقانه و ثبت و ضبط شدید، چگونه ممکن است قرآن دستخوش تغییر شود و یا کاهش یابد.(۱)

۳. جناب شیخ طوسی قدس‌سره

«ابوجعفر محمد بن حسن طوسی» ملقب به «شیخ‌الطائفه» (متوفای ۴۶۰ه. ق) در مقدمه تفسیر خود می گوید:

شایسته نیست درباره تحقق تحریف به زیادی یا نقصان در قرآن سخنی گفته شود؛ زیرا درباره بطلان تحریف به زیادی میان مسلمانان اجماع است و از مذهب مسلمانان و مذهب صحیح امامیه به دست می‌آید که تحریف به نقصان نیز در قرآن تحقق نیافته است.(۲)

۴. جناب شیخ طبرسی قدس‌سره

«ابوعلی فضل بن حسن طبرسی» (متوفای ۵۴۸ه. ق) نیز در مقدمه تفسیر خود می گوید:

شایسته نیست درباره تحقق تحریف به زیادی یا نقصان در قرآن سخنی گفته شود؛ زیرا درباره تحریف به زیادی، مسلمانان بر بطلان آن اجماع دارند. اما درباره تحریف به نقصان، برخی از اصحاب ما و جمعی از حشویه اهل سنت (کسانی که ظاهر

۱- الذخیرة فی علم الکلام، مرتضی عَلَم الهدی، ص ۳۶۱.

۲- التبیان فی تفسیر القرآن، ابوجعفر محمدبن‌حسن طوسی، ج ۱، ص ۳.

ص:۱۹

روایات را ملاک قرار می‌دهند) روایاتی ذکر کرده‌اند که در قرآن، نقصان راه یافته است.(۱)

۵. مرحوم کاشف‌الغطاءقدس سرهٔ

«شیخ جعفر کاشف‌الغطاء» (متوفای ۱۲۲۸ه. ق) در این زمینه می گوید:

. . . در قرآن هیچ‌گونه افزایشی، نه در سوره و نه در آیه بسمله و غیر آن، و نه در کلمه و حرف، وجود ندارد و همه آنچه میان دو جلد است، به ضرورت مذهب، بلکه ضرورت دین و اجماع مسلمانان و خبردادن پیامبر (ص) و پیشوایان پاک (علیهم السلام) ، کلام خدای متعال است. هرچند بعضی افراد غیر مهم، خلاف آن را می گویند.

. . . و تردیدی نیست که قرآن، در پرتو عنایت خداوند، از هرگونه نقصان محفوظ مانده است؛ چنان‌که صریح قرآن و اجماع علمای هر عصر و زمان بر این امر گواهی می‌دهد و مخالفت افرادی اندک، در خور توجه نیست و روایاتی که درباره تحریف به نقصان وارد شده، بدیهی بودن امر، عمل به ظاهرشان را رد می کند، به‌ویژه آن روایاتی که درباره نقصان یک‌سوم یا بیشتر قرآن وارد شده است؛ زیرا اگر چنین چیزی اتفاق افتاده بود، به‌خاطر وجود انگیزه‌های زیادی که بر نقل آن وجود داشت، باید آن حذف شده‌ها به طور متواتر نقل می‌شد

۱- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ج۱، ص۳۰.

ص:۲۰

و دشمنان اسلام نیز از آن به عنوان یکی از حربه‌های بزرگ ضد اسلام و مسلمانان به کار می گرفتند.(۱)

۶- مرحوم فیض کاشانی قدس‌سره

محدث و عارفِ محقق، «محمدبن‌مرتضی» ، مشهور به «فیض کاشانی» (متوفای ۱۰۹۰ه. ق) در مقدمه ششم تفسیرش پس از نقل روایات مربوط به توهم وقوع تحریف در قرآن می گوید:

بر همه این موارد، اشکالی وارد است و آن اینکه با این فرض، اعتمادی نسبت به مطلبی از قرآن برای ما باقی نخواهد ماند؛ زیرا بر این‌اساس، احتمال دارد هر آیه‌ای از آن، دستخوش تحریف و تغییر گشته و برخلاف مقصودی باشد که خداوند آن را فرو فرستاده است. بنابراین هیچ گونه حجتی در قرآن برای ما باقی نخواهد ماند. ازاین‌رو فایده آن و فایده دستور به پیروی از آن و سفارش به تمسک به آن و دیگر فواید، از بین خواهد رفت.

همچنین خدای متعال می‌فرماید: «کسانی که به این ذکر (قرآن) هنگامی که به سراغشان آمد، کافر شدند. و این کتابی است که قطعاً شکست‌ناپذیر است و هیچ گونه باطلی نه از پیش رو، و نه از پشت‌سر، به سراغ آن نمی‌آید» . (۲)و می‌فرماید: «ما قرآن را نازل کردیم و به‌یقین نگاهدار آن هستیم» .(۳)[با این وصف] چگونه تحریف و تغییر در آن راه می‌یابد؟

۱- کشف الغطاء عن مبهمات الشریعهٔ الغرّاء، کاشف‌الغطاء، ص ۲۹۸.

۲- إِنّ الّذینَ کَفَرُوا بِالذِّکْرِ لَمّا جاءَهُمْ وَ إِنّهُ لَکِتابٌ عَزیزٌ * لا یَأْتیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزیلٌ مِنْ حَکیمٍ حَمیدٍ فصلت: ۴۱ و ۴۲ .

۳- إِنّا نَحْنُ نَزّلْنَا الذِّکْرَ وَ إِنّا لَهُ لَحافِظُونَ حجر: ۹ .

ص:۲۱

همچنین از پیامبر (ص) و امامان علیهم السلام، حدیثِ عرضه‌کردن خبر بر کتاب خدا در موارد متعددی وارد شده تا میزان صحیح‌بودن روایت به سبب موافقت با قرآن، و فاسدبودنش به سبب مخالفت با قرآن مشخّص گردد. بنابراین اگر قرآنی که در دست ماست تحریف شده باشد، فایده عرضه‌کردن چیست؟ با اینکه خودِ روایت مربوط به تحریف، مخالف کتاب خداست و آن را تکذیب می‌کند. بدین‌سان، واجب است این روایت رد، و به بی‌اعتبار بودنش حکم گردد و یا تأویل شود.(۱)

همچنین بسیاری از بزرگان گذشته و معاصر مکتب اهل‌بیت علیهم السلام با رویکردهای مختلف، مسئله تحریف قرآن را رد کرده‌اند که به نام برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

۷. سید رضی (متوفای ۴۰۶ه. ق)

۸. شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ه. ق)

۹. ابوالفتوح رازی (متوفای ۵۵۶ه. ق)

۱۰. قطب‌الدین راوندی (متوفای ۵۷۳ه. ق)

۱۱. ابن‌شهرآشوب مازندرانی (متوفای ۵۸۸ه. ق)

۱۲. ابن‌ادریس حلی (متوفای ۵۹۸ه. ق)

۱۳. سیدبن‌طاووس (متوفای ۶۶۴ه. ق)

۱۴. ابومنصور حسن بن یوسف بن مطهر حلّی (متوفای ۷۲۶ه. ق)

۱۵. مقداد سیوری (متوفای ۸۲۶ه. ق)

۱۶. شیخ عبدالعالی کرکی عاملی ملقب به محقق ثانی (متوفای ۹۴۰ه. ق)

۱- تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۴۶.

ص:۲۲

۱۷. محقق مولی احمد اردبیلی (متوفای ۹۹۳ه. ق)

۱۸. شهید سید قاضی نورالله شوشتری (متوفای ۱۰۱۹ه. ق)

۱۹. شیخ‌الاسلام محمد بن حسین حارثی مشهور به بهاءالدین عاملی (متوفای ۱۰۳۰ه. ق)

۲۰. فاضل تونی ملّاعبدالله بشروی خراسانی (متوفای ۱۰۷۱ه. ق)

۲۱. شیخ محمد بن حسن حرّ عامِلی (متوفای ۱۱۰۴ه. ق)

۲۲. سید محسن اعرجی کاظمی (متوفای ۱۲۲۷ه. ق)

۲۳. سید محمدجواد حسینی عامِلی (متوفای ۱۲۲۸ه. ق)

۲۴. سید محمد طباطبایی (متوفای ۱۲۴۲ه. ق)

۲۵. سید حسن کوه‌کمری (متوفای ۱۲۹۹ه. ق)

۲۶. شیخ محمدحسن آشتیانی (متوفای ۱۳۱۹ه. ق)

۲۷. علامه شیخ محمدجواد بلاغی (متوفای ۱۳۵۲ه. ق)

۲۸. سید محسن امین عامِلی (متوفای ۱۳۷۱ه. ق)

۲۹. علامه شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء (متوفای ۱۳۷۳ه. ق)

۳۰. سید شرف‌الدین عامِلی (متوفای ۱۳۷۷ه. ق)

۳۱. علامه شیخ عبدالحسین احمد امینی (متوفای ۱۳۹۰ه. ق)

۳۲. علامه سید محمدحسین طباطبایی (متوفای ۱۴۰۲ه. ق)(۱)

بهترین سخن پایانی در این گواهی‌ها، گفته دو تن از شخصیت‌های بزرگ معاصر است:

مرحوم آیت‌الله خویی می‌گوید: «خلاصه سخن این است که آنچه

۱- صیانهٔ القرآن من التحریف، محمدهادی معرفت، صص ۵۹ - ۹۲؛ سلامهٔ القرآن من التحریف و تفنیهٔ الافترائات علی الشیعهٔ الامامیه، فتح‌الله محمدی نجّارزادگان ، صص ۱۳۵ - ۱۵۴.

ص:۲۳

میان دانشمندان و محققان شیعه مشهور است، بلکه همه آن را پذیرفته‌اند، همان اعتقاد به عدم تحریف است» .(۱)

مرحوم «امام خمینی رحمه الله» می گوید:

کسی که بر عنایت و توجه مسلمانان نسبت به گردآوری کتاب (قرآن) و حفظ و ضبط و ثبت قرائت و یا نوشتن آن آگاه باشد، بر باطل‌بودن این ادعا آگاهی می‌یابد و سزاوار نیست هیچ خردمندی به آن اعتماد نماید.

تا آنجا که می گوید:

این کتاب عزیز دقیقاً همان قرآنی است که بی‌فزونی و کاهش میان دو جلد قرار دارد، و اختلاف در قرائت‌ها ناشی از اختلاف اجتهادهاست، بی‌آنکه به جنبه وحی، که جبرئیل (ع) آن را بر قلب سرور رسولان (ص) نازل کرده، خدشه‌ای وارد سازد. . . .(۲)

۱- البیان فی تفسیر القرآن، ص۲۰۱.

۲- تهذیب الاصول، جعفر سبحانی، ج۲، ص۱۶۵.

ص:۲۴

ص:۲۵

دلایل قائلان به عدم تحریف

۱. تحدی قرآن

اشاره

تبیین این دلیل به مقدماتی نیاز دارد:

مقدمه نخست

روشن است که حضرت محمد (ص) چهارده قرن پیش ادعای نبوت کرد و به دعوت مردم برخاست و امتی از عرب و غیر عرب نیز بدو ایمان آوردند. ایشان از سوی پروردگار خویش کتابی را به نام قرآن آورده که شامل معارف الهی و آیینی است که [مردم را] بدان فرا می‌خواند. آن حضرت پیوسته با آن تحدی می‌کرد و آن را نشانه نبوتش می‌شمرد. قرآنی که امروز در دست ماست، همان قرآنی است که او آورد و بر مردم قرائت کرد؛ بدین معنا که پیامبر در حفظ اصل آن کوتاهی نکرده تا مفقود شود. سپس کتاب دیگری را که نظمی شبیه قرآن دارد، جعل کند و آن را به خدا نسبت دهد و کتاب جدید به دروغ میان مردم مشهور شود.

بنابراین، [آنچه بیان شد] حقایقی است که کسی جز انسان‌های

ص:۲۶

کم‌خِرَد و بی اطلاع، در هیچ‌یک از آنها تردید نمی‌کند و هیچ‌یک از پژوهشگرانِ اهل‌سنت و شیعه نیز چنین احتمال‌هایی را در مسئله تحریف نداده‌اند.

تنها احتمالی که برخی قائلان به تحریف داده‌اند، اندکی فزونی، مانند جمله یا آیه و یا کاهش یا تغییر در جمله یا کلمات و إعراب آیه‌ای بوده است. وگرنه عمده کتاب الهی همان قرآنی است که در دوران پیامبر (ص) بوده و از آن چیزی کم و ناپدید نشده است.

مقدمه دوم

اشاره

تحدی قرآن به همه آیاتش برمی‌گردد. ازاین‌رو، تمام قرآنی که در دست ماست دارای ویژگی‌هایی است که بتوان با آن تحدی کرد، بی‌آنکه در هیچ‌یک از اوصاف تغییری به وجود آمده، یا از بین رفته باشد.

تحدی در بلاغت

خدای متعال مردم عرب را در بلاغت و فصاحت به رقابت می‌طلبد و می‌فرماید:

أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَياتٍ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ * فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّما أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللهِ وَ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (هود: ۱۳ و ۱۴)

آیا می‌گویند: «او به دروغ قرآن را [به خدا] نسبت داده [و ساختگی است]» . بگو: «اگر راست می‌گویید، شما هم ده سوره ساختگی همانند این قرآن بیاورید و هر کس را که می‌توانید

ص:۲۷

غیر از خدا [برای این کار] دعوت کنید» . و اگر کافران دعوت شما را نپذیرفتند، [به آنها بگویید] بدانید [قرآن] تنها با علم الهی نازل شده است و هیچ معبودی جز او نیست. آیا [با این حال] تسلیم [حق] می‌شوید؟

در آیه دیگر می‌فرماید:

أَمْ یَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِینَ * بَلْ كَذَّبُوا بِما لَمْ یُحِیطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا یَأْتِهِمْ تَأْوِیلُهُ كَذلِكَ كَذَّبَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانْظُرْ كَیْفَ كانَ عاقِبَةُ الظَّالِمِینَ (یونس: ۳۸ و ۳۹)

آیا آنها می گویند: «او قرآن را به دروغ [به خدا] نسبت داده است» . بگو: «اگر راست می گویید، یک سوره همانند آن بیاورید و غیر از خدا، هرکس را می‌توانید، [به یاری] فراخوانید» . [ولی آنها از روی علم و دانش قرآن را انکار نکردند]. بلکه آنان چیزی را تکذیب کردند که آگاهی از آن نداشتند؛ درحالی‌که هنوز واقعیتش بر آنان روشن نشده بود. پیشینیان آنها نیز همین‌گونه تکذیب کردند. پس بنگر عاقبت کار ستمگران چگونه بود.

این آیه نیز [مانند آیه قبل] مکی است و در آن برای نظم و بلاغت، رقابت‌طلبی صورت گرفته است؛ زیرا این‌کار با شأن ظاهری عرب‌های مخاطب آیات در آن روزگار سازگار بود. بر اساس تاریخ، بلاغت اعراب [فصیح] در سخن‌گفتن چنان بود که هیچ‌یک از امت‌ها بدان حد نبود و اعراب در بیان، نظم سخنوری، کاربرد عبارات، روان بودن گفتار قدرتی داشتند که دیگران نداشتند.

ص:۲۸

قرآن چنان آنان را به رقابت طلبید که غیرتشان را برانگیخت و آتش غرور و عصبیتشان را شعله‌ور ساخت؛ زیرا آنان چنان به داشته‌هایشان مغرور بودند که هیچ‌گاه حاضر نبودند برابر دیگران تسلیم شوند. البته هرچند زمان عرض اندام در این عرصه بسیار بود، ولی آنان نه تنها وارد میدان نشدند، بلکه پنهان شدند و فرار کردند؛ چنان‌که خدای متعال می‌فرماید:

أَلا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيابَهُمْ يَعْلَمُ ما يُسِرُّونَ وَ ما يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (هود: ۵)

آگاه باشید آنان [برای نجوا] سینه‌هاشان را کنار هم قرار می‌دهند تا خود را از او (پیامبر) پنهان دارند. آگاه باشید، آن‌گاه که آنان لباس‌هایشان را به خود می‌پیچند، [خداوند] آنچه را پنهان می‌کنند و آنچه را آشکار می‌سازند، می‌داند؛ زیرا او از اسرار درون سینه‌ها آگاه است.

[و همچنان] با گذشت بیش از چهارده قرن، کسی نتوانسته است نظیر قرآن را بیاورد و با آن معارضه کند، جز آنکه خود را در این کار، خوار و رسوا کرده است.

تحدی درباره نبودن اختلاف در قرآن

خدای متعال می‌فرماید:

أَ فَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلافاً كَثِيراً (نساء: ۸۲)

آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند؟ درحالی‌که اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند.

ص:۲۹

بدیهی است که این جهان هستی، همان عالم مادی است و قانون

حاکم در آن، قانون دگرگونی و تکامل است و موجودات این جهان تکامل تـدریجی دارنـد؛ به‌گونه‌ای که از ضـعف به قوت، و از نقص به کمال می‌گرایند؛ مانند انسان که افعال و آثارش همواره، با قدرت اندیشه و ادراک، دستخوش دگرگونی و تکامل است. بر این‌اساس، هر انسانی هر روز، خود را عاقل‌تر از روز گذشـته می‌بینـد و هر کاری که انجام می‌دهد، یا چیزی می‌سازد یا اموری شبیه آن انجام می‌دهـد یا در هر دیـدگاه و نظریه وماننـد آن تدبر می‌کند، آخرین کار اسـتوارتر از کار نخست است. حتی اگر در کاری که زمان اندکی می‌برد، مانند خواندن کتاب یا شعر و شنیدن خطبه‌ای دقت کند، پایان آن را بهتر از آغازش خواهد یافت.

بنـابراین انسـان در ذات و عمـل خود از اختلاـف و دگرگونی در امان نیست و این خود قانونی کلی است که در انسان و موجودات پـایین‌تر از او که تحت قـانون تحرک و تکامـل عمومی‌انـد، جـاری است. هیـچ موجـودی در دو لحظه پی‌درپی، دارای یـک حـالت نیست. پیوسته ذات و احوالش دگرگون می‌شود.

پیـامبر (ص) این کتاب (قرآن) را آورد و هر بخشـی از آن را در مـدت ۲۳سال در حالات و شـرایط گوناگون: در مکه و مـدینه، در شب و روز، در سـفر و حضـر، در جنگ و صـلح، در روز سـخت و پیروزی و روز امن و ترس، برای رساندن معارف الهی، از مسئله مبـدأ و معـاد و آفرینش و پیـدایش [هستی] گرفته تـا فضایل عمومی انسانیت و قوانین اجتماعی و فردی، بر بشـر تلاوت کرد. سـپس سرگذشت‌ها و پندها را بر مردم خواند؛

ص:۳۰

با این حال هیچ اختلافی در قرآن دیده نمی‌شود؛ نه تناقض دارند که بعضی آیات، برخی دیگر را نفی کنند، و نه تفاوت دارند که دو آیه به لحاظ بیانی یا استواری معانی و مقاصد، با هم متفاوت باشند تا برخی آیات از حیث بیان، استوارتر باشند. بلکه برعکس، هر آیه قرآن آیه دیگر را تفسیر و تبیین می‌کند و هر جمله‌ای جمله دیگر را تصدیق می‌نماید؛ چنان‌که امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود: «برخی از آن، بعضی دیگر را به زبان می‌آورد و برخی بر بعضی دیگر گواهی می‌دهد» .(۱)اگر [قرآن] از جانب غیر خدا بود، نظم زیبا و باشکوهش و بلاغت گفتارش، از نظر صحت و استواری دچار اختلاف و دگرگونی می‌شد.

تحدی در علم

قرآن در زمینه علم و معرفت نیز رقابت‌طلبی کرده است؛ به‌ویژه آنجا که می‌فرماید:

وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدىً وَ رَحْمَةً وَ بُشْرى لِلْمُسْلِمِينَ (نحل: ۸۹)

و این کتاب را که بیانگر همه چیز، و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است، بر تو نازل کردیم.

همچنین می‌فرماید:

وَ لا رَطْبٍ وَ لا يابِسٍ إِلَّا فِي كِتابٍ مُبِينٍ (انعام: ۵۹)

و هیچ تر و خشکی وجود ندارد، جز اینکه در کتابی آشکار (در کتاب علم خدا) ثبت است.

۱- نهج البلاغه، سیدرضی نسخه تصحیح، صبحی صالح، خطبه ۱۳۳.

ص:۳۱

و مانند این آیات در کتاب فراوان است.

هرکس با دین اسلام آشنا باشد می‌داند کلیات این آیین در قرآن است و جزئیات آن در کلام پیامبر (ص) تبیین می‌شود؛ همان‌گونه که خداوند می‌فرماید:

ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا (حشر: ۷)

آنچه را پیامبر برای شما آورده، بگیرید [و اطاعت کنید] و از آنچه شما را نهی کرده، خودداری کنید.

و نیز می‌فرماید:

لِتَحْکُمَ بَیْنَ النَّاسِ بِما أَراکَ اللهُ (نساء: ۱۰۵)

تا میان مردم به آنچه خداوند به تو آموخته، میان مردم قضاوت کنی.

با این حال آنچه درباره معارف الهی، اخلاق و قوانین فرعی دینی، اعم از عبادات و معاملات و هر چیز مرتبط به عمل انسان بیان شده، همه براساس فطرت و اصل توحید است؛ به‌گونه‌ای که همه جزئیات، با تحلیل عقلی به اصل توحید، و با ترکیب آن، توحید خالص به همان جزئیات بازمی‌گردد.

تحدی به خبردادن از غیب

قرآن در آیات بسیاری با خبردادن از سرگذشت پیامبران و امت‌های پیشین و خبردادن از غیب، رقابت‌طلبی کرده است؛ مانند سخن خدای متعال که می‌فرماید:

تِلْکَ مِنْ أَنْباءِ الْغَیْبِ نُوحِیها إِلَیْکَ ما کُنْتَ تَعْلَمُها أَنْتَ وَ لا قَوْمُکَ مِنْ قَبْلِ هذا (هود: ۴۹)

ص:۳۲

[ای پیامبر] اینها از اخبار غیبی است که به تو وحی می کنیم. نه

تو و نه قومت، اینها را پیش از این نمی‌دانستید.

و آنجا که بعد از بیان داستان یوسف می‌فرماید:

ذلِکَ مِنْ أَنْباءِ الْغَیْبِ نُوحِیهِ إِلَیْکَ وَ ما کُنْتَ لَدَیْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَ هُمْ یَمْکُرُونَ (یوسف: ۱۰۲)

[ای پیامبر] این از اخبار غیبی است که به تو وحی می‌فرستیم. تو [هرگز] نزد آنها نبودی هنگامی که به اتفاق تصمیم می گرفتند و توطئه می کردند.

و در ماجرای حضرت مریم می‌فرماید:

ذلِکَ مِنْ أَنْباءِ الْغَیْبِ نُوحِیهِ إِلَیْکَ وَ ما کُنْتَ لَدَیْهِمْ إِذْ یُلْقُونَ أَقْلامَهُمْ أَیُّهُمْ یَکْفُلُ مَرْیَمَ وَ ما کُنْتَ لَدَیْهِمْ إِذْ یَخْتَصِمُونَ (آل‌عمران: ۴۴)

[ای پیامبر] این از خبرهای غیبی است که به تو وحی می کنیم، و تو در آن هنگام که قلم‌های خود را [برای قرعه کشی به آب] می‌افکندند تا کدام‌یک سرپرستی مریم را عهده‌دار شود، و [نیز] به هنگامی که [علمای بنی‌اسرائیل برای کسب افتخار سرپرستی او] با یکدیگر کشمکش داشتند، حضور نداشتی.

همچنین می‌فرماید: ذلِکَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِی فِیهِ یَمْتَرُونَ ؛ «این است عیسی پسر مریم؛ گفتار حقی که در آن تردید می کنند» . (مریم: ۳۴)

در این گونه آیات که درباره داستان‌های انبیا و امت‌های گذشته سخن می گوید به گونه‌ای است که متناسب با دین پاک و به‌دور از تحریف و مناسب با مقام انبیا و خلوص آنها در عبودیت و طاعت حق است و

ص:۳۳

هر گاه ما چنین داستان‌هایی را با داستان‌های تورات و انجیل مقایسه

می کنیم، این مطلب بیشتر آشکار می گردد.

برخی آیات از رخدادهای آینده خبر می‌دهد؛ نظیر این سخن خدای متعال که می‌فرماید:

غُلِبَتِ الرُّومُ * فِی أَدْنَی الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَیَغْلِبُونَ * فِی بِضْعِ سِنِینَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ یَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ (روم: ۲-۴)

رومیان شکست خوردند، [و این شکست] در سرزمین نزدیکی رخ داد. اما آنان پس از [این] شکست، به زودی پیروز خواهند شد. . .

و درباره بازگشت پیامبر به مکه پس از هجرت می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لَرادُّکَ إِلی مَعادٍ (قصص: ۸۵)

آن کس که قرآن را بر تو لازم کرد، تو را به جایگاهت (زادگاهت) بازمی گرداند.

و نیز آنجا که می‌فرماید:

لَقَدْ صَدَقَ اللهُ رَسُولَهُ الرُّؤْیا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ إِنْ شاءَ اللهُ آمِنِینَ مُحَلِّقِینَ رُؤُسَکُمْ وَ مُقَصِّرِینَ لا تَخافُونَ (فتح:۲۷)

به‌طور قطع همه شما، به خواست خدا، وارد مسجدالحرام می‌شوید در نهایت امنیت و درحالی که سرهای خود را تراشیده یا کوتاه کرده‌اید و از هیچ کس ترس و وحشتی ندارید.

همچنین آیات بسیار دیگری که درباره وعده به مؤمنان و تهدید کافران و مشرکان مکه در قرآن وجود دارد.

ص:۳۴

مقدمه سوم

قرآن، خود را به اوصافی پاك و زیبا توصیف می‌کند؛ اوصافی چون نور، هدایتگر و آیینی پایدار و ملاحظه می‌کنیم قرآنی که در اختیار ماست، دراین‌باره چیزی کم ندارد و در امر هدایت و ارشاد، از چیزی فروگذار نکرده است.

از ویژگی‌های جامعی که قرآن برای خود بیان می‌کند، « ذکرالله » است؛ زیرا قرآن، نشانه‌ای زنده و جاودان است که بر خداوند دلالت می‌کند و او را به نام‌های زیبا و ویژگی‌های برجسته می‌ستاید. سنت و روش الهی را در آفرینش، و ویژگی‌های فرشتگان و کتب [آسمانی] و رسولانش را بیان می‌دارد و فرجام کار آفرینش را، که معاد و بازگشت همه به‌سوی خدای سبحان است، وصف می‌کند و موضوعاتی مانند سعادت، شقاوت، بهشت و دوزخ را، که بازگشت مردم به آنهاست به تفصیل بیان می‌دارد. در همه این موارد ذکر خدا وجود دارد و مقصود قرآن نیز از بیان کلمه «ذکر» همین است.

از سویی، چون کلمه ذکر از ویژگی‌های جامعی است که بیانگر جمیع شئونات قرآنی است در آیاتی خداوند از حفظ قرآن از تغییر و تحریف با کلمه ذکر خبر می‌دهد و قرآن را «ذکر» می‌نامد و می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِینَ یُلْحِدُونَ فِی آیاتِنا لا یَخْفَوْنَ عَلَیْنا أَ فَمَنْ یُلْقی فِی النَّارِ خَیْرٌ أَمْ مَنْ یَأْتِی آمِناً یَوْمَ الْقِیامَهِٔ اعْمَلُوا ما شِئْتُمْ إِنَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ * إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِالذِّکْرِ لَمَّا جاءَهُمْ وَ إِنَّهُ لَکِتابٌ عَزِیزٌ * لا یَأْتِیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِیلٌ مِنْ حَکِیمٍ حَمِیدٍ (فصلت: ۴۰ – ۴۲)

ص:۳۵

کسانی که آیات ما را تحریف می کنند، بر ما پوشیده نخواهند بود. آیا کسی که در آتش افکنده می‌شود بهتر است یا کسی که در روز قیامت با امنیت به عرصه محشر می‌آید؟ هر کاری می‌خواهید بکنید. او به آنچه انجام می‌دهید، بیناست. کسانی که به این ذکر (قرآن) ، هنگامی که به سراغشان آمد، کافر شدند [نیز بر ما مخفی نخواهند ماند] و این کتابی است قطعاً شکست‌ناپذیر که هیچ‌گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی‌آید؛ چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش، نازل گشته است.

بنابراین خدای متعال بیان می کند که قرآن از آن رو که ذکر است، نه در حال و نه در آینده، هرگز باطل بر آن چیره نخواهد شد و به آن راه نمی‌یابد و این ذکر بودن کتاب، یعنی ابطال و تغییر و تحریف در این مجموعه راهی ندارد.

همچنین خداوند می‌فرماید: (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ) ؛ «ما ذکر را نازل کردیم و ما به‌طور قطع آن را حفظ می کنیم» . (حجر: ۹)

خداوند [لفظ] ذکر و حفظ را مطلق آورده است. بنابراین قرآن در سایه حفظ الهی از هرگونه فزونی و کاهش و تغییر در لفظ یا ترتیب، که آن را از ذکربودن بیندازد و ذکربودن آن را نسبت به خدای سبحان به‌گونه‌ای باطل کند، مصون خواهد بود.

خلاصه دلیل گذشته

خدا قرآن را بر پیامبرش نازل کرد و آن را در آیات بسیاری با ویژگی‌هایی توصیف نمود. اگر یکی از این ویژگی‌ها با فزونی یا کاهش

ص:۳۶

و یا با تغییری در لفظ یا ترتیب، دگرگون می‌شد، به‌یقین آثارش را از دست می‌داد. اما می‌بینیم که قرآن، همه ویژگی‌های یادشده را به‌طور کامل، و به زیباترین شکل دارد. ازاین‌رو، در قرآن هیچ‌گونه تحریفی که اندکی از این ویژگی‌ها را سلب کند، واقع نشده است. پس آنچه در دست ماست همان قرآنی است که بر پیامبر (ص) نازل شده است. گفتنی است اگر به فرض، تغییری هم صورت گرفته باشد، باید در نقطه یا اعراب و مانند آن باشد تا در ویژگی‌های آن، مانند اعجاز، برداشتن اختلاف، هدایت، نوربودن، ذکربودن، چیرگی بر کتاب‌های آسمانی دیگر و غیر آن، اثرگذار نباشد.(۱)

۲. دلیل قرآنی

اشاره

خدای متعال فرمود: (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ) ؛ «ما ذکر را نازل کردیم و ما به‌طور قطع آن را حفظ می‌کنیم» . (حجر: ۹) بدین معنا که این ذکر را از پیش خود نیاوردی تا مخالفان تو را درمانده سازند و با دشمنی و شدت خشونت و جرئتشان آن را باطل کنند یا تو برای حفظ آن، خود را به زحمت اندازی و قادر بر این کار نباشی. از ناحیه فرشتگان نیز نازل نشده است تا نیاز به نزول فرشتگان و تصدیق آنان باشد. بلکه ما این ذکر را به‌تدریج نازل کردیم و ما خود با عنایت کاملی که بدان داریم و با صفت ذکربودنش نگاهدار آن خواهیم بود.

بنابراین قرآن، ذکری زنده و جاودان است و از نابودی و فراموشی و

۱- برای شرح و تفصیل این دلیل ر. ک: المیزان فی تفسیر القرآن، محمدحسین طباطبایی، ج۱، صص۶۲ - ۷۳ و ج۱۲، صص ۱۰۴ - ۱۰۷.

ص:۳۷

فزونی و کاهشی که ذکربودن آن را تباه سازد، مصون است و از تغییر در ظاهر و سیاق به‌گونه‌ای که صفت ذکربودن آن را نسبت به خدا و بیان حقایق معارف الهی تغییر دهد، مصونیت دارد.

بنابراین، آیه مزبور دلالت دارد که کتاب خدا از همه اقسام تحریف محفوظ است؛ زیرا ذکرِ خدای سبحان است. پس ذکری زنده و جاودان است.(۱)

«ابن‌عاشور تونسی» می گوید:

حفظ و نگاهداری [خدای متعال] شامل نگاهداری از متلاشی‌شدن و حراست از فزونی و کاهش در آن می‌شود؛ به صورتی که تواتر و اسباب حفظ آن را میسر ساخت و آن را از تغییر و تبدیل در امان داشت تا امت در دوران زندگی پیامبر اکرم (ص) آن را از بر نموده و حفظ کردند و بدین ترتیب، در جوار رسول خدا (ص) میان امت پابرجا گردید و حافظان آن در هر شهری فزونی یافتند. عیاض، در المدارك، آورده است که قاضی اسماعیل بن اسحاق بن حمّاد مالکی بصری درباره راز راهیابی تغییر در کتاب‌های گذشته و سالم‌ماندن قرآن از آن، مورد پرسش قرار گرفت. وی پاسخ داد: خداوند حفظ کتاب‌هایشان را به اندیشمندان [اهل کتاب] سپرد و فرمود: «به آنچه از کتاب خدا به آنان سپرده شده بود. . .» .(۲)ولی حفظ قرآن را ذات باری تعالی

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۲، ص۱۰۱.

۲- مائده: ۴۴ .

ص:۳۸

خود به عهده گرفت و فرمود: إِنّا نَحْنُ نَزّلْنَا الذِّکْرَ وَ إِنّا لَهُ لَحافِظُونَ .(۱)

بر این استدلال اشکالاتی وارد شده است:

نخستین اشکال

دلیلی ندارد که مقصود از حفظ در آیه، نگاهداری از دست‌اندازی و تغییر و تبدیل باشد. بلکه دو احتمال در آن وجود دارد:

الف) منظور از حفظ، علم و آگاهی است. در نتیجه، معنای اینکه خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «ما به‌یقین نگاهدار آنیم» ؛ یعنی از آن آگاهیم. ازاین‌رو، در آن هیچ‌گونه دلالتی بر تحریف نشدن وجود ندارد و بر همین اساس به موضوع تحریف نپرداخته است. این احتمال را «محقق قمی» رحمه الله در کتاب «قوانین» یادآور شده است.

ب) اگر به فرض، مقصود از حفظ، نگاهداری باشد، احتمال دارد که منظور، نگاهداری از امکان خدشه در اموری باشد که معانی بلند و مطالب ارزشمند و آموزه‌های پر اهمیتی را شامل می‌شود.

پاسخ به احتمال «محقق قمی» این است که روشن است لفظ حفظ در لغت و عرف، به معنای علم و آگاهی نیست، بلکه مقصود از آن صیانت است و ارتباطی با علم به معنای ادراک و اطلاع ندارد. این احتمال زمانی استدلال ما را خدشه‌دار می‌کند که عقلایی باشد و با ظهور معنا در لفظ منافات داشته باشد و روشن است که این احتمال در اینجا هیچ جایگاهی ندارد.

۱- التحریر والتنویر، شیخ محمد طاهر بن عاشور، ج۱۳، ص۱۷.

ص:۳۹

پاسخ احتمال دوم: اگر مقصود از نگه‌داشتن قرآن از خدشه، حفظ آن از ایراد کافران و معاندان باشد، در بطلان آن تردیدی نیست؛ زیرا خدشه این دسته افراد در قرآن و تلاش برای به تباهی‌کشاندن قوانین و احکام آن، فراتر از شمارش است.

اما اگر منظور این است که قرآن دارای معانی متین، استدلال قوی و راه و روش صحیح است و ازاین‌رو مقامش فراتر از آن است که ایراد خدشه‌کنندگان و تردید شکاکان به آن برسد، این احتمال هرچند سخنی صحیح است. اما به چنین چیزی حفظ پس از تنزیل که آیه خود بیانگر است نمی‌گویند؛ زیرا قرآن به دلیل مشخصه‌هایی که دارد، حافظ خویش است و به نگاهدارنده دیگری نیاز ندارد و این مطلب غیر از مفاد آیه کریمه است؛ زیرا این آیه متضمن حفظ قرآن پس از نزول آن است.

به بیان دیگر، قرآن به دلیل استواری حقایق و متانت معانی و مقاصد بلندش، خود نگاهدار خویش است. اما آیه دلالت دارد که قرآن نیازمند نگاهدارنده دیگری است و او همان خدایی است که آن را نازل کرده است و چه اندازه میان این دو تفاوت است!

دومین اشکال

منظور از ذکر، رسول خدا (ص) است؛ چنان‌که خدای متعال می‌فرماید:

قَدْ أَنْزَلَ اللهُ إِلَيْكُمْ ذِكْراً * رَسُولاً يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آياتِ اللهِ مُبَيِّناتٍ (طلاق: ۱۰ و ۱۱)

به یقین خداوند چیزی که مایه تذکر است بر شما نازل کرد. پیامبری [به‌سوی شما فرستاده] که آیات روشن خدا را بر شما تلاوت می‌کند.

ص:۴۰

بنابراین مرجع ضـمیر در «له» همان رسول‌خـدا (ص) است و معنای آیه این است که ما محمـد (ص) را حفظ و نگاهـداری می‌کنیم. این سخن «فراء»(۱)است که «ابن‌انباری» نیز آن را تأیید کرده است.(۲)

اما این احتمال ناتمام است؛ زیرا مقصود از ذکر، در هر دو آیه، به قرینه تعبیر فرسـتاده‌شدن تدریجی و نازل‌شدن دفعی، قرآن است و اگر منظور از آن رسول بود، مناسب بود که با لفظ ارسال یا آنچه به این معنا نزدیک است، بیاید.

شاید این احتمال در آیه سوره طلاق صدق کند؛ چنان‌که از ظاهر آن برداشت می‌شود، اما در آیه حفظ، صدق نمی‌کند؛ زیرا آیات قبل آن دلالت دارد که مقصود از ذکر، همان کتاب خداست؛ همان‌گونه که خدای متعال می‌فرماید:

وَ قـالُوا یـا أَیُّهَـا الَّذِی نُزِّلَ عَلَیْهِ الـذِّکْرُ إِنَّکَ لَمَجْنُونٌ * لَوْ ما تَأْتِینا بِالْمَلائِکَهِٔ إِنْ کُنْتَ مِنَ الصَّادِقِینَ * ما نُنَزِّلُ الْمَلائِکَهَٔ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ ما کانُوا إِذاً مُنْظَرِینَ (حجر: ۶ – ۸)

و [کافران] گفتند: ای کسی که ذکر (قرآن) بر تو نازل شده است، تو به یقین دیوانه‌ای. اگر راست می‌گویی، چرا فرشتگان را نزد ما نمی‌آوری؟ [آنان بدانند] ما فرشتگان را جز به حق نازل نمی‌کنیم و آن‌گاه که نازل شوند، دیگر به آنان مهلت داده نمی‌شود.

در واقع، کافران می‌گفتند که فرد دیوانه نمی‌تواند از ذکر حفاظت کند

۱- یکی از نحویان معروف است.

۲- التفسیر الکبیر، فخر رازی، ج۱۹، ص۱۲۷.

ص:۴۱

و شایستگی ندارد که کتاب الهی بر او نازل شود. اما خدای متعال این‌گونه پاسخ داد که تنزیل، تنها کار خداست و خودش قرآن را از تحریف و تغییر نگـاه می‌دارد: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الـذِّکْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ ؛ «ما ذکر (قرآن) را نازل کردیم و ما به طور قطع آن را حفظ می‌کنیم» . (حجر: ۹)

سومین اشکال

مـدعی تحریف در قرآن، وجود تحریف را در خود همین آیه احتمـال می‌دهـد؛ زیرا این آیه نیز یکی از آیـات قرآن است. بنـابراین اسـتدلال به آن نمی‌توانـد صـحیح باشد تا بتواند تحریف نشدن را ثابت کند. ازاین‌رو اگر بخواهیم تحریف نشدن قرآن را با این آیه ثابت کنیم، دور باطل خواهد بود.

به این اشکال دو پاسخ داده شده است:

الف) این شـبهه در صورتی وارد است که عترت پـاک [رسول‌خـدا (ص)] از خلافت الهی کنار نهاده شونـد و بر گفتار و کردارشان اعتمـاد نشود. امـا کسـی که آنـان را حجت خـدا بر مردم و همتـای قرآن می‌دانـد و به تأییـد آنـان به قرآن موجود ایمان دارد، چنین اشـکالی را بر قرآن نمی‌پـذیرد؛ زیرا دلالت این آیات بر تحریف نشـدن قرآن، بسـتگی به تحریف نشـدن خود آیات دارد و تحریف نشـدن آیات نیز با تأیید اهل‌بیت (علیهم السـلام) ثابت است. ازاین‌رو، این آیات در مدلولشان که تحریف نیافتن قرآن است ظاهر و حجت است و به تحریف نشـدن قرآن بسـتگی نـدارد و هرگاه موقوف (تحریف نشدن) با موقوف علیه (تأیید اهل‌بیت) متفاوت شد، دور از میان می‌رود.

ص:۴۲

تأیید اهل‌بیت (علیهم السلام) درباره قرآن، امری بدیهی است؛ چنان‌که در بحث‌های آینده بر آن آگاه خواهیم شد.

ب) استدلال به این آیه اگر برابر کسی باشد که در موارد خاصی مدعی تحریف است، یعنی مواردی که روایات تحریف بر آن دلالت دارد، در این صورت جای بحث و مناقشه در استدلال به آیه حفظ وجود ندارد؛ زیرا آیه حفظ، بنا به اعتراف اشکال‌کننده، از آن موارد نیست؛ چون اصلاً روایتی که دلالت بر وقوع تحریف در آیه حفظ بکند، وارد نشده است.

اما اگر [این استدلال] برابر کسی باشد که مدعی است تحریفی اجمالی در قرآن صورت گرفته است، بدین معنا که از دیدگاه وی در هر آیه‌ای، احتمال وقوع تحریف وجود دارد و قرینه‌ای نیز بر خلاف ظاهر آن وجود ندارد. البته در چنین حالتی باید توجه داشت گاهی این مدعی با وجود وصف تحریف، به حجیت ظواهر کتاب قائل است و گاهی قائل به آن نیست، بلکه عقیده دارد تحریف، مانع بقای حجیت ظواهر کتاب و مانع جواز اخذ و تمسک به آن است و معتقد است که دلیل بر عدم حجیت، همان وقوع تحریف است. بنا به صورت نخست، در استدلال به آیه حفظ مبنی بر تحریف نشدن قرآن، جای بحث و مناقشه نیست؛ زیرا هنگامی که ظواهر بر حجیت خود باقی باشند، و وقوع تحریف، مانع حجیت ظواهر نباشد (فرض مسئله) به ظاهر آیه حفظ، تمسک می‌جوییم و چنان‌که واضح است، به‌واسطه آن بر تحریف نیافتن قرآن استدلال می‌کنیم.

اما بنا به صورت دوم که تحریف، مانع عمل و تمسک به ظواهر بود،

ص:۴۳

اگر [مـدعی تحریف اجمالی] به‌صورت اجمال، مدعی آگاهی و قطع و یقین به وقوع تحریف در قرآن باشد و احتمال وقوع تحریف در هر آیه‌ای وجود داشته باشـد، اسـتدلال به آیه حفظ به ادعای وی آسـیبی نمی‌رساند؛ و آیه حفظ بر حجیت خود باقی است؛ زیرا ظاهر کتاب برای کسـی که علم به خلاف آن ندارد، حجت است؛ چون ظاهر کتاب از امارات ظنی معتبر است و جایگاه امارات این است که حجیت آنهـا اختصـاص به کسـانی دارد که جاهـل به مقتضـای امارات است. ولی حجیت امارات برای کسـی که به خلاف مقتضای آن عالم است و بدان یقین دارد، بی‌معناست؛ مثلاً خبر واحدی که دلالت بر وجوب نماز جمعه دارد، تنها برای کسـی اعتبار دارد که به عـدم وجوب آگاه نباشـد. اما برای کسـی که به عـدم وجوب آن آگاهی دارد، اعتباری ندارد. بنابراین ظاهر آیه حفظ به فرض حجیتش نیز فقط برای کسی فایده دارد که به تحریف آگاه نباشد، و بحث ما در اینجا در مورد فرد غیر آگاه به تحریف است.

اگر مـدعی تحریف احتمالی از مجرد احتمال تجاوز نکنـد و به وقوع تحریف در کتاب خدا آگاهی نداشـته، بلکه فقط دارای تردید باشد، ما قائلیم که صِرف احتمال وقوع تحریف، هرچند درباره آیه حفظ نیز باشد مانع استدلال به آن برای تحریف نشدن نمی‌شود، چگونه می‌تواند مانع شود؟ ! درحالی‌که دلیل بر حجیت نداشتن ظواهر و مانع از حجیت آنها، فقط احتمال تحریف است!

بنـابراین بـا وجود ثـابت‌نبودن تحریف، و احتمـال وجود و عـدم آن، چگونه می‌توان از ظاهر دست برداشت و به سـقوط حجیت آن حکم کرد؟ بلکه لازم است بدان عمل کرده و طبق مقتضای آن حکم کرد که

ص:۴۴

این سخن بدان معناست که تحریف به هیچ وجه محقق نشده است و بدین‌ترتیب، مستلزم تحقق دور باطل نیست؛ زیرا ساقطشدن حجیت ظاهر، فرع بر تحقق و ثبوت تحریف است و فرض ما بر این بود که استدلال به آن در مورد شک و آگاهی نداشتن است و پرواضح است تا زمانی که وقوع تحریف ثابت نشده باشد، تردید در آن موجب سقوط ظاهر از حجیت نمی‌شود.

۳. دلایل روایی

روایات نیز بر تحریف نشدن قرآن دلالت دارد که به برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

الف) روایات بسیاری از طریق اهل سنت و شیعه از پیامبر (ص) نقل شده است که دستور می‌دهد هنگام فتنه و برای حل مشکلات، به قرآن رجوع کنید.

ب) حدیث ثقلین که از طریق شیعه و سنی به حد تواتر رسیده است:

اِنّی تارکٌ فیکم الثِّقْلَیْن کتابَ اللهِ وعترتی اَهْلُ بَیْتی ما ان تَمَسَّکتُم بِهما لَن تَضِلُّوا ابداً.

من میان شما دو ودیعه گرانبها باقی می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم، اهل‌بیتم. تا زمانی که به آن دو تمسک بجویید، هرگز پس از من گمراه نخواهید شد.

اعتقاد به تحریف، مستلزم امکان نداشتن تمسک به کتاب خداست. در حالی که حدیث [ثقلین] بر امکان تمسک به قرآن، تا روز قیامت دلالت دارد و از کسی که بدان تمسک جوید برای همیشه گمراهی را نفی کرده است.

ص:۴۵

ج) از پیـامبر (ص) و عترت پـاک (علیهم السـلام) روایات متواتر وارد شـده است که بر عرضه روایات و اخبار به کتاب خـدا دلالت دارد تـا هرکـدام موافق بـا آن بود، بـدان عمـل شود و روایـات مخـالف آن کنـار نهـاده شود. ولی اگر قائـل به تحریف شویم، چنین روایاتی باطل است و از آن بزرگواران صادر نشده است.

برخی از بزرگان گفته‌اند که این سـخنان درباره اخبار فقهی است. بنابراین می‌توان درباره آیات احکام، به واقع نشدن تحریف ملتزم شویم. ولی درباره دیگر آیات سودی ندارد. البته این سخن مردود است؛ زیرا این اخبار، مطلق است و تخصیص آن به روایات فقهی تخصیصی بدون مخصّص خواهد بود.

افزون بر این، دلالـت اخبـار عرضه، شبه‌صـریح یـا صـریح است که فرمـان به عرضه [روایـات بر قرآن] تنهـا برای تشـخیص راست از دروغ، و حق از باطل است و مشـخص است که وضع و جعل احادیث، منحصـر در اخبار فقهی نیست. بلکه انگیزه‌های توطئه و جعل در معـارف اعتقـادی، داسـتان‌های پیامبران و امت‌های پیشـین و ویژگی‌های مبـدأ و معاد بیشتر است و اسـرائیلیات و شـبه اسـرائیلیات موجود در دست ما از اموری است که مسئله جعل در آنها روشن‌تر، و مؤید این معناست.

د) روایاتی که متضـمن تمسک و اسـتناد اهل‌بیت (علیهم السـلام) به آیات مختلف قرآنی در هر مسـئله‌ای است. حتی آنان به آیاتی که دربـاره تحریف شـدن آنهـا اخباری وارد شـده است نیز اسـتناد می‌کننـد. در واقع، این اسـتناد جسـتن بهترین گواه است که قرآن موجود تحریف نشده و مقصود از سخن امامان (علیهم السلام) در بسیاری از روایات تحریف، همان تفسیر به حسب

ص:۴۶

تنزیل و در مقابل بطن و تأویل است.

ه) روایـاتی که بیانگر آن است که قرآن موجود در دست مردم، همان قرآنی است که از سوی خـدای سـبحان نازل شـده است. البته این قرآن غیر از مصـحفی است که حضـرت علی (ع) آن را تألیف کرده است و بر همین اساس امامان (علیهم السلام) به شیعیانشان فرموده‌اند: «[قرآن را] همان‌گونه که مردم می‌خوانند، تلاوت کنید» .

نتیجه آنکه:

اقتضای این روایات آن است که اگر قرآن موجود میان مردم، اندکی متفاوت با مصحف علی (ع) باشد تنها در ترتیب سوره‌ها یا در ترتیب برخی آیه‌هـاست که این اختلاـف ترتیب، در مفهومشان و در ویژگی‌هایی که خـدای سـبحان، قرآن نازل‌شـده از نزد خود را بدان توصیف نموده، تأثیری ندارد.

بنـابراین مجموع این روایات با اصـناف مختلفش دلالت قاطع دارد که قرآن موجود در دست ما همان قرآن نازل‌شـده بر پیامبر (ص) است؛ بی‌آنکه اندکی از اوصاف کریمه و آثار و برکات آن کاسته شده باشد.(۱)

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۲، ص۱۰۸.

ص:۴۷

دلایل قائلان به تحریف

اشاره

قائلان به وقوع تحریف در زمینه کاهش در آیات، به دلایلی استناد کرده‌اند که مهم‌ترین آنها از این قرار است:

دلیل نخست: همانندی امت‌ها

اشاره

در روایات بسیاری از طریق اهل‌سنت و شیعه وارد شده است که در این امت، حوادثی نظیر حوادث امت‌های پیشین، واقع خواهد شد. بنابراین از آنجا که بنی‌اسرائیل طبق تصریح قرآن و روایات، کتاب پیامبرشان را تحریف کردند، به‌ناچار نظیر آن در این امت اتفاق خواهد افتاد و آنها کتاب پروردگارشان، قرآن کریم را تحریف خواهند کرد.

در صحیح بخاری از «ابوسعید خدری» ، از پیامبر (ص) نقل شده است که حضرت فرمود:

شما وجب‌به‌وجب و ذراع‌به‌ذراع روش‌های امت‌های پیشین را پیروی خواهید کرد. حتی اگر آنها وارد سوراخ سوسماری شده باشند، شما از آنان پیروی خواهید کرد.

ص:۴۸

پرسیدم: «ای رسول خدا! منظورتان یهود و نصاراست؟» فرمود: «پس مقصودم چه کسانی است؟»(۱)

این روایت مستفیض (۲)است و در جوامع حدیثی به نقل عده‌ای از صحابه، مانند ابوهریره، عبدالله بن عمر، ابن‌عباس، حذیفه، عبدالله ابن مسعود، سهل بن سعد، عمر بن عوف، عمرو بن عاص، شداد ابن اوس و مستورد بن شدّاد، با عباراتی نزدیک به هم، روایت شده است.

روایت بعدی نیز به‌نحو مستفیض، از طریق شیعه به نقل چند تن از اهل‌بیت: ، از پیامبر (ص) روایت شده است؛ چنان‌که در تفسیر قمی از رسول خدا (ص) منقول است که فرمود:

گام‌به‌گام راه امت‌های پیشین را طی خواهید کرد. از راه آنان وجب‌به‌وجب، و ذراع‌به‌ذراع، و ارش‌به‌ارش*(۳)خطا نخواهید رفت. حتی اگر آنها وارد سوراخ سوسماری شده باشند، شما نیز داخل آن خواهید شد.

پرسیدند: «ای رسول خدا! منظورتان یهود و نصاراست؟» فرمود:

پس منظورم چه کسانی است؟ حلقه‌های اسلام را یک‌به‌یک خواهید گُسست و نخستین حلقه‌ای که از دینتان پاره می‌کنید، امانت و آخرینش نماز است.(۴)

۱- صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، ح ۷۳۲۰؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۰۵۴.

۲- روایت مستفیض آن دسته از روایات را می گویند که به حد شایع بودن روایت متواتر نمی‌رسد. علم الحدیث، شانه چی، ج ۱، ص ۱۵۰.

۳- فاصله میان دو دست گشاده.

۴- تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۴۱۳.

ص:۴۹

پاسخ

در صـدور و فراوانی روایـاتی که به هماننـدی حوادث رخ‌داده در این امت، با رخـدادهای امت‌های پیشـین حکم می کنـد، تردیـدی نیست. اما این روایات بر همسانی همه‌جانبه رخدادها دلالت ندارند.

توضیح مطلب: اگر این مورد کلی که از پیامبر (ص) نقل شده، و عمده دلیل در استدلال است، همانند سایر عمومات، تخصیص‌پذیر باشد، مانعی ندارد دلایلی که در گذشته برای تحریف نشدن قرآن بیان داشتیم، دلیل تخصیص‌دهنده این عام قرار داده شود. بنابراین مقتضای روایت پس از تخصـیص این است که همه رخدادهای امت‌های پیشـین، در این امت اتفاق خواهد افتاد، مگر تحریف که بر واقع نشدن آن در این امت دلیل اقامه شده است.

ولی اگر گفته شود سـیاق این کلی تخصـیص‌پذیر نیست و مؤیدش سخن پیامبر (ص) است که فرمود: «حتی اگر کسانی که پیش از شما می‌زیستند وارد سوراخ سوسماری شده باشند، شما نیز وارد آن خواهید شد» ، این احتمال عدم امکان تخصیص به چند دلیل رد می‌شود ۱؛ زیرا هم مخالف صریح قرآن است که می‌فرماید: وَ ما کانَ اللهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِیهِمْ ؛ «تا تو میان آنها هستی، خداوند آنان را مجازات نخواهد کرد» (انفال:۳۳) یعنی با وجود پیامبر اسـلام، عذاب و مجازاتی میان مسلمانان واقع نشد؛ درحالی‌که در امت‌های پیشین با وجود پیامبرشان عذاب واقع شد؛ و هم بسیاری از وقایع رخ داده در امت‌های گذشته، در این امت

۱) . زیرا بهترین دلیل بر امکان تخصیص وقوع تخصیص است و موارد مورد اشاره دلیل بر تخصیص خوردن این حدیث است. (م)

ص:۵۰

اتفاق نیفتاده است؛ مانند پرستش گوساله، چهل سال حیرانی بنی‌اسرائیل، غرق‌شدن فرعون و یارانش، پادشاهی سلیمان بر انس و جن، به‌سوی آسمان بالابردن حضرت عیسی، مرگ هارون (جانشین موسی) پیش از مرگِ موسی، دریافت نُه آیه توسط موسی، بدون پدر متولدشدن حضرت عیسی، مسخ‌شدن بسیاری از پیشینیان به صورت بوزینه و خوک و نظایر این وقایع.

بر این اساس، در این روایات ناگزیر باید مرتکب خلاف ظاهر شد و در برخی موارد، آنها را بر اراده همسانی و مشابهت حمل کرد؛ نظیر اینکه گفته شود: در وقوع تحریف در این امت کافی است که آنها از حدود قرآن پیروی نکنند و احکام، حدود، قوانین و شرایعش را رعایت ننمایند و این مطلب نیز نوعی تحریف است؛ همان‌گونه که اختلاف و پراکندگی بین امت و تقسیم آنها به مذاهب گوناگون و ۷۳فرقه‌شدن آنها، نظیر ۷۲ فرقه‌شدن مسیحیان و ۷۱ فرقه‌شدن یهودیان که اقتضای روایات بسیار،(۱)بلکه روایات متواتری است که بر این معنا دلالت دارد، تحریف به‌شمار می‌آید؛ زیرا هر یک از آنها به قرآنی که از دیدگاه خود تفسیر می‌کنند، استناد می‌جویند و بر اخباری که در تفسیر آیات وارد شده، بی‌آنکه بر قرآن عرضه شود و درست و نادرست آن تشخیص داده شود، اعتماد می‌کنند.

روایتی را که «ابوواقد لیثی» نقل کرده است، بر این معنا تأکید دارد [وی می‌گوید]:

۱- خصال، شیخ صدوق، ج۲، ص۵۸۵.

ص:۵۱

هنگامی که رسول خـدا (ص) به سـمت حُنین حرکت کرد، از کنار درختی مربوط به مشـرکان به نام ذات انواط (درخت آویخته‌ها) که سـلاح‌هایشان را بر آن می‌آویختند عبور کرد. عرض کردند: «ای رسول خدا! برای ما نیز درختی این چنین قرار دِه» . پیامبر (ص) فرمود: «سـبحان الله! این سـخن شـماماننـد سـخن قوم موسـی بود که گفتنـد: برای ما خـدایی همانند خدایان آنها قرار دِه. سوگند به کسی که جانم در دست اوست، شما نیز راه و روش پیشینیان را طی خواهید کرد» .(۱)

این روایت صـراحت دارد حوادثی که در این امت رخ می‌دهـد، از برخی جهـات، هماننـد رخـدادهایی است که در آن امت‌ها واقع شده است.(۲)

دومین دلیل: مصحف گردآوری‌شده توسط امام علی (ع)

اشاره

اهل‌سـنت و شـیعه روایت کرده‌انـد که امـام علی (ع) پس از رحلت رسول خـدا (ص) از مردم کنـاره گرفت و جز برای به‌جـاآوردن نمـاز، ردا به دوش نینـداخت تـا قرآن را گردآوری کرد. سـپس آن را به‌سوی مردم آورد و اعلام کرد که این همان قرآنی است که خداوند آن را بر پیامبرش (ص) نازل فرمود و من آن را گرد آوردم.

مردم آن را نپذیرفتنـد و به واسـطه قرآنی که «زیـدبن‌ثابت» برایشـان گرد آورده بـود، خود را از قرآن آن حضـرت بی‌نیـاز دانسـتند.(۳)اگر در قرآن

۱- جامع ترمذی، کتاب الفتن، ح ۲۱۸۰.

۲- المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۲، ص۱۱۸.

۳- اشاره می‌شود که زیدبن‌ثابت، قرآن را در زمان عثمان‌بن‌عفان نیز گردآوری کرده است.

ص:۵۲

حضرت، مطلبی مخالف با مصحف زید نبود، دلیلی نداشت که حضرت آن را نزد مردم بیاورد و به ایشان اعلام کند و آنان را به‌سوی آن فراخواند. روایات فراوانی بر این مطلب دلالت دارد؛ مانند روایت احتجاج علی (ع) بر گروهی از مهاجران و انصار که فرمود:

ای طلحه! هر آیه‌ای را که خدای متعال بر محمد (ص) نازل فرمود، با املای رسول خدا (ص) و دست‌خط من، نزدم وجود دارد و تفسیر هر آیه‌ای که خدای متعال آن را بر محمد (ص) نازل فرمود و هر حلال یا حرام یا حد یا حکم یا مطلبی که امت تا روز قیامت بدان نیازمند است، با املای رسول خدا (ص) و دست‌خط من حتی دیه خراش، نزدم مکتوب است. . . .(۱)

از دیگر روایات احتجاج علی (ع) بر زندیق است که «آن حضرت کتاب [قرآن] را به‌صورت کامل و مشتمل بر تأویل و تنزیل و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ [برای آنان آورد] که از آن حرف الف و لامی نیفتاده بود. ولی پذیرای آن نشدند» .(۲)

روایتی را کافی به اسنادش از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: «جز اوصیای [الهی] کسی نمی‌تواند ادعا کند همه قرآن، ظاهر و باطنش نزد اوست»(۳)

پاسخ

«گردآوری قرآن و عرضه‌کردن آن بر مردم از سوی امام‌علی (ع) ، دلیل بر این نیست که آنچه را حضرت گرد آورده، با آنچه دیگران گرد

۱- مقدمهٔ تفسیر البرهان، ص۶۶.

۲- تفسیر صافی، ج۱، ص۴۶.

۳- اصول کافی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، ج۱، ص۲۲۸.

ص:۵۳

آورده‌اند، مخالف است؛ مگر اینکه در اموری مانند ترتیب سوره‌ها یا آیاتی باشد که به طور تدریجی نازل شده و به مخالفت در برخی حقایق دینی بازنمی‌گردد. وگرنه، اگر قرآن علی (ع) با قرآن دیگران در بخشی از حقایق اصلی یا فرعی دین مخالف بود، حضرت با احتجاج و استدلال به معارضه با آنها می‌پرداخت و دفاع می‌کرد و به صِرف اعلام بر آنان و اعلام بی‌نیازی آنان از قرآنی که او گرد آورده بود، بسنده نمی‌کرد؛ چنان‌که در موارد گوناگونی از آن حضرت روایت شده و در احتجاجاتش از آن بزرگوار نقل نشده که درباره موضوع ولایتش و دیگر امور، آیه یا سوره‌ای بخواند که بر [اختلاف در حقایق دینی] دلالت بکند و در راستای اسقاط یا تحریف آن آیه یا سوره با آنان رویارو گردد» .(۱)

به همین دلیل، برخی از بزرگان معاصر گفته‌اند:

ظاهراً این اضافات و زواید جزء قرآن نیستند و اطلاق [تنزیل] بر آنها دلیل بر جزء قرآن‌بودن آنها نیست؛ چون این ویژگی اختصاص به قرآن ندارد و متعارف بود که برخی امور به‌عنوان توضیح و تفسیر برای قرآن نازل می‌شد و برخی از نویسندگان قرآن، که از اشتباه مصون بودند، آن را بدون نشانه‌ای همراه با قرآن می‌نگاشتند. به همین دلیل حکایت شده که «ابن‌مسعود» در مصحفش [آیه شریفه را] این‌گونه خوانده و ثبت کرده است: « لیس علیکم جناح ان تبتغوا فضلاً من ربکم فی موسم الحج » [که عبارت «فی موسم الحج» جزء آیه نیست].

از «ابن‌جزری» حکایت شده، که گفته است: «چه بسا تفسیر را به‌عنوان روشنگری و بیان در قرائت‌ها وارد می‌کنند؛ زیرا آنان

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۲، ص۱۱۶.

ص:۵۴

به‌خوبی می‌دانستند آنچه را از پیامبر دریافت نموده‌اند، قرآن است. بنابراین از اشتباه مصون بودند و چه بسا برخی از آنان، آن را همراه با قرآن می‌نگاشتند» .

در این صورت، به ظاهر، اضافاتی که در مصحف علی (ع) واقع شده از این قبیل بوده و امتیاز [قرآن حضرت] تنها از این جهت است که مشتمل بر تمام اموری است که به این عنوان نازل گشته و برخلاف سایر مصاحف چیزی از آن کاسته نشده است. (۱)

دقت در برخی از روایات گذشته که دراین‌باره وارد شده است، دلالت دارد که تنزیل و تأویل، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و ظاهر و باطن قرآن همگی نزد امام علی (ع) است و سخن آن حضرت که فرمود: «همه قرآن نزد اوست» ، هرچند ظاهر در لفظ قرآن است و بیانگر وقوع تحریف در آن است، ولی مقیدکردن آن به این سخن که فرمود: «ظاهر و باطن آن» می‌رساند که مقصود، همان آگاهی به همه قرآن از لحاظ معانی ظاهری و معانی درونی آن، نسبت به فهم متعارف و فهم عادی است. همچنین سخن آن حضرت که فرمود: «و آنچه را گردآورده و حفظ کرده است» ؛ ناظر به همین معناست چون گردآوری را با حفظ، مقید ساخت.

آنچه بیان شد، مورد تأکید سخنان عده‌ای از بزرگان اهل‌سنت و شیعه است که برخی از آنها را در اینجا یادآور می‌شویم:

«شیخ مفید» می گوید:

۱- مدخل التفسیر، ص۲۷۳.

ص:۵۵

تأویل و تفسیر معانی قرآن بر پایه حقیقت تنزیلش که در مصحف امیرمؤمنان (ع) ثبت شده، [از مصحف موجود] حذف گردیده است و این [موضوع] ثابت است. هرچند جزء کلام خدای متعال که همان قرآن اعجازآور است، نمی‌باشد.(۱)

«ابن‌عبدالبرّ» به سندش، از «محمد بن سیرین» نقل می‌کند: «به من رسیده که او (علی (ع)) قرآن را بر اساس تنزیلش نوشته است و اگر به آن کتاب دست یافته شود، حتماً در آن، علم و دانش اندوخته باشد» .(۲)

«سیوطی» می‌گوید:

بیشتر دانشمندان اتفاق‌نظر دارند که ترتیب سوره‌ها به اجتهاد صحابه بوده است و ابن‌فارس در این خصوص این‌گونه استدلال کرده که برخی از صحابه سوره‌ها را بر اساس نزول مرتب نمودند و آن مصحف علی (ع) است که آغاز آن سوره «اقرأ» ، سپس سوره «نون» پس از آن «مزمّل» است و همین‌گونه سوره‌ها را تا آخر مکی، سپس مدنی بیان کرده است.(۳)

بدین ترتیب، این گفته‌ها به روشنی با روایات پیروان مکتب اهل‌بیت (علیهم السلام) سازگار است که مصحف امام علی (ع) افزون بر اینکه سوره‌ها و آیاتش، به همان ترتیبی که نازل شده، مرتب شده است، حقایق بسیاری از تبیین و تفسیر آیات شریفه را نیز داراست.

۱- اوائل المقالات و المذاهب المختارات، محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید ، ص ۹۳.

۲- الاستیعاب فی معرفهٔ الاصحاب، ص ۹۷۴.

۳- الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، ج ۱، ص ۶۶.

ص:۵۶

سومین دلیل: روایات تحریف

اشاره

تحریف کتاب‌های گذشته آسمانی، از روایاتی که درباره آنها وارد شده، روشن است. اما هیچ‌کس نمی‌تواند، به استناد نص قرآنی، درباره تحریف قرآن سخن بگوید و این موضوع، خود، بهترین گواه بر تحقق وعده الهی درباره حفظ قرآن و صیانت آن از تحریف است.

آری، با وجود برخی روایات مربوط به تحریف قرآن، در کتاب‌های اهل‌سنت و شیعه، در واقع شدن یا واقع نشدن تحریف، اختلاف به وجود آمده است و تمام کسانی که قائل به تحریف قرآن شده‌اند، تنها به این روایات استناد کرده و نتوانسته‌اند به خود نص قرآنی تمسک جویند. ازاین‌رو، سزاوار است که درباره همین روایات، و مقدار دلالت آنها بر این مطلب، سخن گفته شود.

تردیدی نیست، احادیث بسیاری از طریق شیعه و سنی روایت شده است که «بر افتادن و تغییر برخی سوره‌ها و آیات و نیز جمله‌ها و اجزای جمله‌ها و کلمات و حروف در گردآوری نخستِ دوران ابوبکر و همچنین در گردآوری دوم دوران عثمان دلالت دارد.

روایات مزبور را شیعه در جوامع معتبر روایی و دیگر کتب خود و اهل‌سنت در صحاح خویش، نظیر صحیح بخاری و مسلم و سنن ابوداوود، نسائی و احمد و دیگر جوامع و کتاب‌های تفسیر، روایت کرده‌اند» .(۱)

در مقام پاسخ از این‌گونه روایاتی که ادعا می‌شود بر تحریف دلالت

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۲، ص۱۰۹.

ص:۵۷

دارد، ناگزیر، از دو جنبه باید سخن گفت: یکی سند این روایات، و دیگری مضمون و دلالت این روایات.

سند روایات

پژوهشگران در این‌باره اتفاق‌نظر دارند که بیشتر این‌گونه روایات، ضعیف است و بلکه بسیاری از راویان آنها متهم به جعل و دست‌اندازی در احادیث‌اند.

آیت‌الله خویی می‌گوید:

سند بسیاری از این روایات ضعیف است؛ زیرا عمده آنها از کتاب «احمد بن محمد سیاری» نقل شده که دانشمندان علم رجال بر فساد مذهب او اتفاق‌نظر دارند؛ چون وی قائل به تناسخ است و [نیز] از کتاب «علی بن احمد کوفی» منقول است که دانشمندان علم رجال گفته‌اند وی فردی دروغگو و فاسدالمذهب است.(۱)

علامه طباطبایی می‌گوید:

اگر کسی درخصوص مطالبی که ما در مورد رواج دست‌اندازی و جعل در روایات بیان داشتیم، به روایات نقل‌شده درباره آفرینش و خلقت و سرگذشت پیامبران و امت‌ها و احادیثی که درباره تفاسیر آیات و رخدادهای صدر اسلام وارد شده، رجوع نماید، در این سخن تردید نخواهد کرد و بزرگ‌ترین موردی که دشمنان دین

۱- البیان فی تفسیر القرآن، ص۲۲۶.

ص:۵۸

بـدان همت گماشـتند و از هیچ تلاشـی برای خاموش‌ساختن نور و فرونشاندن آتش آن و از بین‌بردن اثر آن فروگذار نکردند، قرآن کریم، آن پناهگاه دست‌نیافتنی و سـتون اسـتوار است که معارف دینی در پناه و دژ [تسـخیر ناشدنی] آن قرار می‌گیرد و سند زنده و جاوید منشور نبوت و عنصر دعوت و تبلیغ است؛ زیرا می‌دانند اگر حجیت قرآن به تباهی رود، امر نبوت نیز بدین‌ترتیب فاسد شده و نظام دین مختل گردیده و از بنیان آن، سنگی روی سنگ قرار نخواهد گرفت.

از این اسـتدلال‌کنندگان به روایات منسوب به صـحابه یا امامان اهل‌بیت (علیهم السـلام) ، بر تحریف کتاب خـدای سـبحان و ابطال حجیت آن جـای شـگفتی است. در صـورتی‌که بـا بطلاـن حجیت قرآن، نبـوت بی‌فایـده و معـارف دینی بیهـوده و بی‌اثر می‌گردد و آن‌گـاه این سـخن چه سـودی دارد که بگـوییم: مردی در فلاـن تاریـخ ادعـای نبـوت کرد و قرآن را به‌عنوان معجزه آورد. امـا خود رحلت کرد و قرآنش تحریف شـد و از او چیزی که رسـالتش را تأییـد کنـد، در دست مـا بـاقی نمانـد، مگر گرونـدگان به او که به راستی دعوتش اجمـاع دارنـد و قرآنی را که به‌عنوان معجزه آورد بر نبوتش دلاـلت دارد و اجمـاع، حجت است؛ زیرا پیـامبرِ نامبرده حجیت آن را معتبر دانسته یا مثلاً کاشف از گفته امامان اهل‌بیت اوست!

خلاصه سخن، احتمال دست‌اندازی در احادیث، که احتمالی

ص:۵۹

بسیار نزدیک و با شواهد و قراین مورد تأیید است، حجیت این روایات را رد، و اعتبار آنها را از بین می‌برد و با این احتمال برای آنها حجیتی شرعی و عقلایی باقی نخواهد ماند. حتی به بخشی از روایاتی که سند صحیح دارد نیز نمی‌شود استناد کرد؛ زیرا صحت سند و عدالت راویان، دروغ عمدی را رد می‌کند. اما دست‌اندازی دیگران در اصول و جوامع روایی آنان را مردود نمی‌سازد.(۱)

«علامه بلاغی» در تفسیرش پس از طرح روایاتی که به وسیله آنها بر تحریف و کاهش استدلال می‌شود، می‌گوید:

سند بخش زیادی از این روایات، به چند تن بازمی‌گردد و دانشمندان علم رجال، هریک از آنها را یا دارای سند ضعیف و مذهب فاسد [می‌دانند]، یا از نقل روایت آنان دوری می‌کنند و یا حدیث و مذهبشان را مضطرب و ناپایدار می‌شمارند. [چنین افرادی] از راویانِ ضعیف، نقل حدیث می‌کنند، یا به دروغگویی و دست‌اندازی به [روایات] متهم‌اند که من روا نمی‌دارم از تفسیرشان حتی یک حدیث نقل کنم، یا [این‌گونه افراد] به واقفی‌بودن معروف‌اند و بیش از همه مردم، با امام رضا (ع) دشمنی داشتند، یا غالی دروغگویند، یا ضعیف‌اند و قابل توجه و اعتماد نبوده و از دروغگویانند، یا روایتشان فاسد و متهم به غلو هستند.(۲)

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۲، ص۱۱۴.

۲- آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، علامه محمدجواد بلاغی نجفی، ج۱، ص۶۵.

ص:۶۰

مضمون روایات

اشاره

بـا تـدبر در روایـات تحریف، فهمیـده می‌شود که معـانی آنهـا یکسـان نیست، بلکه متفاوت و دارای اصـنافی است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. روایاتی که به طور صریح بر تحریف دلالت دارند

اشاره

برای آگـاهی بر مضـمون این دسـته از روایـات، لازم است اشاره شود که مقصود از تحریف در لغت چیست و آیا منظور از تحریف در آیات و روایات، همان معنای مورد اختلاف است؟

معنای لغوی تحریف

تحریفِ چیزی، در لغت به معنـای میـل‌دادن و انتقـال آن از جـای خود به جای دیگر است. این مفهوم، برگرفته از «حرف الشـیء» به معنای کنار و جانب چیزی است. گفته می‌شود: « حَرَفتُ الشيء وحرّفتُه » ؛ یعنی آن را از جایگاه و اعتدالش بیرون آوردم و به سمت کنار و گوشه، که همان کنار چیزی را می‌گویند(۱)، آن را از او دور ساختم.

خدای متعال می‌فرماید:

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللّٰه عَلى حَرْفٍ فَإِنْ أَصابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلى وَجْهِهِ. . . (حج: ۱۱)

و بعضی از مردم، خدا را تنها با گوشه زبان می‌پرستند. اگر [دنیا به آنها رو کند و] خیری به آنان برسد، حالت اطمینان پیدا می‌کنند. اما اگر مصیبتی برای امتحان به آنها برسد، دگرگون می‌شوند. . . .

۱- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، ج۲، ص۱۹۷، ماده «حرف» .

ص:۶۱

«زمخشری» می گوید:

یعنی بر گوشه‌ای از دین، نه در وسط و قلب آن، و این مطلب، مثال، و بدین معناست که آنها در دین خود نگران و بی‌قرارند و سکون و آرامش ندارند؛ مانند کسی که در کنار و حاشیه لشکر باشد که اگر احساس پیروزی و غنیمت کرد، آرام و قرار یابد وگرنه فرار کند و روگرداند.(۱)

راغب در مفردات می گوید: «معنای تحریف کلام این است که آن را به‌گونه‌ای احتمال دهی که حملش بر دو وجه ممکن باشد» (۲).

تحریف در آیات و روایات

قرآن، عبارت تحریف را در معنای لغوی آن، یعنی تصرف در معنای کلمه و تفسیر آن بر غیر وجهش، استعمال کرده است. خدای متعال می‌فرماید: مِنَ الَّذِينَ هادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَواضِعِهِ ؛ «سخنان را از موردش، تحریف می کنند» . (نساء: ۴۶ و مائده: ۱۳)

زمخشری در ذیل این آیه می گوید:

معنای آیه این است که سخنان، برای خود جایگاهی شایسته داشته باشند. اما آن‌گاه که آن را تحریف کردند، به‌سانِ فرد غریبی است که [قبلاً] مقر و جایگاهی داشته [و اکنون] بی‌جا و مکان شده است.

«طبرسی» می گوید: «یعنی آن را برخلاف نزولش تفسیر می کنند و ویژگی پیامبر (ص) را تغییر می‌دهند» .

۱- تفسیر کشاف، زمخشری، ج۳، ص۱۴۶.

۲- المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، ص۱۱۴، ماده «حرف» .

ص:۶۲

در نتیجه، مقصود از تحریف، بنـابر اسـتعمال قرآنی، همان معنای نخستین است که در مقـدمه این بحث بـدان آگاهی یافتیم و گفتیم که در وقوع این تحریف در کتـاب خـدا، میان مسـلمانان اختلافی نیست. بنابراین هرکس قرآن را به غیرحقیقتش تفسـیر، و آن را بر غیر معنایش حمل کند، در حقیقت آن را تحریف کرده است.

روایات فراوانی از اهل‌بیت (علیهم السلام) بر این مطلب تأکید دارد؛ برای مثال حضرت علی (ع) فرمود:

به خـدا شـکایت می‌کنم از مردمی که در جهالت زندگی می‌کنند و با گمراهی می‌میرند؛ میان آنها، کالایی خوارتر از قرآن نیست، اگر آن را آن‌گونه که باید بخوانند؛ و متاعی سودآورتر و گران‌بهاتر از قرآن نیست، اگر آن را تحریف کنند.(۱)*(۲)

علی (ع) از وقوع این‌گونه تحریف در آینده خبر داد و فرمود:

همانا پس از من روزگاری بر شما فرا خواهد رسید که. . . و نزد مردم آن زمان کالایی بی‌ارزش‌تر از قرآن نیست، اگر آن را درست بخواننـد و تفسیر کننـد؛ و متـاعی پرسـودتر از قرآن یـافت نمی‌شود، آن‌گـاه که آن را تحریف کننـد و معـانی دلخواه خود را رواج دهند.(۳)

۱- نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷.

۲- یعنی وقتی قرآن به‌درستی تلاوت می‌شود به آن بی‌اعتناینـد، و وقتی برای اثبات مقاصدشان آن را تحریف می‌کنند گران‌بهاترین شیء به‌شمار می‌آید.

۳- نهج‌البلاغه، خطبه ۱۴۷.

ص:۶۳

همچنین روایتی [در این خصوص] از امام باقر (ع) وارد شده است که حضرت فرمود:

از اموری که برای دورافکندن قرآن انجام دادند، این بود که حروفش را نگاه داشتند و حدود آن را فقط به تحریف کشاندند. آن را فقط روایت کردند. اما حق آن را رعایت نکردند. نابخردان از حفظ روایتِ آن مسرور، و دانشوران از رعایت نکردن حق آن اندوهگین گشتند.(۱)

از مطالب گذشته روشن شد تحریفی که در آیات و روایات به‌کار رفته، فقط معنای لغوی آن مقصود بوده که همان تحریف معنوی است و غیر از تحریف لفظی است که با فزونی و کاستی ایجاد می‌شود و این تحریف است که گروهی آن را ثابت، و جمعی دیگر آن را نفی می‌کنند.

۲. روایات دلالت‌کننده بر برخی نام‌های امامان در قرآن

روایات بسیاری دلالت دارد که نام‌های امامان یا برخی از آنها در قرآن ذکر شده است که از این موضوع به عناوین مختلف، مانند تنزیل، تأویل و مانند آن یاد شده است.

کلینی در اصول کافی از امام کاظم (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود: «ولایت علی (ع) در همه مصحف‌های پیامبران نوشته شده، و خداوند هرگز رسولی را جز با نبوت محمد (ص) و جانشینی علی (ع) مبعوث نکرده است» .(۲)

۱- کافی، ج ۸، ص ۵۳.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص۴۳۷.

ص:۶۴

در «تفسیر عیاشی» از امام صادق (ع) نقل شده است که حضرت فرمود: «اگر قرآن همان‌گونه که نازل شده، خوانده می‌شد، نام ما را در آن می‌یافتی»(۱)

همچنین در جای دیگری از اصول کافی، از «سالم بن سلمه» چنین نقل شده است:

مردی، حروفی از قرآن را برخلاف آنچه مردم می‌خواندنـد بر امام‌صادق (ع) قرائت کرد و من می‌شـنیدم. امام صادق (ع) فرمود: «از این قرائت خودداری کن. همان‌گونه که مردم می‌خوانند قرائت کن تا آنکه [حضرت] قائم (عج) قیام کند. آن‌گاه که قائم قیام کرد، کتاب خداوند عزوجل را بر اساس حد واقعی آن قرائت می‌کند و مصحفی را که علی (ع) نگاشته است، ظاهر می‌کند» .

آن‌گاه امام صادق (ع) افزود: علی (ع) هنگامی که از نوشـتن [قرآن] فراغت یافت، آن را برای مردم آشـکار ساخت و به آنها فرمود: «این کتـاب خداونـد عزوجـل است؛ همـان‌گونه که بر محمـد (ص) نازل شـد و من آن را از دو لوح گردآوری کردم» . [در پاسـخ] گفتنـد: «نزد مـا مصـحفی است که قرآن در آن گردآوری شـده است و نیـازی به مصـحف شـما نیست» . حضـرت فرمـود: «به خـدا سوگنـد! از این پس، هرگز آن را نخواهیـد دیـد. تنهـا موظف بودم وقتی آن را گردآوری کردم، به شـما اعلام کنم تا آن را تلاوت کنید» .(۲)

۱- تفسیر عیاشی، شیخ ابونصر محمدبن‌مسعود عیاشی، ج ۱، ص۸۹.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص۶۳۳.

ص:۶۵

برای روشن‌شدن پاسخ این دسته از روایات، ناگزیر باید دید مقصود از مفاهیم «تنزیل و تأویل و قرائت» در این روایات چیست؛ زیرا ما امروز از این عبارات معنایی را می‌فهمیم که ما را به قراردادن این روایات در دایره روایات دلالت‌کننده بر تحریف، وادار می‌کند. در صورتی‌که این عبارات در عصر صدورشان نه تنها از این معانی جدید، دور، بلکه با آنها بیگانه بوده است.

بیشتر عبارات و تعابیر به‌کاررفته در روایات صدر اول [اسلام]، این چنین بوده است: «کنّا نقرأ کذا» ، «تنزیله کذا» ، «هکذا نزلت» و «تأویله کذا» . پس مقصود از این عبارات و اصطلاحات چیست؟

قرائت

برخی از بزرگان معاصر در مورد این اصطلاح و تحول تاریخی این عبارت بیانی دارند که خلاصه‌اش این است:

«معنای إقراء در دوران رسول خدا (ص) تا سال‌هایی پس از آن حضرت، آموزش تلاوت عبارت، همراه با آموزش معنای [اصطلاحی] آن بود، و «مُقرئ» کسی بود که تلاوت عبارات قرآن را همراه با آموختن معنای آن آموزش می‌داد. . . . ولی پس از رواج آموزش قرآن، «إقراء» در یکی از آن دو معنا به کار می‌رفت که همان آموزش معنای آیات نیازمندِ تفسیر بود و آنچه بخاری آن را در کتاب صحیحش، از ابن‌عباس نقل کرده به همین معناست؛ آنجا که ابن‌عباس می گوید:

کنت اقرأ رجالاً من المهاجرین منهم عبدالرحمن بن عوف. . .(۱)

۱- صحیح بخاری، باب رجم الحبلی من الزنا، ح ۶۸۳۰.

ص:۶۶

من به شخصیت‌هایی از مهاجران، از جمله عبدالرحمان بن عوف قرآن آموزش می‌دادم؛ در همان زمان که من در مِنا در منزل [خیمه] وی بودم و او در حضور عمربن‌خطاب در آخرین حجش بود که. . . .

زیرا ما می‌دانیم اسلام‌آوردن عبدالرحمان بن عوف، براساس گفته ابن‌هشام درباره مهاجران نخستین، در سال سوم بعثت اتفاق افتاد و آخرین حجی که عمر به‌جا آورد، در سال ۲۳ بود و همان ماه در مدینه کشته شد. پس پی‌می‌بریم که مدت بین این دو زمان، بیش از ۳۲ سال است. بنابراین بزرگان مهاجر، امثال عبدالرحمان بن عوف، کودکان مکتبخانه نبودند که ابن‌عباس تلاوت عبارات قرآن را به آنها بیاموزد. بلکه تفسیر قرآن را به آنان می‌آموخته است» .(۱)

اما در مقام رد این اشکال از حدیث ابن‌عباس که گفت:

عمر بن خطاب برای ما خطبه خواند و گفت: کنّا نقرأ [ما آیه رجم را این‌گونه می‌خواندیم]: «هرگاه پیرمرد و پیرزن زنا کنند، به جهت عملی که از روی شهوت انجام داده‌اند حتماً آن دو را سنگسار کنید» . ابوجعفر نحّاس، از بزرگان اهل سنت، (متوفای ۳۳۸ه. ق) می‌گوید: «سند این حدیث صحیح است. ولی حکم آن، حکم قرآنی نیست که گروهی آن را از گروهی دیگر نقل کرده‌اند. اما سنتی ثابت است. . . گاهی انسان برای غیر قرآن می‌گوید: کنت أقرأ. . . . (۲)

۱- ر. ک: القرآن الکریم و روایات المدرستین، علامه مرتضی عسکری، ج۱، ص۲۹۱.

۲- الناسخ و المنسوخ، دکتر فتح‌الله محمدی، ص۵۵.

ص:۶۷

بنـابراین، شایـان توجه است وقتی روایـات می‌گوینـد پیـامبر (ص) آیه را این‌گونه می‌خوانـده، مقصود، تلاـوت عبارات آن به همراه تفسیر آن معانی است که پیامبر (ص) آن را از وحی دریافت می‌کرده است؛ برای مثال، «عبدالله بن مسعود» می‌گوید:

کُنـا نقرأ علی عهـد رسول الله (ص) یا ایُّها الرّسُولُ بلّغْ ما اُنزِلَ الیک من ربک «اِنَّ علیّاً مولی المؤمنین» و اِنْ لم تَفْعَلْ فما بلّغتَ رِسالتَه والله یَعصمک من الناس.(۱)

در دوران رسول خـدا (ص) همواره این آیه را این‌گونه می‌خوانـدیم: «ای رسول خـدا! آنچه از نـاحیه پروردگارت بر تو نازل شـده، ابلاغ نما «که علی، مولای مؤمنان است» و اگر [این کار را] انجام ندهی رسالت وی را ابلاغ نکرده‌ای. . .» .

مقصود او از سخن «علی، مولای مؤمنان است» ، این نیست که جمله مزبور، جزء آیه قرآن باشد. بلکه منظور این است که ما در مقام آموختن آیه، آن را چنین می‌خواندیم؛ زیرا تعلیم و تفسیر، نقش مستقیمی در فهم آیه دارد.

گواه این مطلب، روایتی است که کافی آن را در صـحیحه فضلاء(۲)از امام باقر (ع) ، و نیز روایاتی که «ابوجارود» از آن حضـرت و «ابودیلم» از امـام صـادق (ع) ، نقـل کرده است که آن دو، در مقـام احتجـاج و عـدم تقیه، فرموده خـدای متعـال را این‌گونه تلاـوت کردند:

۱- الدر المنثور فی التفسیر المأثور، سیوطی، ج۳، ص۱۱۷.

۲- فضلاء به برخی از یاران امام باقر و امام صادق علیهماالسلام همچون زراره، محمد بن مسلم و برید عجلی اطلاق می‌شود.

ص:۶۸

یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ (مائده: ۶۷)

ای رسول خـدا! آنچه از ناحیه پروردگارت بر تو نازل شـده، [به مردم] ابلاغ کن و اگر [این کار را] انجام نـدهی، رسالت او را ابلاغ نکرده‌ای.

و آن دو بزرگوار در تلاوت آیه، کلمه «فی علیّ» را ذکر نکرده‌اند.

مطلب فوق دلالـت دارد آنچه دربـاره ذکر نـام علی (ع) در این مقـام و جـای دیگر روایت شـده، فقط تفسـیر و بیان مقصود از آیات قرآن است؛ بـدین‌نحو که جبرئیـل این تفسـیر و بیـان را از نزد خـدا به‌صورت وحی مطلق آورده است، نه اینکه اینها نیز قرآن باشـد؛ همـان‌گونه که خداونـد می‌فرمایـد: وَ مـا یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحی ؛ «و پیـامبر از سَـر هوا و هوس سـخن نمی‌گویـد، [هرچه می‌گوید] وحیی است که بدو می‌شود (۱)» .(۲)

به هر حـال، آنچه یـادآوری شـد، روش رایـج زمـان رسول خـدا (ص) در تفسـیر و تبیین آیات وحی بود. اما برخی از خلفا، قرآن را بـدون تفسـیر و تبیین می‌خواندنـد و همین مسـئله موجب پیـدایش اختلاف در فهم آیات قرآن شد؛ زیرا پیامبر (ص) آیات نازل‌شده برخود را به‌تدریج تبیین و تفسیر می‌کرد. (۳)ولی همه مردم موفق به شنیدن آنها از پیامبر (ص) نمی‌شدند، و به

۱- نجم، ۳ و۴.

۲- آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج۱، ص۷۰.

۳- در گذشته از ابن‌جزری نقل کردیم که گفت: «چه‌بسا صحابه برای شرح و بیان، تفسیر را در قرائت وارد می‌کردند؛ زیرا به خوبی می‌دانسـتند کـدام بخش مطـالبی که از پیـامبر ص دریافت می‌کننـد، قرآن است. ازاین‌رو، از اشـتباه مصون بودنـد و چه‌بسا برخی از آنان، آن مطالب را همراه با قرآن می‌نگاشتند» .

ص:۶۹

همین گونه، اسباب نزول از بسیاری پنهان ماند که به پدیدآمدن اختلاف در تنزیل و تفسیر و تأویل آیات قرآن انجامید.

«ابوعبید قاسم بن سلّام» (متوفای ۲۲۴ه. ق) به اسنادش، از «ابراهیم تیمی» آورده است:

روزی عمر بـا خـود به خلوت نشـست و بـا خود گفت: «این امت بـا اینکه پیامبرشـان یکی است، چگونه دچـار اختلاـف می‌شونـد؟» ازاین‌رو، در پی ابن‌عباس فرسـتاد و پرسید: «این امت با اینکه پیامبرشان یکی و قبله آنها یکی است، چگونه دچار اختلاف می‌شوند» ؟ ابن‌عباس گفت: «ای امیرمؤمنان! قرآن بر ما نازل شـد و آن را قرائت کردیم و دانستیم درباره چه چیزی نازل شـده است. پس از ما مردمی خواهنـد آمد که قرآن را قرائت می کنند و نمی‌دانند درباره چه چیزی نازل شده است. ازاین‌رو، درباره آن اظهارنظر می کنند و هرگاه در آن به اظهارنظر پرداختند، دچار اختلاف می‌شوند و زمانی که اختلاف کردند با یکدیگر می‌جنگند.

راوی می گوید: «عمر بر او بانگ زد و از خود راند» .

ابن‌عبـاس عمر را ترک کرد و رفت. ولی عمر در گفتـار او اندیشـید و معنـای سـخنش را دریافت. کسـی را در پی او فرسـتاد و بـدو گفت: «آنچه را برایم گفتی، بازگو کن» . او بازگو کرد و عمر، اهمیت و بلندای سخن او را دریافت و این سخن، وی را مسرور ساخت.(۱)

۱- فضائل القرآن، ص۴۵. این گفته را «بیهقی» و «خطیب» نقل کرده‌اند. ر. ک: جامع الکبیر، سیوطی، به نقل از: سـلامهٔ القرآن من التحریف، ص۵۷.

ص:۷۰

بدین‌سان، ابن‌عباس، طبق این گفته، در نص قرآن اختلافی نمی‌بیند. اما اختلاف را در نشناختن سبب نزول آیات و شرایط نزول آنها می‌بیند که علت آن، به تهی‌ساختن قرآن از شرح و تفسیر و شرایط نزول آیات توسط برخی خلفا بازمی‌گردد. (دقت کنید)

تأویل

آیت‌الله خویی در کتاب «البیان» می‌نویسد:

تأویل در لغت، مصدر مزید فیه و اصل آن «أوْل» به معنای رجوع است و جمله « أوَّل الحُکمَ إلی أهل ه» ؛ «حکم را به‌سوی اهلش بازگرداند» ، نیز از همین قبیل است.

گاهی در عبارت، لفظ «تأویل» به کار می‌رود و مقصود از آن، عاقبت و چیزی است که کار به آن می‌انجامد و این آیات کریمه بر همین اساس جریان دارد: «و از تأویل خواب‌ها به تو می‌آموزد»(۱)، «این است تأویل خواب من»(۲)، «این بود تأویل آنچه نتوانستی بر آن شکیبایی ورزی»(۳)و دیگر موارد کاربرد این لفظ در قرآن کریم. بنابراین، مقصود از تأویل چیزی است که کلام به آن بازمی‌گردد و سرانجام آن است؛ چه این

موضوع ظاهر باشد و واژه‌شناس عرب آن را بفهمد، یا پوشیده باشد و جز راسخان در علم آن را درنیابند. (۴)

۱- وَ یُعَلِّمُکَ مِنْ تَأْوِیلِ الْأَحادِیثِ یوسف: ۶ .

۲- هذا تَأْوِیلُ رُءْیایَ یوسف: ۱۰۰ .

۳- ذلِکَ تَأْوِیلُ ما لَمْ تَسْطِعْ عَلَیْهِ صَبْراً کهف: ۸۲ .

۴- البیان فی تفسیر القرآن، ص۲۲۴.

ص:۷۱

تنزیل

تنزیـل نیز مصـدر مزیـد فیه، و اصل آن «نزول و پایین آمـدن» است. گاهی به معنای مطلب نازل‌شـده، به کار می‌رود و اطلاق آن در بسیاری از آیات، بر قرآن، از همین قبیل است؛ مانند این سخن خدای متعال که می‌فرماید:

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَرِیمٌ * فِی کِتابٍ مَکْنُونٍ * لا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ * تَنْزِیلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ (واقعه: ۷۷ – ۸۰)

آن، قرآن پرارزشـی است که در کتـاب محفوظی جای دارد و جز پاکان نمی‌تواننـد به آن دست زننـد [و دست یابنـد]. آن، از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است.

بنابراین، این گونه نیست که هر وحیی از سوی خدا نازل شده است، لزوماً جزئی از قرآن باشد.

بر این اسـاس، مقصود تعبیر برخی روایـات دربـاره بعضـی آیـات که «تنزیل آن چنین است» ، این است که از پیشـگاه خـدا بر پیامبر (ص) نازل شده است؛ چه آیه باشد و چه شرح و بیان آیه. خدای متعال می‌فرماید:

لا تُحَرِّکْ بِهِ لِسانَکَ لِتَعْجَلَ بِهِ * إِنَّ عَلَیْنا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ * فَإِذا قَرَأْناهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ * ثُمَّ إِنَّ عَلَیْنا بَیانَهُ (قیامت: ۱۶ – ۱۹)

[هنگام نزول وحی] زبانت را به‌خاطر عجله برای خواندن آن

حرکت مده؛ چرا که جمع کردن و خواندن آن بر عهده ماست. پس هرگاه آن را خواندیم، از خواندن آن پیروی کن. سپس بیان [و توضیح] آن [نیز] بر عهده ماست.

بنابراین، بیان قرآن، بنابر یکی از احتمالات، همان شرح و تفسیر آن است که بر عهده خدای متعال است.

ص:۷۲

از اطلاقِ فرموده خدای متعال:

وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحی (نجم: ۳ و ۴)

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. آنچه می‌گوید، چیزی جز وحی که بر او القا شده، نیست.

استفاده می‌شود که خداوند سبحان همان‌گونه که قرآن را بر پیامبر نازل کرده، تفسیر و تبیین آیات را نیز بر آن حضرت نازل فرموده است. این مطلب از برخی اخبار نیز استفاده می‌شود؛ چنان‌که در سنن دارمی به سندش، از «حسان‌بن‌ثابت» نقل می‌کند: «جبرئیل همان‌گونه که قرآن را بر رسول خدا (ص) نازل می‌کرد، پیوسته سنت را بر آن حضرت نازل می‌کرد» .(۱)

بنابراین می‌توانیم بگوییم همه آنچه را پیامبر (ص) از تفسیر قرآن و شرح و بیان آن فرموده، تنزیل یا تأویل از ناحیه خداست؛ زیرا گاهی به بیان پیامبر (ص) در شرح آیات که آن را از خدا دریافت کرده است، تأویل نیز گفته می‌شود؛ چون تأویل قرآن، چنان‌که اشاره کردیم، چیزی است که کلام به آن بازمی‌گردد؛ خواه آنچه کلام بدان بازمی‌گردد، شرحی برای مقصود از وحی قرآنی باشد یا غیر قرآن.

با توجه به مطالب گذشته، منظور واقعی از برخی روایات برای ما روشن می‌شود؛ مانند روایت محمدبن‌فضیل از امام کاظم (ع) که می‌گوید: از آن حضرت درباره این سخن خداوند عزوجل پرسیدم: «می‌خواهند نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش کنند» .(۲)

۱- سنن دارمی، ابومحمد عبدالله بهرام دارمی، ج ۱، ص۱۴۵.

۲- یُرِیدُونَ لِیُطْفِؤُا نُورَ اللهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اللهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ صف: ۸ .

ص:۷۳

فرمود: «می‌خواهند ولایت امیرمؤمنان (ع) را با دهان‌هایشان خاموش کنند» .

پرسیدم: «ولی خدا کامل‌کننده نور خویش است» .

فرمود: «کامل‌کننده امامت است؛ به دلیل این سخن خداوند عزوجل که فرمود: فَآمِنُوا بِاللهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِی أَنْزَلْنا ؛ «به خدا و رسولش و نوری که نازل کردیم ایمان بیاورید» . (تغابن: ۸) و نور، همان امام (ع) است.

پرسیدم: هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ ؛ «او کسی است که رسولش را برای هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان غالب سازد» . (فتح: ۲۸)

فرمود: «تا آن را بر همه ادیان به هنگام قیام قائم غالب کند؛ به‌دلیل این سخن خداوند عزوجل که فرمود: وَ اللهُ مُتِمُّ نُورِهِ ؛ «و خدا کامل‌کننده نور خویش است» ؛ یعنی [کامل‌کننده] ولایت قائم است وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ ؛ «هرچند کافران نپسندند» ؛ یعنی ولایت علی را نپسندند» .

پرسیدم: آیا [آنچه فرمودید] تنزیل است؟

فرمود: «آری، این حرف تنزیل است. ولی غیر آن تأویل است» .(۱)

سخن امام (ع) آنجا که فرمود: «اما این حرف، تنزیل است» ، در اراده معنای مطابق تفسیر آیه، صراحت دارد. ولی معانی دیگری را که امام (ع) ذکر کرد، تأویل است که معنای آیه به آن برمی گردد.

بدین ترتیب، مقصود از همه روایاتی که درباره برخی معانی، تعابیری

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۳۲.

ص:۷۴

مانند «هکذا نزلت» و «کذا نزولها» و. . . دارد، روشن می‌شود؛ برای نمونه برخی از آنها را یادآور می‌شویم:

ابوبصیر، از امام صادق (ع) درباره این سخن خدای عزوجل [که می‌فرماید: «هرکسی از خدا و رسولش اطاعت کند»] (۱)نقل می‌کند که حضرت فرمود:

این [آیه] چنین نازل شده است: «و هرکس خدا و رسولش را، درباره ولایت علی و ولایت امامان پس از او اطاعت کند، در حقیقت به رستگاری بزرگی دست یافته است.(۲)

«عبدالله‌بن‌سنان» از امام صادق (ع) درباره این سخن خدا وَ لَقَدْ عَهِدْنا إِلی آدَمَ مِنْ قَبْلُ (طه: ۱۱۵) فرمود:

پیش از این با آدم، کلماتی را درباره محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان (علیهم السلام) از فرزندان آنها، پیمان بستیم که فراموش کرد. به خدا سوگند! [آیه مزبور] این گونه بر

محمد (ص) نازل شده بود.(۳)

ابوبصیر درباره این سخن خداوند عزوجل [که می‌فرماید: «پی خواهید برد که چه کسی در گمراهی آشکاری است»](۴)از امام صادق (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود:

پی خواهید برد، ای گروه دروغ‌پرداز! که رسالت پروردگارم

۱- وَ مَنْ یُطِعِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ احزاب: ۷۱ .

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۴.

۳- همان، ص۴۱۶.

۴- مَنْ هُوَ فی ضَلالٍ مُبینٍ ملک: ۲۹ .

ص:۷۵

را درباره ولایت علی (ع) و امامان (علیهم السلام) پس از او به شما خبر دادم، چه کسی در گمراهی آشکاری است.(۱)

ابوبصیر درباره این سخن خدای متعال که فرمود: سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ؛ «تقاضاکننده‌ای، تقاضای عذابی کرد که واقع شد» . (معارج: ۱) از امام‌صادق (ع) روایت کرده است که حضرت فرمود:

تقاضاکننده‌ای، از عذابی که بر منکرانِ ولایت علی (ع) واقع می‌شود، پرسید، دفع‌کننده‌ای برای آن وجود ندارد. به خدا سوگند! جبرئیل (ع) آن را همین‌گونه بر محمد (ص) نازل کرد.(۲)

جابر از امام باقر (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود:

آیه [و اگر اندرزهایی را که به آنان داده می‌شد، انجام می‌دادند] (۳)این‌گونه نازل شد: «و اگر اندرزهایی را که به آنان داده می‌شد،

درباره علی (ع) ، انجام می‌دادند برای آنها بهتر بود. . . .(۴)

بنابراین اندک عباراتی که در این روایات وارد شده است به هیچ‌وجه بر تحریف دلالت ندارد؛ چون توضیح دادیم که بخشی از تنزیل، همانند تفسیر قرآن است که از خود قرآن نیست و ناگزیر باید آن روایات را بر این حمل کنیم که بیان نام‌های امامان: در تنزیل، از همین قبیل است.

از اینجاست که دانشمندان پژوهشگر مکتب اهل‌بیت: گفته‌اند که نام‌های امامان به صراحت در قرآن ذکر نشده است.

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۲۱.

۲- همان.

۳- وَ لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا ما یُوعَظُونَ بِهِ لَکانَ خَیْراً لَهُمْ وَ أَشَدَّ تَثْبِیتاً نساء: ۶۶ .

۴- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۲۴.

ص:۷۶

از جمله مرحوم آیت‌الله خویی می گوید:

از جمله موضوعاتی که دلالت دارد نام امیرمؤمنان (ع) به صراحت در قرآن ذکر نشده، حدیث غدیر است؛ زیرا این حدیث صراحت دارد که پیامبر (ص) علی (ع) را به فرمان خدا هنگامی نصب کرد که در این‌باره بر آن حضرت تأکید شده بود و همچنین هنگامی بود که خدا به او وعده داد، وی را از شر مردم نگاه می‌دارد. بنابراین اگر نام علی (ع) در قرآن ذکر می‌شد، به نصب‌کردن و مهیانمودن آن اجتماع انبوه مسلمانان نیازی نبود و رسول خدا (ص) از اظهار آن بیم و هراسی نداشت تا به تأکید در امر تبلیغ نیاز داشته باشد.

بر این اساس، اجمالاً صحت حدیث غدیر، موجب حکم به تکذیب این دسته روایاتی می‌شود که می گوید نام‌های امامان در قرآن بیان شده است؛ به‌ویژه که حدیث غدیر به حجةالوداع

مربوط بود و در اواخر زندگی پیامبر (ص) و نزول همه قرآن و رواج آن میان مسلمانان رخ داد.

همچنین صحیحه ابوبصیر که در کافی روایت شده است با همه این روایات (که می گوید نام علی (ع) درقرآن آمده است) معارضه می کند؛ ابوبصیر می گوید: از امام صادق (ع) درباره این سخن خداوند عزوجل: «. . . خدا و رسول و اولوالامر از میان خودتان را اطاعت کنید»(۱)، پرسیدم. فرمود: «[این آیه] درباره علی‌بن‌ابی‌طالب و حسن و حسین (علیهم السلام) نازل شده است» .

۱- أَطِيعُوا اللهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ نساء: ۵۹ .

ص:۷۷

به ایشان عرض کردم: «مردم می‌گویند: چرا خداوند نام علی (ع) و اهل‌بیت او (علیهم السلام) را در کتاب خود ذکر نکرده است؟» فرمود: «به آنان بگویید: نماز بر رسول خدا (ص) نازل شد. ولی خداوند متعال نامی از سه یا چهار رکعت نیاورد، تا آنکه رسول خدا (ص) آن را بر ایشان تفسیر کرد. . .» .(۱)

بدین‌سان، این صحیحه بر همه آن روایات حاکم است و مقصود آنها را توضیح می‌دهد و بیان نام امیرمؤمنان (ع) در این روایات، تفسیری بوده است.(۲)

«امام خمینی رحمه الله» می گوید:

اگر قضیه چنین بود، یعنی اگر کتاب خدا پر از ذکر اهل‌بیت (علیهم السلام) و فضائل آنها و ذکر امیرمؤمنان (ع) و اثبات جانشینی و امامت او

بود، چرا امیرمؤمنان و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و دیگر اصحاب که پیوسته بر خلافت آن حضرت (ع) احتجاج می کردند، به یکی از این آیات نازل‌شده و براهین قاطع کتاب الهی، استدلال نکرده‌اند؟

چرا آن حضرت به احادیث نبوی استدلال کرد و به قرآن موجود بین آنان تمسک ننمود؟

اگر قرآن از نام امیرمؤمنان و فرزندان معصومش (علیهم السلام) و فضایل آنها و اثبات خلافتشان پُر بود، به چه دلیل پیامبر، در حجهٔ الوداع در سال‌های پایانی عمر شریفش و آخرین نزول وحی

۱- اصول کافی، ج۱، ص۲۸۶.

۲- البیان فی تفسیر القرآن، ص۲۳۱.

ص:۷۸

الهی، از تبلیغ تنها آیه مربوط به تبلیغ می‌ترسید تا آنکه این آیه شریفه نازل شد: «و خدا تو را از [شر] مردم نگاه می‌دارد»(۱)، و چرا پیامبر هنگام مرگش به دوات و قلم برای تصریح به نام علی (ع) احتیاج پیدا کرد؟ آیا برای سخن خویش تأثیری فراتر از تأثیر وحی الهی قائل بود؟(۲)

ذکر امامان در قرآن با ویژگی‌ها و اوصاف

روایات متواتری که از پیامبر و امامان اهل‌بیت (علیهم السلام) از طریق اهل سنت و شیعه وارد شده است، تأکید می‌ورزد که قرآن کریم، اهل بیتِ بلندپایه را ستوده و از پلیدی پیراسته دانسته است:

إِنَّما یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً (احزاب: ۳۳)

خداوند فقط می‌خواهد پلیدی (گناه) را از شما اهل‌بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

دانشمندان مسلمان نیز به این محور عقیدتی در معارف قرآن کریم اهتمام نشان داده و کتاب‌های ارزشمندی را در این‌باره تألیف کرده‌اند؛ از جمله آنها موسوعه نفیسی است که «حافظ کبیر عبیدالله بن عبدالله» ، معروف به «حاکم حسکانی» ، از اساتید مرحوم طبرسی، صاحب تفسیر مجمع البیان، در منزلت امامان اهل‌بیت (علیهم السلام) گردآوری کرده است.

وی در مقدمه کتاب «شواهد التنزیل» خود، به کسی که همواره با

۱- وَ اللهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ مائده: ۶۷ .

۲- انوار الهدایهٔ فی التعلیقهٔ علی الکفایهٔ، امام خمینی، ج ۱، ص۲۴۵.

ص:۷۹

ناسزاگویی درباره پیشوای علویان آن روز، مردم را گمراه می‌کرد، اعتراض می‌کند. آن شخص اغواگر، زیاده‌روی کرده و تا مرز عیبجویی پدران پیشوای علوی پیش رفته و [گفته است]: «هیچ‌یک از مفسران نگفته‌اند سوره «هل أتی» و مطلب دیگری غیرآن از قرآن، درباره علی (ع) و اهل‌بیتش نازل شده است!»

وی می‌گوید:

ازاین‌رو، جسارت او را انکار کردم و بهتان و نیرنگ وی را بزرگ شمردم و دفع این شبهه را از اصحاب، کاری دارای پاداش و ثواب دانستم و به گردآوری این کتاب پرداختم.(۱)

وی در فصل پنجم [کتاب خود] به إسنادش از «سعید بن جبیر» ، از ابن‌عباس نقل می‌کند: «درباره هیچ‌کس به اندازه علی (ع) در کتاب الهی،

آیه وارد نشده است» .

همچنین از «ابن ابی‌لیلی» آورده است که گفت: «در کتاب خدا هشتاد آیه ناب و خالص، درباره علی (ع) نازل شده است که هیچ‌یک از این امت در آنها با او شریک نیست» .

همچنین به اسنادش از امام سجاد (ع) نقل کرده است که حضرت فرمود: «قرآن بر ما نازل شد و کرامت‌هایش نیز از آنِ ماست» .(۲)

حسکانی روایات صحیحه دیگری را در کتابش آورده که براساس ترتیب سوره‌ها تنظیم شده و بالغ بر ۱۱۶۰ حدیث است که آنها را با تکیه بر منابع معتبر سنی و شیعی، روایت کرده است.

۱- شواهد التنزیل لقواعد التفصیل، حاکم حسکانی، ص۱۴.

۲- همان، ص ۳۹.

ص:۸۰

به همین معنا، در بیانی جامع‌تر، روایتی است که از محمد بن مسلم وارد شده است که می گوید:

امام باقر (ع) فرمود: «ای محمد! هرگاه شنیدی خدا یکی از این امت را به نیکی یاد کرده است، بدان که آنان، ماییم و هرگاه شنیدی خدا از قومی به بدی یاد کرده است، بدان که آنها دشمنان مایند» (۱)

این حقیقت منظور دسته‌ای از روایات را در این حوزه برای ما روشن می کند؛ از جمله، ابوجارود می گوید:

از امام باقر (ع) شنیدم که می‌فرمود: «قرآن بر چهار بخش نازل شده است: بخشی درباره ما، بخشی درباره دشمنان ما، بخشی فرایض و احکام است و بخشی سنن و مَثَل‌هاست، و

کرامت‌های قرآن از آنِ ماست» .(۲)

از اصبغ بن نباته با عبارتی دیگر چنین نقل شده است که می گوید: «از امیرمؤمنان (ع) شنیدم می‌فرمود: قرآن بر سه بخش نازل شده است: بخشی درباره ما و دشمنانمان، و بخشی سنن و مَثَل‌هاست و بخشی فرایض و احکام است» . (۳)

روشن است که این تقسیم‌بندی، مقصود اصلی نیست، بلکه شرح و بیانی برای انواع آیه‌های قرآن است که بخش بزرگی از آن در مورد جایگاه قرآنی امامت نازل شده و از مهم‌ترین ارکان اعتقادی است که قرآن کریم آنها را به ارمغان آورده است.

۱- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۸۹.

۲- همان، ص ۸۴.

۳- همان.

ص:۸۱

از دیگر روایات در این زمینه، حدیثی از «ابن‌مسکان» است که می‌گوید: امام صادق (ع) فرمود: «کسی که امر و جایگاه ما را در قرآن نشناسد، از فتنه‌ها کناره نگیرد»(۱)؛ یعنی کسی که جایگاه امامت و ولایت را به‌گونه‌ای که در قرآن آمده است، امامتی که ذاتاً بر آنان (اهل‌بیت) منطبق است نه دیگران، نشناسد، نمی‌تواند از گمراهی‌های فتنه‌ها رهایی یابد؛ زیرا آنان دستاویز محکم و ریسمان آویخته میان آسمان و زمین، و کشتی‌های نجات و راه به‌سوی خدایند.

همچنین «حنان بن سدیر» از امام باقر (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود:

ای ابوالفضل! در محکم کتاب خدا برای ما حقی است که اگر

آن را محو کنند و بگویند آن حق از جانب خدا نیست، یا از آن آگاهی نداشته باشند، این دو گفتار در مفهوم و معنا یکسان است.(۲)

یعنی ویژگی ما و توصیف جایگاه ما از ولایت، طبق آنچه حق شایسته و بایسته این جایگاه والاست، در قرآن با دلایل و شواهد بیان شده است که اگر، به فرض، آن را محو کنند یا بگویند به آن حق آگاهی نداشته‌اند، یعنی به‌طور کلی از آن بی‌اطلاع بوده‌اند، این دو گفتار یکسان است؛ یعنی ناآگاهی آنان، با محوکردن آن از کتاب خداوند، یکسان است.(۳)

۱- تفسیر عیاشی، ج۱، ص۸۸.

۲- همان.

۳- صیانهٔ القرآن من التحریف، ص۲۸۲.

ص:۸۲

«میسّر» از امام باقر (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود: «اگر در کتاب خدا فزونی و کاستی رخ نمی‌داد، حق ما بر اندیشمندان پوشیده نمی‌ماند» .

مقصود از فزونی و کاستی، تحمیل نظر و تفسیر بر وجه غیرصحیح است؛ یعنی از روی عمد در مفهوم کلام خدای متعال بیفزایند یا از آن بکاهند یا بدون علم و هدایت الهی درباره آن نظر دهند که از آن به «تفسیر به رأی» تعبیر می‌شود. چه رسد به اینکه حقایق آن را کتمان کنند؛ زیرا این کار، پایین‌آوردن جایگاه قرآن و فروکاستن از دلایل ارزشمند آن است.(۱)

این معنا همان مقصود امامان (علیهم السلام) از این سخن است که فرمودند: «ما

را در آن نامبرده می‌یافتی» . شواهد بسیاری در سخنان امامان اهل‌بیت (علیهم السلام) وجود دارد که بیان می‌کند منظور از نامبرده‌شدن [در قرآن]، همان توصیف و تعریف است.

«مسعدة بن صدقه» ، از امام باقر، از پدرش، از جدش (علیهم السلام) نقل می‌کند که امیرمؤمنان (ع) فرمود:

آنان، یعنی خاندان پیامبر (ص) ، را به نیکوترین مَثَل‌های قرآن نام نهید. این آب شیرین گوارایی است، آن را بیاشامید و این آبی شور است، از آن بپرهیزید.(۲)

عمر بن حنظله می‌گوید:

از امام صادق (ع) درباره این سخن خداوند عزوجل پرسیدم:

۱- صیانهٔ القرآن من التحریف، ص۲۸۲.

۲- تفسیر عیاشی، ج۱، ص۹۰.

ص:۸۳

«بگو کافی است که خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست، میان من و شما گواه باشند» .(۱)آن‌گاه که حضرت دید من دربارۀدربارهء این آیه و مانند آن در قرآن جست‌وجو می‌کنم، فرمود: «تو را همین بس که هرچه در کتاب خدا از آغاز تا پایانش مثل این است، منظور از آن، امامان‌اند» .(۲)

۳. روایات خیمه‌ها

در برخی روایات آمده است که در روزگار ظهور حجت منتظر (عج) برای آموزش قرائت قرآن، براساس قرآنی که امام امیرمؤمنان (ع)

گردآوری کرده، در پشت کوفه (نجف) خیمه‌ها زده می‌شود و حفظ آن قرآن بر کسی که تا آن زمان آن را حفظ کرده بود، دشوارتر است؛ زیرا برخلاف ترتیب معروف است.

شیخ مفید به اسنادش، از «جابر جعفی» از امام باقر (ع) روایت کرده است که حضرت فرمود:

آن‌گاه که قائم آل‌محمد (ص) قیام کند برای کسانی که قرآن را بر اساس قرآنی که خدا نازل کرده، به مردم می‌آموزند خیمه‌هایی برپا می‌سازد و حفظ آن قرآن برکسی که تا آن زمان آن را حفظ کرده بود، دشوارتر است؛ زیرا در گردآوری و تألیف، با قرآن کنونی متفاوت است.(۳)

۱- قُلْ کَفی بِاللهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ رعد: ۴۳ .

۲- تفسیر عیاشی، ج۱، ص۹۰.

۳- الارشاد فی معرفهٔ حجج الله علی العباد، محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید ، ج۲، ص۳۸۶.

ص:۸۴

امـام (ع) علت دشواری حفـظ آن را، متفاوت‌بودن با تألیف آن بیان می‌دارد؛ یعنی آن قرآن، براساس نظم موجود بین این سوره‌ها و آیـات نیست؛ زیرا مصـحف امیرمؤمنـان علی (ع) بـا دقیق‌ترین ترتیب، طبق قرآنی که خـدا نـازل کرده، بـدون تغییر و تبـدیل است و انـدکی از خصوصـیات نزول آن، از لحـاظ زمان و مکان و ترتیب و دیگر موارد فهم آیه، از جنبه عام و خاص و نظایر آن، از دسـت نرفته است و همه آنها در مصحف امام (ع) ثبت است. ولی چنان‌که گفتیم به صورت حاشیه است.(۱)

روایات دیگری نیز به همین معنا وجود دارد؛ مانند روایت «سالم بن سلمه» که می‌گوید:

مردی حروفی از قرآن را برخلاـف قرائت مردم بر امام‌صـادق (ع) قرائت کرد و من می‌شـنیدم. امـام صادق (ع) فرمود: «از این قرائت خودداری کن و همان‌گونه که مردم قرائت می‌کننـد، تلاوت کن تا زمانی که قائم، قیام کنـد. هرگاه قائم [قیام کرد، کتاب خداوند عزوجل را براساس حد واقعی آن قرائت می‌کند و مصحفی را که علی (ع) نگاشته است، ظاهر می‌کند» .(۲)

همچنین «محمد بن سلیمان» به نقل یکی از دوستانش، از امام‌کاظم (ع) روایت می‌کند و می‌گوید:

از آن حضرت پرسیدم: «فدایت شوم! ما آیات قرآن را می‌شنویم. این آیات آن‌گونه که ما می‌شنویم، نزدمان نیستند و

۱- صیانهٔ القرآن من التحریف، ص۲۶۹.

۲- اصول کافی، ج۲، ص۶۳۳.

ص:۸۵

نمی‌توانیم آنها را طبق دستوری که از شما به ما رسیده است، نیکو قرائت کنیم. آیا مرتکب گناه می‌شویم؟» فرمود: «خیر. همان‌گونه که آموخته‌اید قرائت کنید. کسی که آن را به شما بیاموزد، خواهد آمد» . (۱)

روشن است که این روایات و مانند آنها، تنها بر تفاوت بین مصحف امام علی (ع) با مصحف کنونی دلالت دارد. اما نوع این تفاوت، که آیا در نص آن است یا در نظم یا چیز دیگر، از اموری است که در این احادیث، به آن تصریح نشده است، جز حدیث نخست که بدان اشاره کردیم؛ چراکه در جنبه تفاوت، صراحت دارد و تفاوت و اختلاف، جز در نظم و

ترتیب، مورد دیگری نیست و این مطلب خود بهترین گواه بر بیان اختلاف و تفاوتی است که در دیگر روایات بدان اشاره شد و این موضوع در اصطلاح علمای اصول، از نوع حکومتی است که کاشف از موارد ابهام در بخش دیگر سخن متکلم حکیم است.

افزون بر این، اختلاف در نظم کلام، به تنهایی کافی است تا باعث دشواری تلاوت، و سختی درک مقصود کلام شود؛ زیرا درستی معنا در ذات خود، مرهون نظم موجود میان اجزای کلام است. در واقع، اگر این نظم تغییر یابد، معنا نیز تغییر می‌کند؛ همان‌گونه که قراردادن جمله‌های یک سخن در جایگاه خود، طبق اراده و نطق متکلم، بهترین کمک برای درک مقصود اوست؛ به‌نحوی که قراین اطراف کلام، زمانی صلاحیت قرینه‌بودن را دارد که همان‌گونه که متکلم آنها را وضع کرده است، وضع شود، نه اینکه به عمد یا اشتباه از جای نخستین خود تغییر مکان یافته باشد.

۱- اصول کافی، ج۲، ص۶۱۹.

ص:۸۶

بنابراین، اگر مسئله نظم و ترتیب از مهم‌ترین مسائل لفظی به‌شمار آید، چنان‌که از منابع هم چنین استفاده می‌شود، باید همین نظم، به‌صورت کامل‌تر در مصحف امام علی (ع) وجود داشته باشد.

از آنجا که مردم با مصحف موجود مأنوس شده، و طی ده‌ها قرن نسل به نسل به آن عادت کرده‌اند، بر آنان دشوار است که برخلاف آن عادت کنند؛ به همین علت، آنان به تربیت، آموزش و تمرین مستمر نیازمندند که حضرت صاحب‌الامر (ع) هنگام ظهورش، به خواست خدا به آن اقدام خواهد کرد. بدین‌ترتیب، سخن امام (ع) صحیح است که فرمود: «کتاب خدا را بر حد خودش قرائت خواهد کرد» ؛ یعنی طبق نظم و ترتیب نخست و اصیل آن.

از روایاتی که دلالت دارد که در قرآنی که صاحب‌الأمر می‌آورد، چیزی افزون بر قرآن نیست، روایتی است که عیاشی آن را از امام باقر (ع) نقل کرده است که حضرت فرمود: «آن‌گاه که قائم قیام کند و سخن بگوید، قرآن او را تصدیق خواهد کرد»(۱)؛ یعنی آیاتی از قرآن موجود در دست ما درباره قیام و ظهور آن حضرت و عدالت‌گستری وی در زمین صراحت دارد؛ زیرا اگر آیاتی که او را تصدیق می‌کند، جزء اضافات قرآنی باشد که نزد اوست و مسلمانان از پیش با آنها آشنایی نداشته‌اند، دورِ باطل است؛ زیرا هیچ چیز معرِّف خود نمی‌شود.

به‌یقین، امام (عج) دستش را بر جاهایی از قرآن می‌نهد که دلالت آن بر صدق آن حضرت قبل از آن پوشیده بوده است و آن‌گاه که امام (ع) ، مردم

۱- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۸۹.

ص:۸۷

را به آن موارد راهنمایی کند، مردم به حقیقت آشکاری پی‌خواهند برد که پیش‌تر آن را نمی‌دانستند و به استخراج آن از خود قرآن آگاه نبودند.(۱)

آنچه بیان شد، نمونه روایاتی بود که ادعا شده بود بر وقوع تحریف در قرآن دلالت دارد. احادیث دیگری نیز در این‌باره وجود دارد. اما هیچ‌یک از آنها [بحث را] به نتیجه دلخواه نمی‌رساند. اکنون اگر سند و دلالت این روایات تمام باشد، آیا برای اثبات تحریف می‌توان به آنها استناد کرد؟

در واقع پاسخ این مطلب بر همان قاعده‌ای استوار است که در مباحث گذشته درباره آن بحث کردیم، که حجیت هر روایتی، از حیث حدوث و بقا متکی به قرآن است؛ زیرا همین قرآن است که با تبیین و

تفسیر خود، موجب حجیت سنت می‌شود؛ بدین معنا که اعتبار روایت بر محور تأیید قرآن است. پس اگر در قرآن، گواهی بر آن باشد، معتبر است. وگرنه آن روایت معتبر نخواهد بود.

بنا بر این قاعده، به دلیل وجود آیاتی که بر واقع نشدن تحریف در قرآن دلالت دارد، پس روایات بیانگر تحریف در قرآن، معتبر نیست. بلکه روایات تحریف، با سنت قطعی نیز مخالفت دارد؛ زیرا چگونه ممکن است خاندانی که خود بیان‌کننده وحی، وارث کتاب و به مقتضای حدیث ثقلین، همسنگ قرآن‌اند، برخلاف هدفی باشند که قرآن برای آن نازل شده است و با آموزه‌های قرآن به صراحت مخالفت ورزند؟

براساس همین بیان که روایات متواتر بر آن دلالت دارد، اکنون به بیان کلام نهایی در این بخش می پردازیم و آن عبارت است از: «ضرورت

۱- صیانهٔ القرآن من التحریف، ص۲۶۹.

ص:۸۸

عرضه روایات بر کتاب و سنت و دورافکندن روایاتی که با قرآن مخالف‌اند» . برخی از محدثانی که همتشان را صرف افزایش تعداد این روایات کرده‌اند، بی‌آنکه صحت و سقم آن را بررسی کنند، بر اثر غفلت از همین نکته مذکور، بر این‌گونه روایات که ظاهرشان بیانگر وقوع تحریف است، اعتماد کرده‌اند و در نتیجه، آن [گونه] روایات نزد آنان بر قرآن حاکم شده است؛ در صورتی که این‌گونه احادیث با روایاتی که از امامان اهل‌بیت (علیهم السلام) درباره حاکم‌بودن قرآن وارد شده است، مخالفت دارد.

«علامه طباطبایی» در تفسیر خود می گوید:

و اما اینکه گفتیم روایات تحریف، به فرض صحت سندهایشان، مخالف کتاب‌اند، مقصود صِرف مخالفت آنها با ظاهر این سخن خدای متعال نیست که می‌فرماید: إِنَّا نَحْنُ

نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ ؛ «ما ذکر (قرآن) را نازل کردیم و به‌یقین نگاهدار آنیم» (حجر: ۹) ، و فرمود: لا يَأْتِيهِ الْباطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ ؛ «آن کتابی شکست‌ناپذیر است که هیچ‌گونه باطلی از پیش‌رو و از پشت‌سر در آن راه ندارد» (فصلت: ۴۲) ، تا گفته شود این مخالفت ظنی است؛ زیرا ظهور الفاظ از ادله ظنی است. بلکه منظور مخالفت روایات تحریف با دلالت قطعی از مجموع قرآنِ موجود است. همان‌گونه که در دلیل نخست برای نفی تحریف بیان کردیم، چگونه با دلالت قطعی قرآن مخالفت نداشته باشند، با اینکه قرآن موجود در نظم و ترتیب شگفت‌انگیز و اعجازآورش، اجزای شبیه به هم دارد و در رفع اختلافات خیالی میان آیات و اجزایش کافی

ص:۸۹

است و در بیان آموزه‌های حقیقی و علوم کلی و جزئی الهی که برخی از آنها به بعضی دیگر مرتبط است و فروع آن بر اصولش مترتب و اطراف آن بر میانه‌هایش معطوف است (دارای انسجام کامل است) و دیگر خواص نظم قرآنی که خدا آن را بدان توصیف کرده، ناقص و قاصر نمی‌باشد.(۱)

چهارمین دلیل: گردآوری قرآن توسط غیرمعصوم

اشاره

وقتی که قرآن میان مردم متفرق و پراکنده و پخش شده باشد و غیرمعصوم به گردآوری آن بپردازد، بنابه حکم عقل و به‌طور معمول

امکان ندارد گردآوری او به طور کامل مطابق با واقع باشد.

به همین علت لازم است بحثی درباره کیفیت گردآوری قرآن مطرح شود تا ببینیم، آیا ممکن است گردآوری غیرمعصوم باعث وقوع تحریف در قرآن شده باشد؟

گردآوری قرآن در دوران ابوبکر

در «تاریخ یعقوبی» چنین آمده است:

عمربن‌خطاب به ابوبکر گفت: «ای جانشین رسول خدا (ص) ، بیشتر حاملان و حافظان قرآن در روز جنگ یمامه کشته شدند. مناسب است قرآن را گردآوری کنی؛ چون می‌ترسم حاملان آن از بین بروند» . ابوبکر گفت: «آیا کاری کنم که رسول خدا نکرد» ؟ عمر همواره پافشاری کرد تا اینکه ابوبکر [قرآن] را

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۲، ص۱۱۵.

ص:۹۰

گردآوری کرد و در مصحف‌هایی نوشت، که در چوب درخت خرما و غیر آن پراکنـده بود و ۲۵ مرد از قریش و ۵۰ مرد از انصار را نشاند و گفت: «قرآن را بنویسید و بر سعیدبن‌عاص که فردی سخندان است عرضه کنید» .

برخی راویـان نقل کرده‌انـد که علی بن ابی‌طالب (ع) پس از رحلت رسول خـدا (ص) قرآن را گردآوری کرد و آن را بار بر شتری آورد و فرمود: «این قرآن را من گردآوری کرده‌ام» .

راوی می‌گوید: «حضرت آن [قرآن] را هفت جزء کرده بود، آن‌گاه آن اجزاء را ذکر کرد» .

در تاریخ ابوالفداء آمده است:

در جنگ مسیلمه گروهی از قاریان مهاجر و انصار کشته شدند. زمانی که ابوبکر کثرت کشته‌شدگان را دید، به جمع‌آوری قرآن از سینه مردان (حافظـان) و چوب‌هـای درخت خرما و پوست‌ها فرمان داد، و آن مجموعه را نزد حفصه دختر عمر، همسـر پیامبر (ص) ، باقی گذاشت.

اصل آنچه در تاریخ یعقوبی و ابوالفداء آمده است، مانند این‌گونه روایات است:

بخاری در صحیحش از «زید بن ثابت» نقل می‌کند که گفت:

ابـوبکر مرا به قتلگـاه اهـل یمـامه فراخوانـد و عمر نیز نزد او بود. ابوبکر گفت: «عمر نزد من آمـد و گفت: شـدت جنـگ روز یمـامه قاریان قرآن را از ما گرفت و من بیم آن دارم در جاهای دیگر نیز قاریان را از بین ببرند و در نتیجه، بخش زیادی از

ص:۹۱

قرآن نابود شود و نظر من این است که به گردآوری قرآن فرمان دهی» .

به عمر گفتم: «چگونه کاری را انجام دهم که رسول خدا (ص) انجام نداده است» ؟ عمر گفت: «به خدا سوگند! این کار بهتر است»
.

عمر همواره نزد من می‌آمد تا اینکه خداوند در این زمینه به من شرح صدر عنایت کرد و در این‌باره با عمر هم‌نظر شدم.

زیـد می‌گوید که ابوبکر گفت: «تو مرد جوان و عاقلی، و تو را متهم نمی‌کنیم. تو همواره وحی را برای رسول خدا (ص) می‌نوشتی. بنابراین جمع‌آوری قرآن را پی بگیر و آن را

گردآور. به خدا سوگند! اگر جابه‌جایی کوهی را به عهده‌ام می‌گذاشتند، برایم سنگین‌تر از فرمان‌دادن وی به گردآوری قرآن نبود»
.

گفتم: «چگونه کاری را انجام می‌دهید که رسول خدا (ص) آن را انجام نداده است» ؟ گفت: «به خدا سوگند! این کار بهتر است» .

ابوبکر همواره به من رجوع می‌کرد تا اینکه خداوند در این زمینه به من شرح صدر عنایت کرد؛ همان‌گونه که به ابوبکر و عمر داده بود. آن‌گـاه جمع‌آوری قرآن را پی‌گرفتم و آن را از شاخه‌هـای نخـل و پاره‌سـنگ‌های سـفید و نازک و سـینه‌های مردان (حافظان) پی‌گرفتم تـا اینکه آخر سـوره تـوبه را نزد «ابـوخزیمه انصـاری» یـافتم که آن را نزد دیگری نیـافته بـودم [و عبـارت بـود از:] «به‌یقین رسولی از خود شما به‌سویتان آمد که

ص:۹۲

رنج‌های شما بر او سخت است» ،(۱)تا پایان سوره برائت (توبه) ، و این صحیفه‌ها نزد ابوبکر بود تا مرگش فرارسید و تا عمر زنده بود، نزد وی، و سپس نزد حفصه دختر عمر بود.(۲)

«ابن ابی‌داود» از طریق «یحیی بن عبدالرحمان بن حاطب» نقل می‌کند که گفت:

عمر از راه رسید و گفت: «هرکس بخشی از قرآن را از رسول‌خدا (ص) دریافت کرده است، بیاورد و همواره آن را در مصحف و لوح‌ها و شاخه‌های نخل می‌نوشتند و تا دو تن گواهی نمی‌دادند، چیزی را از کسی نمی‌پذیرفت» . (۳)

ابن‌ابی‌داود، از طریق «هشام بن عروه» ، از پدرش [در سلسله سند فاصله افتاده است] نقل می‌کند که ابوبکر به عمر و زید گفت: «بر آستانه مسجد بنشینید و هرکس برای بخشی از قرآن، دو شاهد برای شما آورد، آن را یادداشت کنید» .(۴)

«ابن‌أشته» در کتاب مصاحف از «لیث‌بن‌سعد» چنین نقل می‌کند:

ابوبکر نخستین کسی بود که قرآن را گردآوری کرد و زید آن را نوشت و مردم نزد زیدبن‌ثابت می‌آمدند و او هیچ آیه‌ای را جز با دو شاهد عادل نمی‌نوشت و آخر سوره برائت جز نزد خزیمهٔ بن ثابت یافت نشد. زید گفت: «آن را بنویسید که

۱- لَقَدْ جاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ ما عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ توبه: ۱۲۸ .

۲- صحیح بخاری، ص ۹۹۲.

۳- الاتقان فی علوم القرآن، ج۱، ص۲۱۰.

۴- همان.

ص:۹۳

رسول‌خدا (ص) شهادت خزیمه را برابر شهادت دو مرد قرار داده است» و زید آن را نوشت و عمر نیز آیه رجم را آورد. ولی چون تنها بود آن را ننوشت.(۱)

در کتاب «الاتقان» از «دیر عاقولی» در کتاب فوایدش نقل می‌کند که ابراهیم بن یسار، از سفیان بن عیینه، از زهری، از عبید، از زید بن ثابت نقل می‌کند که گفت: «پیامبر (ص) رحلت کرد با اینکه قرآن در چیزی گردآوری نشده بود» .(۲)

حاکم در مستدرک به اسنادش از زیدبن‌ثابت روایت کرده است که گفت: «نزد رسول خدا (ص) بودیم و قرآن را از قطعه‌های پوست، گردآوری می‌کردیم. . .» .(۳)

علامه طباطبایی در شرح خود بر این روایت می‌گوید:

شاید مقصود، ضمیمه‌شدن برخی از آیات نازل‌شده، به‌گونه‌ای تدریجی، به برخی سوره‌ها و یا پیوستن برخی از سوره‌ها به برخی دیگر باشد که به یکدیگر شباهت داشتند؛ مانند سوره‌های طولانی و سوره‌های مفصل که در احادیث نبوی از آنها یاد شده است. وگرنه تألیف و گردآوری قرآن در یک مصحف، بی‌تردید پس از رحلت پیامبر (ص) صورت گرفت و بقیه موارد نیز بر این مطلب حمل می‌شود.(۴)

۱- الاتقان فی علوم القرآن، ج۱، ص۲۰۷.

۲- همان.

۳- همان.

۴- المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۲، ص۱۲۰.

ص:۹۴

نسائی از عبدالله بن عمرو نقل کرده است که گفت: «قرآن را گردآوردم و هر شب آن را قرائت می‌کردم. خبر به پیامبر (ص) رسید. فرمود: آن را در یک ماه بخوان. . .» . (۱)

در کتاب «الاتقان» ابن ابی‌داود، به سند حسن، از «محمد بن کعب قُرظی» نقل کرده است که گفت: «پنج تن از انصار، قرآن را در دوران رسول‌خدا (ص) گردآوری کردند که عبارت‌اند از: معاذ بن جبل، عبادهٔ بن صامت، اُبی بن کعب، ابودرداء و ابوایوب انصاری» .(۲)

بیهقی در «المدخل» از ابن‌سیرین نقل کرده است که گفت:

قرآن را چهارتن در دوران رسول خدا (ص) گردآوری کردند که درباره آنها اختلاف نشده است: معاذبن‌جبل، اُبی‌بن‌کعب، زید و ابوزید. ولی در مورد دو تن از این سه نفر اختلاف شده است: ابودرداء و عثمان و برخی گفته‌اند: عثمان و تمیم داری.(۳)

او و ابن‌ابی‌داود از شعبی چنین نقل می‌کنند:

قرآن را شش تن در دوران پیامبر (ص) گرد آوردند: اُبی، زید، معاذ، ابودرداء، سعد بن عبید، ابوزید و مجمّع بن جاریه، که جز دو یا سه سوره، بقیه را جمع‌آوری کرد.(۴)

علامه طباطبایی با شرح بر این دسته از روایات می‌گوید:

نهایت چیزی که این روایات بر آن دلالت دارد، صِرف گردآوری سوره‌ها و آیات توسط این افراد است. ولی عنایت

۱- الاتقان فی علوم القرآن، ج۱، ص۲۴۹.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

ص:۹۵

و توجه به ترتیب سوره‌ها و آیات به‌گونه‌ای امروزی یا به ترتیب دیگر در آن دوران صورت نگرفته است.(۱)

آنچه بیان شد، گردآوری قرآن در زمان ابوبکر بود.

گردآوری قرآن در دوران عثمان

زمانی که در مصحف‌ها اختلاف پدید آمد و قرائت‌ها بسیار شد، قرآن بار دوم در دوران عثمان گردآوری شد.

«یعقوبی» در تاریخ خود می‌گوید:

عثمان، قرآن را گردآوری و تألیف کرد و سوره‌های طولانی را با سوره‌های طولانی و سوره‌های کوتاه را با کوتاه همراه نمود و دستور داد مصحف‌ها را از همه نقاط جمع‌آوری کردند. سپس آنها را با آب داغ و سرکه جوشاند و به گفته برخی آنها را سوزاند و هیچ مصحفی را جز مصحف ابن‌مسعود، باقی نگذاشت و آن را به شهرها ارسال کرد؛ مصحفی را به کوفه، مصحفی را به بصره، مصحفی را به مدینه، مصحفی را به مکه، مصحفی را به مصر، مصحفی را به شام، مصحفی را به بحرین، مصحفی را به یمن و مصحفی را به الجزیره فرستاد.

وی (عثمان) به مردم دستور داد از روی یک نسخه قرائت کنند. و علت این کار این بود که به او خبر رسیده بود که مردم می‌گویند: «قرآن فلان خاندان چنین است و قرآن فلان خاندان

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۲، ص۱۲۱.

ص:۹۶

چنان. . .» . ازاین‌رو خواست یک نسخه باشد. گفته شده است: این خبر را ابن‌مسعود به او نوشته بود. اما وقتی که خبردار شد که عثمان قرآن‌ها را سوزانده است، گفت: «مقصود من این نبود» ، و برخی گفته‌اند که حذیفهٔ بن یمان این خبر را بدو نوشته بود.

بخاری از انس نقل کرده است:

حذیفهٔ بن یمان نزد عثمان آمد. در دورانی که شامیان در فتح ارمنستان و آذربایجان همراه عراقی‌ها می‌جنگیدند، اختلاف مردم در قرائت قرآن، او را نگران کرده بود و لذا به عثمان گفت: «امت را پیش از آنکه مانند یهود و نصارا دچار اختلاف شوند، دریاب» . عثمان در پی حفصه فرستاد که همه صحیفه‌های قرآن را به‌سوی من ارسال کن تا آنها را در مصحف‌ها بنویسیم. سپس به تو برگردانیم. حفصه آنها را به‌سوی عثمان فرستاد و او به زید بن ثابت، عبدالله بن زبیر، سعید بن عاص و عبدالرحمان بن حارث بن هشام دستور داد تا آنها را در مصحف‌ها نسخه‌برداری کنند.

و عثمان به گروه سه نفره قرشی گفت: «هرگاه شما با زید بن ثابت در مقداری از قرآن اختلاف کردید، آن را به زبان قریش بنویسید؛ زیرا قرآن به زبان آنها نازل شده است» . آنها نیزچنین کردند؛ به‌گونه‌ای که وقتی از صحیفه‌ها نسخه‌برداری کردند، عثمان صحیفه‌ها را به حفصه بازگرداند و هر یک از مصحف‌های نسخه‌برداری‌شده را به منطقه‌ای فرستاد و دستور

ص:۹۷

داد هر قرآنی، غیر از آنچه در هر صحیفه و مصحفی وجود دارد، سوخته شود.(۱)

زید می گوید:

زمانی که مصحف را نسخه‌برداری کردیم، آیه‌ای از سوره احزاب را که شنیده بودم رسول خدا (ص) آن را قرائت می کرد، گم کردم. به جست‌وجویش پرداختیم. آن را نزد خزیمهٔ بن

ثابت انصاری یافتیم و [عبارت بود از]: «در میان مؤمنان، مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند، صادقانه ایستاده‌اند» (۲)، که آن آیه را به سوره‌اش در مصحف ملحق کردیم. (۳)

ابن أشته، از طریق ایوب، از ابوقلابه نقل کرده است:

مردی از قبیله بنی‌عامر به نام انس بن مالک به من گفت: «مردم در دوران عثمان به گونه‌ای دچار اختلاف شدند که نوجوانان با آموزگاران به جنگ پرداختند» . این خبر به عثمان‌بن‌عفان رسید. عثمان گفت: «پیش من با قرآن، یکدیگر را تکذیب می کنید و آن را غلط تلفظ می کنید! [اگر این گونه باشد] آنان که از من دورند، در تکذیب یکدیگر، و غلط تلفظکردن باید شدیدتر باشند. ای اصحاب محمد! گرد آیید و برای مردم قرآنی که اصل قرآن‌ها باشد، بنویسید» .

آنان گرد آمدند و نوشتند، و هرگاه درباره آیه‌ای اختلاف و

۱- صحیح بخاری، کتاب فضائل القرآن، باب مجمع القرآن، ح ۴۹۸۷.

۲- مِنَ الْمُؤْمِنِینَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللّهَ عَلَیْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضی نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِیلاً احزاب: ۲۳ .

۳- الاتقان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۱۲.

ص:۹۸

نزاع می‌کردند، می‌گفتند: «این آیه را رسول خدا (ص) برای فلانی قرائت کرده است» . در پی او که در گوشه‌ای از مدینه بود می‌فرستادند و از او می‌پرسیدند: «رسول خدا (ص) فلان آیه را چگونه برایت قرائت کرده است» ؟

می‌گفت: «چنین و چنان، [و کاتبان] آن را در جایی که برایش

باقی گذاشته بودند، می‌نوشتند» .(۱)

ابن ابی‌داود، از طریق «محمد بن سیرین» ، از «کثیر بن افلح» نقل کرده است:

زمانی که عثمان تصمیم گرفت مصحف‌ها را بنویسد، برای این کار دوازده نفر از مردان قریش و انصار نزد او گرد آمدند. سپس در پی صندوقِ جزوه‌های صحیفه‌ها که در خانه عمر بود، فرستاد و آن را آوردند، و عثمان از آنها سرکشی می‌کرد و هرگاه در موردی دچار اختلاف می‌شدند، آن را به تأخیر می‌انداختند.

محمد بن سیرین می‌گوید: «به گمانم، نوشتن آیه را به تأخیر می‌انداختند تا ببینند کدام‌یک برای آخرین بار این آیه را شنیده است تا براساس گفته وی، آن را بنویسند» (۲)

ابن‌ابی‌داود به سند صحیح، از سُوید بن غَفله نقل کرده است که گفت:

علی [(ع)] فرمود: «درباره عثمان جز نیکی چیزی نگویید. به

۱- الاتقان فی تفسیر القرآن، ج۱، ص۲۱۲.

۲- همان، ص۲۱۳.

ص:۹۹

خدا سوگند! او مصحف‌ها را جز از ناحیه گروهی از ما گردآوری نکرد» .

پرسید: «درباره این قرائت چه می‌گویید؟ به من خبر رسیده است که برخی به بعضی دیگر می‌گویند: قرائت من از قرائت تو بهتر است و این سخن به کفر می‌انجامد» . گفتیم: «نظر شما چیست» ؟

فرمود: «نظر من این است که مردم بر یک مصحف گرد آیند تا تفرقه و اختلاف نباشد» . گفتیم: «بهترین دیدگاه است» .(۱)

در الدرالمنثور، «ابن‌ضریس» از «علباء بن احمر» نقل می‌کند:

وقتی عثمان بن عفان تصمیم گرفت مصحف‌ها را بنویسد، خواستند [حرف] «واو» را که در سوره برائت بود از این آیه بردارند: «و کسانی که طلا و نقره می‌اندوزند» .(۲)پدرم به آنها گفت: «آن را به آیه ملحق می‌کنید یا شمشیرم را برگردنم می‌نهم (شمشیر می‌کشم)» که واو را به آیه ملحق کردند.(۳)

احمد، ابوداود، ترمذی، نسائی، ابن‌حبان و حاکم، روایتی را از ابن‌عباس نقل کرده‌اند که گفت:

به عثمان گفتم: «چه چیز شما را واداشت که سوره انفال را که از مثانی (سوره‌های بخش دوم قرآن که کمتر از صد آیه‌اند) است، کنار سوره برائت که از مئین (سوره‌های بخش نخست قرآن که بیش از صد آیه‌اند) است، قرار دادید و بین آن دو

۱- الاتقان فی تفسیر القرآن، ج۱، ص۲۱۳.

۲- وَ الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ توبه: ۳۴ .

۳- الدرالمنثور، سیوطی، ج۴، ص۱۷۸.

ص:۱۰۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ را ننوشتید و آن دو را در زمره هفت سوره طولانی گذاشتید» ؟

عثمان گفت: «همواره سوره‌های طولانی بر رسول خدا (ص) نازل می‌شد و هنگامی که آیه‌ای بر آن حضرت نازل می‌شد، برخی از نویسندگان را فرامی‌خواند و می‌فرمود: «این آیات را در

سوره‌هایی که در آن چنین و چنان ذکر شده است، قرار دهید» ، و انفال از نخستین سوره‌های نازل‌شده در مدینه، و برائت از آخرین سوره‌های نازل‌شده قرآن بود و ماجرای آن دو شبیه هم بود. ازاین‌رو گمان کردم که برائت از انفال محسوب می‌شود. رسول خدا رحلت کرد. ولی برای ما بیان نفرمود که سوره برائت از سوره انفال است. به همین دلیل آن دو را کنار هم قرار دادم و میان آن دو بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ را ننوشتم و آنها را در زمره هفت سوره طولانی قرار دادم» .

بر اساس آنچه از این روایت ظاهر می‌شود و از ابن‌جبیر نیز روایت شده است، مقصود از هفت سوره طولانی، بقره، آل‌عمران، نساء، مائده، انعام، اعراف و یونس است که در گردآوری نخست به همین ترتیب نهاده شده بودند. سپس عثمان این ترتیب را تغییر داد و انفال را که از «مثانی» ، و برائت را که از «مئین» است پیش از مثانی، و هر دو را بین اعراف و یونس قرار داد و انفال را بر برائت مقدم داشت.

تفاوت میان دو گردآوری

روایاتی که در این فصل وارد شده، مشهورترین روایات صحیح و غیرصحیحی است که در موضوع گردآوری قرآن و تألیف وارد شده

ص:۱۰۱

است که دلالت دارد گردآوری نخست، گردآوری سوره‌های پراکنده‌ای بوده است که در شاخه‌های نخل، پاره‌سنگ‌های سفید و نازک، استخوان‌های شانه گوسفند و پوست‌ها و تکه‌ها نوشته شده بوده و آیات متفرقه به سوره‌های متناسب ملحق شده است و گردآوری دوم، همان گردآوری عثمانی است که همه مصاحف پخش‌شده گردآوری نخست را

پس از به‌وجود آمدن اختلاف نسخه‌ها و قرائت‌ها، به یک مصحف مورد اتفاق همه، برگرداند.

«ابن‌تین» و دیگران درباره تفاوت بین گردآوری ابوبکر و عثمان می‌گویند:

گردآوری ابوبکر برای ترس از این بود که بخشی از قرآن به علت از بین‌رفتن حاملان آن، از بین برود؛ زیرا در یک‌جا گردآوری نشده بود. ازاین‌رو، آن را در صحیفه‌هایی که آیات سوره‌هایش آن‌گونه که پیامبر (ص) آنان را در این خصوص آگاه کرده بود، گردآوری کرد.

اما گردآوری عثمان زمانی انجام شد که در اَشکال قرائت، اختلاف بسیاری شد؛ به‌گونه‌ای که آن را بر اساس گستره و تنوع لغت و زبان خودشان قرائت می‌کردند و این‌کار سبب تخطئه برخی، توسط بعضی دیگر شد. عثمان درباره وخامت اوضاع در این خصوص بیمناک شد. ازاین‌رو آن صحیفه‌ها را به ترتیب سوره‌هایش در یک مصحف نسخه‌برداری کرد و از میان سایر لغات به لغت قریش بسنده کرد؛ با این استدلال که قرآن به لغت قریش نازل شده است. هرچند قرائت آن به لغت‌های دیگر نیز جایز بود؛ زیرا در آغاز کار، مردم به سختی می‌افتادند و آن‌گاه

ص:۱۰۲

که عثمان دید نیاز به قرائت با لغات گوناگون به پایان رسیده است، به قرائت یک لغت اکتفا کرد.(۱)

«حارث محاسبی» در کتاب «فهم السنن» می گوید:

میان مردم مشهور است که گردآورنده قرآن، عثمان است؛ با اینکه چنین نیست. عثمان تنها مردم را به قرائت واحدی واداشت که بین او و مهاجر و انصار حاضر توافق شد، زمانی که از بروز فتنه بر اثر اختلاف میان اهل عراق و شام در حروف قرائت‌ها و قرآن، بیمناک شده بود. وگرنه پیش از آن، مصاحف با قرائت‌های گوناگونی تلاوت می‌شد که این‌گونه قرائت‌ها بر حروف هفتگانه‌ای که قرآن با آنها نازل شده بود، اطلاق می‌شد.(۲)

دیدگاه علامه طباطبایی در گردآوری قرآن

آنچه از اندیشه آزاد درباره این روایات و دلالت آنها به دست می‌آیدکه مباحث عمده این باب را تشکیل می‌دهند، این است که آنها اخبار آحاد(۳)و غیر متواتر، ولی همراه با قرینه‌های قطعی‌اند. پیامبر (ص) دستورهایی را که از سوی پروردگارش نازل می‌شد، بی‌کم‌وکاست به مردم ابلاغ می‌کرد و آنچه را از سوی پروردگارش نازل می‌شد، (طبق

۱- الاتقان فی علوم القرآن، ج۱، ص۲۱۳.

۲- البرهان فی علوم القرآن، ج۱، ص۳۰۱.

۳- خبر آحاد: خبری است که فقط یک یا چند نفر که فی حد نفسه و بدون ضمیمه و بدون قرینه از گفته آنان علم به مضمون خبر حاصل نشود آن را نقل کرده باشند. علم الحدیث، شانه چی، ج ۱، ص ۱۴۶.

ص:۱۰۳

نص قرآن) بـه آنـان می‌آمـوخت و برایشـان تـبیین می‌کرد و پیوسـته گروهی از آنـان، تلاـوت و بیـان قرآن را یـاد می‌گرفتنـد و یـاد می‌دادند و آنها همان قاریانی بودند که شمار زیادی از آنان در جنگ یمامه کشته شدند.

مردم علاـقه زیـادی به یـادگیری و آموزش قرآن داشـتند و این عمـل ترک نشـد و قرآن، یـک روز یـا کمـتر از آن نیز از میـان آنها برداشـته نشد تا اینکه در یک مصـحف گردآوری، و بر آن اتفاق‌نظر شد. بدین‌ترتیب، قرآن مانند تورات و انجیل و کتاب‌های سایر پیامبران تحریف نشد.

روایات بی‌شـماری را که از طریق شیعه و اهل سنت وارد شده، که بسیاری از سوره‌های قرآن توسط پیامبر (ص) در نمازهای روزانه و غیر آن در جمـع مردم قرائت می‌شـد، بر این مـوارد می‌افزایم که در آنهـا مکی و مـدنی بـودن تعـداد زیـادی از سوره‌هـای قرآن، مشخص شده است.

همچنین مطلبی را که در روایت «عثمـان بن ابی‌العـاص» ، دربـاره تفسـیر این سـخن خـدای متعـال: إِنّ اللّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ ؛ «خداوند به عدالت و نیکی فرمان می‌دهد» . (نحل: ۹۰) ، بر این بحث می‌افزایم که رسول خدا (ص) فرمود: «جبرئیل این آیه را برایم آورد و فرمـان داد آن را در جـای خودش از سوره قرار دهم» . (۱)و نظیر همین روایت در دلاـلت، حـدیثی است که بر قرائت پیامبر (ص) درباره برخی سوره‌ها، ماننـد آل‌عمران و نساء و نظیر این دو که یکی بعد از دیگری نازل می‌شد، دلالت دارد که آن حضـرت به نویسندگان وحی دستور می‌داد برخی آیات را در جای خودشان قرار دهند.

بزرگ‌ترین شاهد قطعی، مطلبی است که در آغاز این مباحث گذشت

۱- الاتقان فی علوم القرآن، ج۱، ص۲۱۵.

ص:۱۰۴

که قرآن موجود در دست ما تمام اوصاف کریمه‌ای را که خدای تعالی توصیف کرده، داراست.

خلاصه، بر اساس این روایات، قرآن میان دو جلد موجود، همان کلام

خدای متعال است و چیزی بر آن افزوده نشده و چیزی از آن تغییر نکرده است. ولی این روایات، کم شدن آیات را نفی قطعی نمی‌کند؛ چنان‌که به طُرُق مختلف روایت شده است که عمر پیوسته آیه رجم را یادآور می‌شد، اما از او پذیرفته نشد که نوشته شود. افزون بر این، کسانی که مصحفی غیر از آن مصحف زید فراهم کردند، مانند علی (ع) و أبی بن کعب و عبدالله بن مسعود، مطلبی مخالف مصحف رسمی ندارند؛ جز موردی که از ابن‌مسعود نقل شده که وی در مصحفش دو سوره معوّذتین را ننوشته و گفته است: «آن دو سوره، تعویذی بودند که جبرئیل آنها را بر رسول خدا (ص) نازل کرد تا به وسیله آنها حسن و حسین (علیهما السلام) را از گزند شیاطین حفظ کند» .(۱)ولی صحابه سخن او را نپذیرفتند و براساس روایات متواتر، از امامان اهل‌بیت (علیهم السلام) ، آن دو سوره، از قرآن است.(۲)

روایات گذشته، خبرهای واحد همراه با قرینه‌های قطعی‌اند که تحریف به زیادی و تغییر را قاطعانه، و تحریف به نقصان را به‌گونه‌ای ظنّی نفی می‌کنند. سخن برخی که ادعا کرده‌اند تواتر (۳)اخبار، جهات سه‌گانه نفی

۱- الدرالمنثور فی التفسیر المأثور، ج۸، ص۶۸۳.

۲- تفسیر نورالثقلین، حویزی، ج۵، ص۷۱۶.

۳- تواتر: در اصطلاح علم الحدیث منظور خبر جماعتی است که فی حد نفسه نه به ضمیمه قرائن اتفاق آنان بر کذب محال و در نتیجه موجب علم به مضمون خبر باشد. علم الحدیث، شانه چی، ج ۱، ص ۱۴۴.

ص:۱۰۵

تحریف به زیادی، تغییر و نقصان را شامل است، مستندی ندارد.

در این‌باره، تکیه بر حجت و دلیل قرآنی است که در آغاز این مباحث آن را مطرح کردیم، که قرآن موجود، دارای همه اوصافی است

که خدای سبحان به وسیله آنها قرآنی را که بر رسولش (ص) نازل کرده، توصیف فرموده است؛ بدین‌معنا که قرآن، قول فصل، برطرف‌کننده اختلاف، ذکر، هدایتگر، نور و بیان‌کننده معارف حقیقی و شرایع نظری و نشانه اعجازآور بوده و دیگر صفات کریمه را داراست و سزاوار است بر همین دلیل اعتماد کنیم؛ زیرا دلیل قرآن بر اینکه خود، کلام الهی نازل‌شده بر رسولش (ص) است، همان قرآن است که بدین ویژگی‌های ارزشمند آراسته است؛ بی‌آنکه بر هیچ امر و دلیل دیگری غیر از خود (وجود قرآن) وابسته باشد. بنابراین، هرجا و نزد هرکس که باشد و از هر طریقی برسد، دلیل آن با خودش همراه است.

به بیان دیگر، متّصف‌بودن قرآن به این ویژگی‌های ارزشمند به ثبوت استناد آن به پیامبر (ص) از طریق روایات متواتر یا متظافر بستگی ندارد. بلکه امر به عکس است؛ متصف‌بودن قرآن به این ویژگی‌های ارزشمند، همان دلیل بر مستند بودن آن است. بدین ترتیب، قرآن به‌سان کتاب‌ها و رساله‌های نویسندگان، و دیدگاه‌ها و سخنان دانشمندان نیست که صحت استنادشان، به نقل قطعی و متواتر، یا مستفیض بستگی داشته باشد. بلکه خود بر ثبوت خودش حجت است.

ترتیب سوره‌های قرآن

علامه در ادامه می‌گوید: ترتیب سوره‌ها در گردآوری نخست و دوم، از طرف صحابه است. از جمله دلایل آن، روایات گذشته است که دلالت

ص:۱۰۶

داشت عثمان، [سوره‌های] انفال و برائت را بین اعراف و یونس قرار داد، با اینکه این سوره‌ها در گردآوری نخست، متأخر از اعراف و یونس بودند.

از دیگر دلایل آن، روایتی است که درباره مغایرت ترتیب مصاحف دیگر صحابه، با هر دو گردآوری نخست و دوم وارد شده است؛ چنان‌که روایت شده، مصحف علی (ع) طبق ترتیب نزول، مرتب شده است که آغاز آن، «إقرأ» سپس «مدثّر» ، «نون» ، «مزمّل» ، «تبّت» ، «تکویر» و به همین ترتیب تا آخر سوره‌های مکی و مدنی. این روایت را سیوطی در «الاتقان» از ابن‌فارس نقل کرده است.(۱)البته در تاریخ یعقوبی ترتیب دیگری برای مصحف علی (ع) بیان شده است.

از ابن‌أشته به اسنادش از ابوجعفر کوفی، ترتیب مصحف اُبی نقل شده است که با مصحف رایج مغایرت زیادی دارد. جایی دیگر از او به اسنادش، از جریر بن عبدالحمید، ترتیب مصحف عبدالله بن مسعود نقل شده که به ترتیب سوره‌های طولانی، مئین، مثانی و مفصّل است که آن نیز با مصحف رایج مغایرت دارد.(۲)

بسیاری از صحابه عقیده دارند که ترتیب سوره‌ها توقیفی است؛ یعنی پیامبر (ص) با اشاره جبرئیل و به فرمان خدای سبحان، به این ترتیب، دستور داده است (۳)؛ به‌گونه‌ای که حتی برخی ادعا کرده‌اند که توقیفی‌بودن سوره‌ها با تواتر ثابت شده است. ای کاش! می‌دانستم این تواتر کجاست؟

۱- الاتقان فی علوم القرآن، ج۱، ص ۲۲۰.

۲- همان، ص۲۲۶.

۳- همان.

ص:۱۰۷

با اینکه عمده روایات این باب گذشت و اثری از این تواتر نبود. در بحث‌های آینده، استدلال برخی از آنان بر این معنا، به روایاتی که بیانگر نزول یک‌پارچه قرآن از لوح محفوظ به آسمان دنیا، سپس به تدریج از
آسمان دنیا بر پیامبر (ص) صورت گرفته، خواهد آمد.

ترتیب آیات قرآن

علامه طباطبایی دراین‌باره می گوید: وقوع برخی از آیات قرآنی، که پراکنده نازل شده‌اند، در جایی که اکنون قرار دارند از مداخله اجتهادی صحابه خالی نیست؛ چنان‌که ظاهر روایات گردآوری نخست همین بود که گذشت.

اما روایت عثمان بن ابی‌العاص از پیامبر (ص) ، که فرمود: «جبرئیل نزد من آمد و فرمان داد که آیهٔ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ ؛ «خداوند به عدالت و نیکی فرمان می‌دهد» (نحل: ۹۰) را در این جای سوره قرار دهم» ، این روایت به‌نحو اجمال و نه کلی، به بیش از عملکرد پیامبر (ص) در مورد برخی آیات، دلالت نمی کند.

به فرض تسلیم، روایات گذشته‌ای که در اختیار داریم، بر مطابقت ترتیب صحابه با ترتیب پیامبر (ص) دلالت ندارد و صِرف حسن ظن به صحابه، اجازه نمی‌دهد تا روایات، دلالتی بر مطابقت ترتیب داشته باشد. تنها از آن استفاده می‌شود که آنها در مواردی که می‌دانستند، از روی عمد با ترتیب رسول خدا (ص) مخالفت نمی‌ورزیدند؛ نه در جایی که نمی‌دانستند. روشن‌ترین شواهد در روایات گردآوری نخست، بیانگر آن است که صحابه با جایگاه همه آیات آشنا نبودند.

ص:۱۰۸

روایات مستفیضی که از طریق شیعه و سنی وارد شده است، بر این معنا دلالت می کند. این دسته روایات، دلالت دارند که پیامبر (ص) و مؤمنان، کامل و تمام‌شدن سوره را تنها با نزول بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

می‌دانستند؛ چنان که ابوداود و حاکم و بیهقی و بزّاز، آن را از طریق سعیدبن جبیر، طبق نقل الاتقان، از ابن‌عباس نقل می کنند که گفت: «پیامبر (ص) جدایی و پایان سوره را تا زمانی که بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ بر او نازل می‌شد، نمی‌دانست» . و بزّاز افزوده است: «آن گاه که بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ نازل می‌شد، حضرت می‌دانست که سوره به پایان رسیده و سوره دیگری فرارسیده یا آغاز شده است» .

این روایت از حاکم، به صورت دیگری، از سعید، از ابن‌عباس نقل شده است که گفت: «مسلمانان پایان‌یافتن سوره را نمی‌دانستند تا اینکه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ نازل می‌شد. هرگاه که نازل می‌شد، می‌دانستند که سوره به پایان رسیده است» . اسناد این روایت براساس شرط بخاری و مسلم است.(۱)

همان‌گونه که ملاحظه می کنید، روایات صراحت دارد که آیات، نزد پیامبر (ص) طبق ترتیب نزول مرتب شده بود. ازاین‌رو آیات مکی در سوره مکی، و آیات مدنی در سوره مدنی قرار دارد. مگر اینکه فرض شود پاره‌ای از سوره‌ای در مکه، و پاره دیگرش در مدینه نازل شده باشد و این فرض جز در یک سوره تحقق نمی‌یابد و لازمه‌اش این است اختلافی که در جایگاه آیات مشاهده می کنیم، به اجتهاد صحابه مستند باشد.

۱- تفسیر عیاشی، ج۱، ص۱۰۰؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، با تلخیص المستدرک، ذهبی، ج ۱، ص ۲۳۱

ص:۱۰۹

توضیح مطلب: بسیاری از روایات اسباب نزول، بر وجود آیات بسیاری در سوره‌های مدنی دلالت دارند که در مکه نازل شده‌اند و بالعکس. همچنین این‌گونه روایات، بر وجود آیاتی از قرآن دلالت می‌کند که مثلاً در

اواخر دوران پیامبر (ص) نازل شده است؛ با اینکه آن آیات، در سوره‌هایی که در اوایل هجرت نازل شده، قرار دارد و بین این دو زمان سوره‌های بسیار دیگری نازل شده است؛ مانند سوره بقره که در سال نخست هجرت نازل شد و آیات ربا در آن وجود دارد؛ در صورتی که روایات، دلالت دارد که آیات ربا جزء آخرین آیاتی است که بر رسول‌خدا (ص) نازل شده است. حتی از عمر روایت شده است که گفت: «رسول خدا رحلت کرد، ولی آیات ربا را برای ما بیان نکرد» . همچنین در سوره بقره این فرموده خدای متعال: وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلّ نَفْسٍ ما كَسَبَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ ؛ «و از روزی بپرهیزید [و بترسید] که در آن روز، به‌سوی خدا باز گردانده می‌شوید» . (بقره: ۲۸۱) وارد شده؛ در صورتی که روایات، دلالت دارد این آیه، آخرین آیه قرآن است که بر پیامبر (ص) نازل شده است.

بدین‌سان، این آیات که به‌صورت پراکنده نازل شده و به‌نحوی ناسازگار در سوره‌های مکی و مدنی قرار داده شده است، به حسب ترتیب نزول در جای خودشان قرار نگرفته، بلکه این کار با اجتهاد صحابه بوده است.

مؤید این مطلب روایتی است که در «الاتقان» از ابن‌حجر نقل شده و از امام علی (ع) وارد شده است که پس از رحلت پیامبر (ص) قرآن را بر اساس ترتیب نزول گردآوری کرده است. این روایت را ابن‌ابی‌داوود نقل کرده و مدلول آن از مسلّمات روایات مکتب اهل‌بیت: است.

ص:۱۱۰

دلایل قائلان به توقیفی‌بودن ترتیب آیات

علامه در ادامه می‌گوید که جمع زیادی از دانشمندان اهل‌سنت

پافشاری می‌کنند که ترتیب آیات، توقیفی است. بنابراین آیات مصحفِ رایجِ امروز که همان مصحف عثمانی است، بر اساس ترتیبی است که پیامبر (ص) آن را با اشاره جبرئیل مرتب کرده است و ظاهر روایات را این‌گونه تأویل کرده‌اند که گردآوری صحابه، ترتیبی نبوده است. بلکه آنها آن را از رسول خدا (ص) به صورت سوره‌ها و آیات مرتب‌شده بین دو جلد در یک‌جا آموخته و حفظ کرده‌اند.

اما چگونگی گردآوری نخست که روایات بر آن دلالت دارد، به صراحت این ادعا را رد می‌کند؛ هرچند آنان درباره ادعای خود به دلایلی استدلال کرده‌اند:

۱. ادعای اجماع بر این مطلب.

سیوطی در الاتقان می‌گوید:

اجماع را تعدادی نقل کرده‌اند؛ از جمله «زرکشی» در «البرهان» و «ابوجعفر بن زبیر» در کتاب «مناسبات» اش نقل کرده، و عبارتش این است: «ترتیب آیات در سوره‌ها به دستور پیامبر (ص) صورت گرفته است و میان مسلمانان در این‌باره اختلافی وجود ندارد» (۱).

مگر اینکه گفته شود بعد از وجود اختلاف در اصل تحریف قرآن، این اجماع، منقول و غیر قابل اعتماد است و روایات قبلی نیز برخلاف این اجماع هستند.

(۲)

۱- الاتقان فی علوم القرآن، ج۱، ص۲۱۴.

۲- الاتقان فی علوم القرآن، ج۱، ص۲۱۴.

ص:۱۱۱

۲. ادعای تواتر روایات بر این مطلب.

ابن‌الحصّار می‌گوید:

ترتیب سوره‌ها و نهادن آیات در جای خود، تنها به وسیله وحی بوده است. رسول خدا (ص) پیوسته می‌فرمود: «فلان آیه را در فلان مکان قرار دهید» . همچنین از روایات متواتر درباره تلاوت رسول خدا (ص) و اجماع صحابه به قراردادن آنها به این صورت در مصحف، به ترتیب سوره‌ها یقین حاصل می‌شود. (۱)

سیوطی در الاتقان پس از نقل روایت بخاری و غیر او، به چند طریق از انس نقل کرده است که گفت: «پیامبر (ص) رحلت کرد و قرآن را تنها چهار نفر گردآوری کردند: ابودرداء، معاذبن‌جبل، زیدبن‌ثابت و ابوزید» و در روایتی أبی‌بن‌کعب به جای ابودرداء آمده است. (۲)

«مازری» می‌گوید:

گروهی از بی‌دینان به این سخن انس متوسل شده‌اند، درحالی‌که این روایت دلالتی به بهانه‌تراشی آنها ندارد؛ چرا که اولاً ـ ما نمی‌پذیریم مراد از این روایت ظاهر آن باشد و ما آن را حمل بر ظاهر نمی‌کنیم. ثانیاً اگر هم ظاهرش را بپذیریم، از کجا معلوم که واقع امر هم همین‌طور بوده؟ ! (ممکن است انس اشتباه کرده باشد) ؛ ثالثاً اگر باز بپذیریم که چنین قولی حق است (و انس اشتباه نکرده) و تنها همین چهار نفر قرآن را حفظ بوده‌اند، لازمه‌اش این نیست که بگوییم گروه بسیاری قرآن را

۱- الاتقان فی علوم القرآن، ج۱، ص۲۲۰.

۲- صحیح بخاری، کتاب فضائل القرآن، باب القرّاء من اصحاب النبی، ص ۲، ح ۵۰۰۴.

ص:۱۱۲

مجموعاً حفظ نکرده بودند و شرط تواتر هم این نیست که تمامی قرآن را یک یک مسلمانان حفظ کرده باشند. بلکه اگر همه قرآن را همه افراد حفظ کنند، هرچند به طور توزیع و بخش بخش، کفایت می کند.(۱)

اما این ادعا که ظاهر کلام انس مقصود نیست، خود از اموری است که در مباحث لفظی مبتنی بر ظاهر لفظ، پذیرفته نمی‌شود. مگر اینکه از خود کلام متکلم یا جانشین وی، قرینه‌ای داشته باشد. اما صِرف ادعا و استناد به سخن دیگران، هرگز پذیرفتنی نیست. افزون بر اینکه اگر قرار باشد کلام انس برخلاف ظاهرش حمل شود، باید بر این حمل شود که فقط همان چهار تن، بیشتر سوره‌ها و آیات قرآن را در دوران پیامبر (ص) گردآوری کرده‌اند، نه حمل بر این شود که آنها و دیگر صحابه، همه قرآن را بر اساس مصحف عثمانی، گردآوری، و ترتیب سوره‌ها و آیاتش را حفظ، و هر یک از آنها را تا آخر ضبط و ثبت کرده باشند. زیدبن ثابت، که خود یکی از چهار تن یادشده در سخن انس، و متصدی هر دو گردآوری اول و دوم است، در روایاتش به صراحت می گوید که همه آیات را حفظ نکرده است.

همچنین درباره سخن مازری که می گوید: «اگر حمل برخلاف ظاهر را بپذیریم، از کجا معلوم که در واقع چنین بوده باشد؟» ، باید گفت این اشکال به خود او برمی گردد: از کجا معلوم که واقع، همان گونه باشد که شخص گوینده (خود او) ادعا می کند؛ با اینکه شواهد برخلاف ادعای وی را ملاحظه کردید.

و همچنین آنجا که می گوید: «در تحقق تواتر، کافی است که همه

۱- الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۴۶.

ص:۱۱۳

افراد، تمام قرآن را، هرچند به صورت بخشی از آن، حفظ کرده باشند» ، مغالطه آشکاری است؛ زیرا نتیجه چنین سخنی این است که مجموع

قرآن، به همان صورت مجموع، به تواتر نقل شده باشد. اما معنایش این نیست که تک‌تک آیات قرآن در محل و جای خود به تواتر حفظ شده باشد، و این مطلب روشنی است.

۳. قرآن در لوح محفوظ به همین ترتیب نوشته شده است.

«بغوی» در کتاب «شرح السنّه» می گوید:

صحابه به علت بیم از دست‌رفتن حافظان قرآن، آن را همان‌گونه که خداوند بر رسولش فرو فرستاده بود، بی‌کم‌وکاست، میان دو جلد گردآوردند و آن را به‌گونه‌ای که از رسول‌خدا (ص) شنیده بودند، به نگارش درآوردند، بی‌آنکه آیه‌ای را مقدّم یا مؤخر کنند، یا ترتیبی برای آن قرار دهند که آن را از رسول خدا (ص) نگرفته باشند، و رسول خدا (ص) همواره آن را براساس ترتیب نزولی که اکنون در مصاحف ما، به دستور جبرئیل وجود دارد، به یاران خود یاد می‌داد و می‌آموخت و به هنگام نزول هر آیه‌ای اعلام می‌کرد که این آیه پس از فلان آیه در فلان سوره نگاشته شود. بدین‌سان، ثابت می‌شود که تلاش صحابه در گردآوری قرآن، جمع‌آوری آن در یک‌جا بوده است نه در ترتیب آن؛ زیرا قرآن در لوح محفوظ به همین ترتیب بوده است که خداوند آن را یک‌پارچه به آسمان دنیا سپس به هنگام نیاز به‌گونه‌ای پراکنده آن را نازل می‌کرده است و ترتیب نزول با ترتیب تلاوت متفاوت است.(۱)

۱- به نقل از الاتقان فی علوم القرآن، ج۱، ص۲۱۹.

ص:۱۱۴

اما آنجا که گفته است: «صحابه، مصحف را به همان ترتیبی که از

پیامبر (ص) دریافت کرده، نگاشته‌اند، بی‌آنکه اندکی با آن مخالفت داشته باشد» ، موضوعی است که هیچ‌یک از روایات گذشته بر آن دلالت ندارد. تنها آنچه مسلّم است، این است که روایات دلالت دارد آنها متن آیات را براساس بیّنه ثبت کرده‌اند و در این روایات به چگونگی ترتیب آیاتی که به‌گونه‌ای پراکنده نازل شده، اشاره‌ای نیست. آری، در روایت گذشته ابن‌عباس از عثمان، مطلبی است که اشاره‌ای به این معنا دارد. اما مطلبی که در آن روایت وجود دارد این است که رسول خدا (ص) به بعضی از کاتبان وحی دستور رعایت ترتیب را می‌داد، و این مطلب غیر از آن است که این موضوع را به همه صحابه اعلام کند. افزون بر اینکه آن روایت با روایات گردآوری نخست و احادیث نزول بسم الله و غیر آن، مخالفت دارد.

همچنین آنجا که می‌گوید: «پیامبر (ص) ، این ترتیب موجود را در مصاحف کنونی ما، به دستور جبرئیل و وحی آسمانی به صحابه یاد داد» ، گویی به حدیث گذشته عثمان‌بن‌ابی‌العاص در مورد آیه: إِنّ اللّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ ؛ «خداوند به عدالت و نیکی فرمان می‌دهد» . (نحل: ۹۰) اشاره دارد. با اینکه از مطالب گذشته پی‌بردید که حدیث یادشده، تنها یک حدیث، و آن هم درخصوص جای یک آیه است. پس چنین موردی، ارتباطی به جای همه آیات پراکنده ندارد.

اما سخن آنان که می‌گویند: «قرآن در لوح محفوظ به همین ترتیب نوشته شده است و خدای متعال آن را به آسمان دنیا فرو فرستاد، سپس به هنگام نیاز، آن را به‌تدریج نازل کرد. . .» ، به روایت مستفیضی اشاره

ص:۱۱۵

دارد که از طریق شیعه و سنی نقل شده است که قرآن یک‌پارچه از لوح محفوظ به آسـمان دنیـا، و سـپس به صورت تـدریجی و پی‌درپی بر پیـامبر (ص) نـازل شـده است. ولی در روایات، کمترین دلالتی وجود ندارد که قرآن در لوح محفوظ نوشـته شده، و در آسـمان دنیا بر اساس ترتیب موجود در مصحفی که در دست ماست، تنظیم شده باشد.

همچنین آنجـا که می‌گوینـد: «براسـاس روایـات متواتر از رسول خـدا (ص) یقین حاصـل شـده است که ترتیب آیات قرآن به همین ترتیب موجود در مصاحف ماست» ، ادعای بدون دلیل است و خبری از این تواترِ ادعا شده در مورد تک‌تک آیات نیست.(۱)

دیدگاه قائلان به گردآوری قرآن در دوران پیامبر اکرم (ص)

مقابل رویکرد گذشته‌ای که معتقد بود قرآن فقط در دوران ابوبکر گردآوری شده است و این نظریه را بیشتر پیروان خلفا پذیرفته، و برخی از بزرگـان مکتب اهـل‌بیت (علیهم السـلام) نیز از آنـان پیروی کرده‌انـد، رویکرد دیگری در مکتب اهـل‌بیت وجـود دارد که اعتقاد دارد قرآن در دوران رسول خدا (ص) گردآوری شده است، و این نظریه را بسیاری از بزرگان، نظیر آیت‌الله خویی قدس‌سره در «البیان» پذیرفته‌انـد. ایشان پس از آنکه بیشتر روایات گذشـته در بیان چگونگی گردآوری قرآن را ارائه می‌دهـد، می‌گوید: «این احـادیث، مهم‌ترین روایاتی است که درباره گردآوری قرآن وارد شـده است. این روایات، افزون بر اینکه خبر واحدنـد و مفیـد علم نیستند، به

۱- برای تفصیل بحث صیانت قرآن از تحریف و چگونگی گردآوری و ترتیب سوره‌ها و آیات آن ر. ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج۲، صص ۱۰۴ - ۱۳۲.

ص:۱۱۶

دلایل گوناگونی مخدوش‌اند:

دلیـل نخست: این روایـات، بـا روایـاتی که دلالـت دارد قرآن در دوران رسول خـدا (ص) گردآوری و نگارش شـده است، تعارض دارد. افرادی، ماننـد ابن‌ابی‌شـیبه، احمـدبن‌حنبل، ترمذی، نسائی، ابن‌حبان، حاکم، بیهقی و ضـیاء مقدسـی، از ابن‌عباس چنین روایت کرده‌اند:

به عثمـان بن عفـان گفتم: چه چیز شـما را واداشت سوره انفـال را که از مثـانی، و سوره برائت را که از مِئین به شـمار می‌آیـد، کنار یکدیگر قرار دهید و میان آنها بسم الله الرحمن الرحیم را ننویسـید و سوره‌های نامبرده را جزء هفت سوره طولانی قرار دهید؟ عثمان گفت: پیوسـته سوره‌هـا بـا آیات متعـدد بر رسول خـدا (ص) نازل می‌شـد و هرگاه آیاتی بر او نازل می‌شـد برخی از نویسـندگان را فرامی‌خوانـد و می‌فرمـود: «ایـن آیـات را در سـوره‌ای کـه در آن چنیـن و چنـان ذکر شـده، قرار دهیـد» ، و سـوره انفـال از نخسـتین سوره‌های نازل‌شده در مدینه، و سوره برائت از آخرین سوره‌های نازل‌شده قرآن بود. چون سرگذشت آنها شبیه یکدیگر بود، گمان کردم سوره برائت بخشـی از سوره انفـال است. رسول‌خـدا (ص) رحلت کرد و برای ما تبیین نفرمود که سوره توبه از انفال است؛ به همین دلیـل آن دو را کنـار هم قرار دادم و بینشان بسم الله الرحمن الرحیم ننوشـتم و این سوره‌ها را در جمع هفت سوره طولانی قرار دادم» . (۱)

۱- الاتقان فی علوم القرآن، ج۱، ص۲۱۵.

ص:۱۱۷

طبرانی و ابن‌عساکر، از شعبی روایت کرده‌اند که می‌گوید:

شش تن از انصار، قرآن را در دوران رسول خدا (ص) گرد آوردند که عبارت بودند از: أبی بن‌کعب، زید بن ثابت، معاذ بن جبل، ابودرداء، سعد بن عبید و ابوزید. البته مجمع بن جاریه، همه قرآن را به جز دو یا سه سوره، دریافت کرده بود.(۱)

همچنین روایت گذشته که بخاری آن را از انس‌بن‌مالک روایت کرد.

شاید کسی بگوید: مقصود از گردآوری در این روایات، گردآوری در سینه [حافظان] است نه تدوین. ولی بر این ادعا شاهدی وجود ندارد. در ضمن نام حافظان قرآن در دوران رسول خدا (ص) قابل شمارش نبوده است. بنابراین چگونه می‌توان آنان را منحصر در چهار یا شش تن دانست؟ ! و کسی که حالات صحابه و پیامبر (ص) را به‌گونه‌ای دقیق بررسی کند، برایش یقین حاصل می‌شود که قرآن در دوران رسول خدا (ص) گردآوری شده و تعداد گردآورندگان آن کم نبوده است.

اما روایتی را که بخاری به اسنادش، از انس روایت کرده است که گفت: «رسول خدا (ص) رحلت کرد و قرآن را جز چهار تن کسی گردآوری نکرد» ، مردود است و پذیرفتنی نیست؛ زیرا با روایات گذشته، حتی با روایتی که بخاری نقل کرده است، تعارض دارد. افزون بر آنکه قابل تصدیق نیست. از سویی چگونه امکان دارد که راوی، هنگام وفات پیامبر (ص) ، آن همه مسلمان پراکنده در شهرها را بشناسد و حالتشان را جویا شود تا بتواند گردآورندگان قرآن را در چهار تن منحصر کند. بنابراین چنین ادعایی، حدس و تخمین، و سخن بدون علم و آگاهی است.

۱- منتخب کنزالعمال، ج۲، ص۵۲.

ص:۱۱۸

خلاصه سخن: با وجود این روایات چگونه می توان پذیرفت که

ابوبکر نخستین کسی بود که پس از به خلافت‌رسیدن، قرآن را گرد آورد؟ اگر هم بپذیریم، چرا وی به زید و عمر دستور داد قرآن را از پاره‌سنگ‌های سفید، شاخه‌های نخل و سینه مردان (حافظان) گرد آورند؟ ! ولی آن را از عبدالله، معاذ و أُبی که هنگام گردآوری زنده بودند، نگرفت؟ ! با اینکه مأموریت داشتند قرآن را از آنها دریافت کنند. افزون بر اینکه زید که به گفته ابوبکر، جوانی عاقل و غیرمتهم بود، طبق ظاهر این روایت یکی از گردآورندگان قرآن بود. از این رو نیازی به پرسیدن از دیگری نبود. همچنین اخبار بی‌شمار ثقلین، که بدان اشاره خواهیم کرد، ما را رهنمون می‌سازد که قرآن، در دوران رسول خدا (ص) گردآوری شده است.

دلیل دوم: این روایات، با کتاب خدا در تعارض‌اند.

بسیاری از آیات کتاب خدا دلالت دارند که سوره‌های قرآن در خارج (جامعه) از یکدیگر متمایز بود و سوره‌ها میان مردم، حتی مشرکان و اهل کتاب، منتشر شده بود؛ زیرا پیامبر (ص) ، کافران و مشرکان را برای آوردن نظیر قرآن یا ده سوره مانند آن یا یک سوره مثل آن به رقابت می‌طلبید؛ بدین معنا که سوره‌های قرآن در دسترس آنان بوده است.

لفظ کتاب در بسیاری از آیات، و این سخن پیامبر (ص) که فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی» ؛ «من میان شما دو ودیعه گرانبها باقی می‌نهم: کتاب خدا و خاندانم» . بر قرآن اطلاق شده است که خود دلالت دارد قرآن به صورت مکتوب، گردآوری شده بود؛ زیرا اگر قرآن در سینه [حافظان] باشد، اطلاق کتاب بر آن، صحیح نیست. بلکه بر آیاتی که در

ص:۱۱۹

پاره‌سنگ‌ها و شاخه‌های درختان نخل و استخوان‌ها نیز نوشته شده،

کتاب اطلاق نمی‌شود، مگر به‌نحو مجاز؛ و لفظ کتاب را نمی‌توان بر مجاز حمل کرد، مگر با وجود قرینه؛ چون لفظ کتاب در چیزی ظهور دارد که دارای وجود جمعی واحدی باشد و بر نوشتاری مجزا و گردآوری نشده، اطلاق نمی‌شود؛ چه رسد به اینکه نوشته نشده، و تنها در سینه [حافظان] محفوظ باشد.

بدین ترتیب، با فرض تعارض و مخالفت با قرآن کریم، این روایات از درجه اعتبار ساقطاند. دلیل آن، روایات مستفیضه‌ای است که دستور می‌دهد حدیث بر کتاب عرضه شود و آن بخشی را که موافق با قرآن است، عمل کنند و بخشی را که مخالف است به دور افکنند. امام‌صادق (ع) فرمود:

رسول خدا (ص) فرمود: «هر حقی، دارای حقیقتی است و هر صواب و درستی، نوری دارد. بنابراین آنچه موافق کتاب خداست بدان عمل کنید و آنچه را مخالف کتاب خداست رها سازید» .(۱)

دلیل سوم : روایات مزبور، با حکم عقل مخالفت دارد.

از خلال بحث‌های گذشته روشن شد که اسلام از آغازِ خود، بر دو رکن اصل نبوت و خاتمیت نبوت استوار بوده است.

بازگشت دومی (خاتمیت نبوّت‌ها) به بقای دینِ استوار تا روز قیامت و استمرار شریعت مقدس آن است؛ به‌گونه‌ای که پس از رسول خدا (ص) نه پیامبری خواهد آمد و نه آیینی که ناسخ دین وی باشد. پرواضح است

۱- تفصیل وسائل الشیعهٔ الی تحصیل مسائل الشریعه، حر عاملی، ج۲۷، ص۱۱۰.

ص:۱۲۰

که آوردن معجزه اثبات‌کننده این ادعا، باید صلاحیت اثبات هر دو

موضوع را داشته باشد و در مورد هر دو ادعا، استنادپذیر باشد. بنابراین معجزه در این دین از معجزات پیامبران گذشته متمایز است و دارای ویژگی‌ای است که در معجزات سفیران (پیامبران) پیشین یافت نمی‌شود و به همین دلیل، از نظر سنخ و نوع، با آن معجزات ناپایدار و امور خارق‌العاده‌ای که هدف از آنها اثبات اصل نبوت بوده، متفاوت است.

روشن است که این ویژگی برای قرآن مجید است و در دیگر معجزات پیامبر (ص) هم یافت نمی‌شود؛ زیرا قرآن، تنها معجزه جاودان، و یگانه دلیل پایدار تا روز قیامت است. بنابراین، قرآن از هنگام نزولش با همین وصف، و با دلیلی که فراتر از آن دلیلی نیست، منظور شده است و جایگاهی والاتر از آن مشاهده نمی‌شود؛ چنان‌که [بر کسی] پوشیده نیست.

با وجود این ویژگی برای قرآن کریم، چگونه می‌توان تصور کرد که قرآن در عصر پیامبر (ص) گردآوری نشده باشد و رسول بزرگوار و هیچ‌یک از مسلمانان به گردآوری آن اعتنا نکرده باشند. با اینکه آنان به قرآن و حفظ، قرائت، یاددادن و یادگیری آن، و برگرفتن معارف، احکام، سرگذشت‌ها و حکمت‌ها و حقایق دیگر از آن، به‌شدت اهتمام می‌ورزیدند؟ !

چگونه با عقل سازگار است که پیامبر (ص) ، کار گردآوری قرآن را پس از خود به کسی بسپارد که به‌خوبی می‌داند، معصوم نیست و به یقین گردآوری او، از جنبه تحریف و تناسب نداشتن کامل میان آیات، ناقص خواهد بود. بدیهی است که پیوستگی اجزای کتاب، و قرارگرفتن هر

ص:۱۲۱

بخشی در جای خود، اثر کاملی در دستیابی به هدف کتاب دارد؛ به‌ویژه

در قرآن که از یک‌سو مهم‌ترین اهداف را دارد و از دیگر سو به علم و فن خاصی محدود نیست. در نتیجه، اگر تناسب در کتابی، مانند قرآن، رعایت نشود، اصلاً هدف کتاب محقق نمی‌شود.

بدین‌ترتیب، ناچار باید به تحقق گردآوری و تألیف در عصر آن حضرت، و متمایزبودن سوره‌ها و آیاتش از یکدیگر ملتزم شد؛ به‌ویژه دلایل گوناگونی در قرآن وجود دارد که هر یک از آنها برای مورد توجه مسلمانان بودن و مشهورشدن میان مردم کافی خواهد بود که عبارت‌اند از:

الف) بلاغت قرآن: عرب به حفظ سخن بلیغ و رسا اهتمام می‌ورزید. ازاین‌رو آنان اشعار و خطبه‌های دوران جاهلیت را حفظ می‌کردند؛ چه رسد به قرآن که با بلاغتش، هر فرد بلیغی را به رقابت‌طلبید و با فصاحتش، هر خطیب سخنوری را به سکوت واداشت و همه عرب، اعم از مؤمن و کافر، به قرآن توجه داشتند؛ مؤمن آن را برای ایمانش حفظ می‌کرد و کافر در آرزوی مخالفت و به چالش‌کشاندن حجتش.

ب) علاقه‌ای که پیامبر (ص) به حفظ قرآن و نگاهداری از آن ابراز می‌کرد و نیز به علت سیطره معنوی ایشان بر قلب‌ها، قرآن میان همه مردم، که برای دین یا دنیا خشنودی رهبر را می‌طلبیدند، رواج می‌یافت.

ج) حفظ قرآن، سبب بالارفتن ارج و عظمت حافظ [قرآن] میان مردم می‌شد و هر تاریخدانی می‌داند که قاریان و حافظان، چه جایگاه بزرگ و مقام والایی میان مردم داشتند که خود، قوی‌ترین دلیل بر اهتمام مردم برای حفظ کل یا جزئی از قرآن بود.

ص:۱۲۲

د) پاداش و ثواب قرائت و حفظ قرآن از عوامل مهمی بود که برای

حفظ قرآن و نگاهداری از آن ایجاد انگیزه می‌کرد. مسلمانان نیز به قرآن و نگاهداری از آن بیشتر از خود، مال و فرزندانشان اهمیت می‌دادند.

در روایات آمده است که برخی از زنان، قرآن را گردآوری کردند. ابن‌سعد در «الطبقات» از فضل‌بن‌دُکین از ولید بن عبد الله بن جمیع نقل کرده است:

جده‌ام از اُم‌ورقه دختر عبدالله‌بن‌حارث، که رسول خدا (ص) با او دیدار می‌کرد و وی را شهیده می‌نامید و قرآن را گردآوری کرده بود، نقل می‌کند که وی هنگام جنگ بدر به رسول‌خدا (ص) عرض کرد: «آیا اجازه می‌فرمایی من نیز با شما بیایم و مجروحان و بیماران را مداوا کنم؟ شاید خداوند شهادت را به من هدیه کند» . حضرت فرمود: «خداوند شهادت را به تو هدیه کند» .(۱)

هرگاه وضعیت زنان در گردآوری قرآن چنین باشد، حال مردان چگونه بوده است؟ در دوران رسول خدا (ص) گروه زیادی جزء حافظان قرآن به‌شمار می‌آمدند.

از انس‌بن‌مالک نقل شده است:

رِعل، ذکوان، عصیه و بنی‌لحیان از رسول خدا (ص) علیه دشمن یاری خواستند. حضرت آنها را با هفتاد نفر از انصار یاری داد که ما، آنان را در زمان خودشان قاری می‌نامیدیم. در روز، هیزم جمع می‌کردند و شب، نماز می‌گزاردند تا اینکه به بئر معونه رسیدند. در

۱- الاتقان فی علوم القرآن، ج۱، ص ۲۵۰.

ص:۱۲۳

آنجا آنان را غافلگیر کردند و به قتل رساندند. خبر به پیامبر (ص)

رسید. آن حضرت یک ماه در قنوت نماز صبح بر قبیله رعل، ذکوان، عصیه و بنی‌لحیان نفرین می‌کرد.(۱)

اهتمام فراوان پیامبر (ص) به قرآن، با اینکه نویسندگان متعددی داشت، به‌ویژه که قرآن مدت ۲۳ سال به‌صورت تدریجی نازل شد، ما را به یقین می‌رساند که پیامبر (ص) در دوران خود دستور به نگارش قرآن داده است. زیدبن‌ثابت روایت می‌کند و می‌گوید: «نزد رسول خدا (ص) حضور داشتیم و قرآن را از روی رقعه‌ها و قطعات جمع آوری می‌کردیم» .

حاکم در مستدرک می‌گوید:

این روایت، بنابر شرط بخاری و مسلم، حدیث صحیحی است. ولی آن دو، این حدیث را نقل نکرده‌اند. در این حدیث دلیل روشنی وجود دارد که قرآن در دوران رسول خدا (ص) گردآوری شده است.(۲)

در واقع، حفظ برخی از سوره‌های قرآن یا بخشی از سوره، بسیار مورد توجه مسلمانان بود و به‌ندرت اتفاق می‌افتاد که زن و مرد مسلمانی بخشی از قرآن را حفظ نکرده باشند.

«عبادة بن صامت» روایت می‌کند و می‌گوید:

هرگاه رسول خدا (ص) مشغول کاری می‌شد و برای یادگرفتن قرآن، مردی از مهاجر نزد رسول خدا (ص) می‌آمد، حضرت او را نزد یکی از ما می‌فرستاد تا قرآن را به او یاد دهد.(۳)

۱- صحیح بخاری، کتاب المغازی، باب غزوة الرجیع، ح ۴۰۹۰.

۲- المستدرک علی الصحیحین، ج۲، ص ۶۱۱.

۳- مسند احمد، ج۵، ص ۳۲۴.

ص:۱۲۴

«کلیب» روایت می کند و می گوید: «همراه علی (ع) بودم. زمانی که آن حضرت شنید [مسلمانان] در مسجد قرآن می‌خوانند، فرمود: خوشا به حالشان» .(۱).

آری، حفظ قرآن، هرچند بخشی از آن، میان مردان و زنان مسلمانان رایج بود؛ حتی گاهی زن مسلمان مهریه‌اش را آموزش یک سوره یا بیشتر، از قرآن قرار می‌داد.

با این همه اهتمام، چگونه امکان دارد گفته شود که گردآوری قرآن تا زمان خلافت ابوبکر به تأخیر افتاده است تا ابوبکر در گردآوری آن نیازمند دو شاهد باشد که گواهی دهند آن را از رسول خدا (ص) شنیده‌اند.

دلیل چهارم: مخالفت این روایات با ضرورت تواتر قرآن.

روایات گردآوری در زمان ابوبکر، با اجماع همه مسلمانان در این‌باره که قرآن جز از راه تواتر ثابت نمی‌شود، مخالفت دارد؛ زیرا براساس آن روایات، اثبات آیات قرآن هنگام گردآوری، به گواهی دو شاهد یا یک شاهد، که [شهادت وی] معادل دو شاهد باشد، منحصر بوده است. بنابراین لازمه‌اش این است که قرآن با خبر واحد نیز ثابت می‌شود. آیا امکان دارد مسلمانی بدان ملتزم شود؟

نمی‌دانم چطور این‌گونه روایات که بر ثبوت قرآن با بینه دلالت دارد، با روایاتی که اثبات قرآن را جز از راه تواتر نمی‌داند، جمع می‌شود؟ آیا یقین به لزوم متواتربودن قرآن، سبب یقین به دروغ‌بودن همه این روایات نمی‌شود؟

۱- کنز العمال، ج۲، ص۱۸۵.

ص:۱۲۵

شگفت‌آور است برخی، مانند ابن‌حجر، دو شاهد در روایات را به کتابت و حفظ تفسیر کرده‌اند.(۱)شاید دلیل چنین تفسیری، همان لزوم تواتر در قرآن باشد.

به هر حال، این تفسیر به دو علت فاسد است: یکی آنکه با تصریح روایات گردآوری قرآن، که پیش از این به آن پرداخته شد، مخالف است. دیگر آنکه لازمه چنین تفسیری این است که آنان چیزی را از قرآن که با تواتر ثابت شده، ولی چون نزدشان مکتوب نبوده است، در قرآن ننویسند؛ بدین معنا که آنها چیزی را از قرآن که با تواتر ثابت شده است، بیندازند؛ زیرا هنگامی که می‌خواهند مطلبی را بنویسند، اگر متواتر باشد به کتابت و حفظ نیاز ندارد و اگر مطلبی متواتر نباشد، کتابت و حفظ ثابت نمی‌کند که آن بخش، از قرآن است. به هر ترتیب، بر شرط قراردادن کتابت و حفظ در گردآوری قرآن، فایده‌ای مترتب نخواهد بود.

به هر حال، باید این روایات دور افکنده شود؛ زیرا بر ثبوت قرآن بدون تواتر دلالت دارد؛ با اینکه بطلان آن به اجماع مسلمانان ثابت شده است.

دلیل پنجم: این روایات، مستلزم قائل‌شدن به تحریف است.

استناد به این روایات برای اثبات گردآوری نشدن قرآن در زمان پیامبر (ص) ، و به وسیله معصوم (ع) و اثبات و کشف وجود کاستی در قرآن از این طریق، با مدعا سازگار نیست. بلکه بر استدلال‌کننده لازم است قائل به تحریف به زیادی نیز باشد؛ زیرا به‌طور عادی، مستند (گواهی دو شاهد) همیشه مطابق واقع نیست. بدیهی است التزام به آن و ادعای

۱- الإتقان فی علوم القرآن، ج۱، ص ۲۱۰.

ص:۱۲۶

حصول یقین، به اینکه هرچه را دو شاهد یا کسی که در حکم دو شاهد است گواهی کند مطابق با واقع باشد، بسیار بعید است. بلکه ظاهر این است که در برخی موارد، علم اجمالی به تحقق دروغ وجود دارد؛ به‌ویژه با ثبوت انگیزه و تلاشـی که منافقان برای تخریب و نابودی دین داشتند. بنابراین به وجود زیاده در قرآن، مانند کاستن آن، علم اجمالی حاصل می‌شود.

این ادعا که آیه به علت دارابودن مرتبه‌ای فراتر از سـخن بشـر، قرینه بر این است که جزء قرآن است نه سخن بشر، مردود است؛ زیرا در ایـن صـورت، گـواهی دو شاهـد، تصدیق‌کننـده آیـه و سـخنِ خـدابودن نمی‌شـود. بلکـه آیه، تصدیق‌کننـده شـهادت و مطـابق با واقع‌بودن آن می‌شود. بر این اساس، اصلاً نیازی به شهادت نیست، با اینکه این سخن با مفاد این روایات مخالفت دارد.

خلاصه دیدگاه

نظر به مطـالبی که گـذشت، روشن شـد که نمی‌تـوان به مضـمون روایـاتی عمـل کرد که گردآوری قرآن را در دوران پیـامبر (ص) نمی‌دانـد. بنابراین بایـد ملتزم شد که گردآوری و تألیف قرآن در زمان پیامبر بوده است. در واقع، تشـخیص آیات از یکدیگر، تبیین جزءبودن فلاـن آیه از فلاـن سوره، جایگـاه هر آیه در سوره و تشـخیص سوره‌هـا از یکـدیگر، به فرمـان آن حضـرت بوده است. در نهایت، بایـد گفت که پراکنـدگی آیات به علت اشـیایی نظیر شاخه‌های نخل، پاره‌سـنگ‌های سـفید وماننـد آنها بوده که این آیات روی آنها نگاشته یا روی آنها نقش بسته بوده است.

عده‌ای از دانشمندان شیعه و سنی بر این مطلب تأکید می‌ورزند:

ص:۱۲۷

«سید مرتضی» می گوید:

قرآن در دوران رسول خدا (ص) به صورت کنونی گردآوری و تألیف شده بود؛ زیرا در آن زمان همه قرآن حفظ و آموخته می‌شد؛ به‌گونه‌ای که گروهی از صحابه برای حفظ آن تعیین شده بودند، و قرآن پیوسته بر رسول خدا (ص) عرضه و تلاوت می‌شد و گروهی از صحابه، مانند عبدالله بن مسعود و اُبی بن کعب و دیگران، بارها قرآن را نزد پیامبر (ص) ختم کردند و همه این امور با اندک تأملی دلالت دارد که قرآن بدون پراکندگی، گردآوری و مرتب شده بود.

بلخی در کتاب تفسیر خود به نام «جامع علم القرآن» طبق نقل «سیدبن طاووس» در کتاب «سعد السعود» چنین می گوید:

من در شگفتم از اینکه مؤمنان سخن کسی را بپذیرند که مدعی است پیامبر (ص) قرآنی را که بر امتش حجت است و دعوت و تبلیغ و فرایضی که از ناحیه پروردگارش آورده بر آن استوار است و دینی که خدا او را برای تبلیغ آن برانگیخته، به وسیله آن صحت می‌یابد، به‌صورت پراکنده در گوشه و کنار رها کند و آن را گرد نیاورد و نگاهداری نکند و کیفیت قرائتش را تعیین نکند، و در حال اختلاف قرائت چه چیزی از قرائت آن جایز و چه چیزی جایز نیست، و در اعراب و مقدار آن، و تألیف سوره‌ها و آیه‌هایش تحکیم نبخشد. این توهم درباره مسلمانی عادی صحیح نیست؛ چه رسد به فرستاده پروردگار جهانیان (ص) .

ص:۱۲۸

نقش ابوبکر و عثمان در گردآوری قرآن

برخی از بزرگان معاصر می‌گویند ابوبکر و عثمان در گردآوری قرآن نقشی داشته‌اند. ولی معنای گردآوری آنها با محل بحث ما متفاوت است:

نخست: ابوبکر [سوره‌ها و آیات] پراکنده‌ای راکه از همه لحاظ تبیین شده و به طور کامل از نقاط ابهام و اجمال خالی بود، در برگ کاغذ یا مصحفی که به معنای کاغذ یا پوست دباغی‌شده باشد، گرد آورد. در برخی سخنان گذشته تصریح شد ابوبکر نخستین کسی بود که قرآن را بین دو لوح گرد آورد. ابن‌تین و دیگران گفته‌اند:

دلیل گردآوری ابوبکر این بود که بیم داشت قرآن به سبب از بین‌رفتن حاملان آن از بین برود؛ زیرا در یک‌جا گردآوری نشده بود. به همین دلیل آیات سوره‌های قرآن را به همان نحوی که پیامبر (ص) آنان را به آن آگاه ساخته بود، تنظیم و مرتب کرد.(۱)

در واقع، گردآوری ابوبکر به منزله رشته ارتباط ورق‌های پراکنده موجود در خانه پیامبر (ص) بود. ازاین‌رو بعید نیست آنچه در برخی روایات آمده است که ابوبکر قرآن را در مصحفی گرد آورد، همان مصحفی باشد که در زمان حیاتش نزد خود، و پس از او نزد عمر، و از او به دخترش حفصه، همسر پیامبر (ص) ، انتقال یافت.

بدین ترتیب، روشن می‌شود که اشکال و اشتباه، از مفهوم کلمه «جمع» ، که در روایات وجود دارد، ناشی شده است و تصور شده است مقصود از این کلمه همان موردی است که در این بحث مطرح شده و

۱- الاتقان فی علوم القرآن، ج۱، ص۲۱۳.

ص:۱۲۹

مورد اختلاف و نقض و ابرام قرار گرفته است که اندکی نیازمند توضیح است؛ هرچند تفاوت آن بر اهل دقت روشن است:

از دیدگاه ما، گردآوری و جمعی که در اینجا محل بحث است، گردآوری به معنای تألیف و ترکیب و قراردادن هر آیه‌ای در جایی از سوره‌ای است که آن آیه، جزء آن سوره و در جایگاه خودش از آن سوره واقع شده باشد. گردآوری بدین معنا، تنها وظیفه پیامبر (ص) است و توسط غیر او محقق نمی‌شود و انجام دادن آن توسط غیر او، حتی در زمان حیاتش، معنا ندارد. بنابراین مشخص می‌شود مقصود روایاتی که بر تحقق گردآوری از سوی اشخاصی معیّن در زمان پیامبر (ص) دلالت دارد، این معنا نیست؛ زیرا افرادی مانند اُبی بن کعب قادر بر این کار نیستند؛ هرچند در زمان حیات پیامبر (ص) حضور داشته باشند؛ به دلیل اینکه ترتیب آیه‌ها و سوره‌ها از شئون قرآن است و حقیقت قرآن بر آن استوار است و برای شناخت آن، راهی جز وحی وجود ندارد.

مقصود از گردآوری و جمعی که در روایات گذشته بیان شد، چه روایاتی که بر محقق نشدن گردآوری در زمان پیامبر (ص) ، و چه روایاتی که بر تحقق آن در زمان آن حضرت از ناحیه اشخاص دیگری دلالت داشت، گردآوری قرآنِ مکتوب و منقوش روی اشیای پراکنده است. آری، در نهایت می‌توان گفت که گردآوری در زمان پیامبر (ص) ، به معنای قدرت دستیابی به همه قرآن، و حصول این جمع به‌نحو فراگیر است.

به بیان دیگر: همه قرآن در اشیای پراکنده نزد آن حضرت وجود نداشته، و گردآوری پس از رحلت او به معنای گردآوری میان دو لوح و در ورق‌های کاغذ و مصحف است. (دقت کنید)

ص: ۱۳۰

بدین‌سان، روشن شد که گردآوری، به معنای محل بحث، به مراتب از مفاد همه روایات بعید است و به هیچ‌وجه کسی غیر از پیامبر (ص) چنین ویژگی ندارد. بنابراین، روایات و نیز تاریخی که بر تحقق گردآوری در زمان پیامبر (ص) توسط اشخاص دیگری دلالت می‌کنند، از محل بحث بیگانه‌اند.

دوم: نقشی که عثمان در گردآوری قرآن ایفا کرد، به معنای گردآوری آیات و سوره‌ها در یک مصحف نیست. بلکه به معنای گردآوردن مسلمانان بر اساس قرائت یک کتاب است. او مصاحف دیگری را که با آن مصحف مخالف بود، سوزاند و به شهرها نوشت که هر مصحفی را که نزدشان هست، بسوزانند و مسلمانان را از اختلاف در قرائت نهی کرد و بیان این مطلب پیش‌تر گذشت و بسیاری از بزرگان بدان تصریح کرده‌اند.

«حارث محاسبی» می‌گوید:

نزد مردم مشهور است که گردآورنده قرآن، عثمان است، با اینکه چنین نیست. عثمان آن زمان که از فتنه و آشوب مردم عراق و شام در مورد قرائت‌های گوناگون بیمناک شد، مردم را بر حسب توافقی که بین او و مهاجر و انصار حاضر صورت گرفت، بر یک قرائت واداشت. اما پیش از آن، قرآن براساس قرائت‌های اطلاق‌شده بر حروف هفت‌گانه‌ای که قرآن بدان‌ها نازل شده بود، قرائت می‌شد.(۱)

همین مطلب، کاری بود که عثمان انجام داد و مسلمانان را بر یک قرائت گرد آورد؛ همان قرائتی که میان مسلمانان متعارف بود و به‌نحو متواتر آن را از پیامبر (ص) دریافت کردند و از قرائت‌های دیگری که مبتنی

۱- الاتقان فی علوم القرآن، ج۱، ص۲۱۴.

ص:۱۳۱

بر احادیث نزول قرآن بر اساس حروف هفت‌گانه بود، نهی کرد؛ هرچند هیچ‌یک از مسلمانان، به این کار وی انتقاد نکرد؛ زیرا اختلاف در قرائت، به اختلاف میان مسلمانان و گسست صفوف و شکستن وحدتشان، بلکه به تکفیر یکدیگر منجر می‌شد. البته برای آتش‌زدن بقیه مصاحف توسط عثمان و دستوری که به مردم شهرها داد تا مصاحف نزد خود را بسوزانند، مورد اعتراض گروهی از مسلمانان قرار گرفت؛ به‌گونه‌ای که او را سوزاننده مصاحف نامیدند.

بخاری در صحیحش به این مطلب تصریح می‌کند و ذیل روایت انس‌بن مالک می‌گوید:

تا آن زمان که صحیفه‌ها را در مصاحف نسخه‌برداری کردند، عثمان صحیفه‌ها را به حفصه بازگرداند و به هر سرزمینی، یکی از مصحف‌های نسخه‌برداری‌شده را فرستاد و دستور داد غیر از آن قرآن، هر صحیفه یا مصحفی سوزانده شود.(۱)

از مطالب گذشته، چنین به دست می‌آید که لفظ «جمع» در مسئله گردآوری قرآن، دارای چهار معناست که گاهی بین آنها اشتباه رخ می‌دهد و به همین دلیل، موجب تحریف و تزلزل در دین مسلمانان می‌شود. آن چهار معنا عبارت‌اند از:

الف) جمع به معنای تألیف، ترکیب و قراردادن هر آیه‌ای در سوره‌ای که این آیه جزئی از آن است و در جای خود در آن سوره که مثلاً- آیه دوم یا سوم یا چهارم است. جمع به این معنا، محل بحث و کلام است و پی‌بردید که گردآورنده به این معنا، نمی‌تواند کسی جز پیامبر باشد؛ به بیان دیگر، این

۱- صحیح بخاری، ص ۹۹۲، ح ۴۹۸۷.

ص:۱۳۲

معنا راهی جز وحی ندارد و استناد آن به غیر پیامبر (ص) به هیچ‌وجه صحیح نیست و توضیح بیشتر در بحث ترتیب آیات قرآن خواهد آمد.

ب) جمع به معنای به دست‌آوردن همه قرآن از اشیای پراکنده‌ای که روی آنها مکتوب بود، و نتیجه این کار، آن بود که آنچه گردآوری شده، همه قرآن را از آغاز تا پایان دربرداشته باشد و این قرآن، همان گردآوری تحقق‌یافته در عصر پیامبر (ص) بود که به اشخاص معدودی غیر از آن حضرت نسبت داده شده است و چه‌بسا مقصود از جمع به این معنا، گردآوری همه شئون قرآن، مانند تأویل، تفسیر، شأن نزول و غیر آنها باشد. البته مقصود از گردآوری، که روایات فراوان بعدی بر اختصاص آن به امیرمؤمنان (ع) دلالت دارد، همین است.

ج) جمع به معنای گردآوری آیات و سوره‌های پراکنده و نگارش آنها در یک چیز مانند ورق کاغذ و مصحف، بنابر اینکه مصحف با ورق کاغذ متفاوت باشد و این نوع گردآوری، همان جمعی است که به ابوبکر منسوب است.

د) جمع به معنای گردآوردن مسلمانان بر اساس یک قرائت از میان قرائت‌های گوناگونی که از اختلاف زبان قبیله‌ها و مکان‌ها ناشی شده بود و مقصود از گردآوری منسوب به عثمان همین است؛ چنان‌که اندکی قبل با آن آشنا شدید.

شاید این نوع گردآوری، همان موردی است که حاکم در «المستدرک» بدان اشاره کرده و گفته است که قرآن سه بار گردآوری شده است. در ذیل حدیثی، ترمذی از زید بن ثابت روایت می‌کند و می‌گوید: «نزد رسول‌خدا (ص) حضور داشتیم و قرآن را از روی قطعات

ص:۱۳۳

[مختلف] تألیف می کردیم» .(۱)

رقاع جمع رقعه، به معنای قطعه‌ای از پوست یا کاغذ یا برگ است. [حاکم] از این حدیث تعبیر به صحیح کرده که طبق شرط بخاری و مسلم است؛ هرچند آن دو، حدیث مزبور را در کتاب‌های خود نیاورده‌اند. وی می گوید:

در آن عبارت واضح است که گردآوری قرآن، یک بار نبوده است. برخی از آن در حضور پیامبر (ص) گردآوری شده است. سپس بعضی از آن نزد ابوبکر، و گردآوری سوم در خلافت عثمان‌بن‌عفان صورت گرفته است. . . . (۲)

این گردآوری همان است که «بغوی» نیز به آن اشاره کرده است که توضیح خواهیم داد.

توقیفی‌بودن ترتیب سوره‌ها و آیات

رویکردی که مشهور بزرگان مکتب اهل‌بیت (علیهم السلام) به آن قائل شده‌اند، این است که ترتیب سوره‌ها توقیفی نیست و بیشتر دانشمندان اهل‌سنت نیز همین گفته را اختیار کرده و گفته‌اند: آنچه موجود است به اجتهاد صحابه است؛ هرچند برخی مانند زرکشی، کرمانی و برخی دیگر با آن مخالفت ورزیده‌اند.

سیوطی می گوید: «اما آیا ترتیب سوره‌ها نیز توقیفی است یا به اجتهاد صحابه است، در آن اختلاف است. بیشتر دانشمندان، مانند مالک و

۱- جامع ترمذی، ص ۶۰۷، ح ۳۹۵۴.

۲- المستدرک علی الصحیحین، ج۲، ص۲۲۹.

ص:۱۳۴

قاضی ابوبکر در یکی از دو گفته‌اش، به نظریه دوم قائل‌اند» .

ابن‌فارس می‌گوید:

گردآوری قرآن بر دوگونه است: یکی تألیف سوره‌ها، مانند تقدیم هفت سوره طولانی و در پی آنها سوره‌های مئین. این کار همان است که صحابه آن را به عهده گرفتند. اما گونه دیگر، گردآوری آیات در سوره‌هاست که توقیفی است و آن را پیامبر (ص) ، آن‌گونه که جبرئیل از ناحیه پروردگارش به آن خبر داده، به عهده گرفته است.

از جمله اموری که برای اثبات این مطلب بدان استدلال شده، اختلاف مصاحف گذشتگان درباره ترتیب سوره‌هاست: برخی از آنان، سوره‌ها را بر اساس نزول مرتب کرده‌اند که همان مصحف علی (ع) است. ابتدای آن، [سورهٔ] اقرأ، سپس به ترتیب سوره مدثّر، [سورهٔ] ن، مزمل، تبت، تکویر و به همین ترتیب تا آخر سوره‌های مکی و مدنی. اما آغاز مصحف ابن‌مسعود چنین بود: [سوره] بقره، سپس نساء، آن‌گاه آل‌عمران. مصحف اُبی و دیگران نیز، همین‌گونه بوده است.

گروهی قائل به گفته نخست‌اند.

ابوبکر انباری می‌گوید:

خداوند همه قرآن را به آسمان دنیا نازل کرد. سپس آن را در مدت ۲۳ سال به‌تدریج نازل کرد. هر سوره، به‌علت کاری که رخ می‌داد، و هر آیه، در پاسخ کسی که پرسشی داشت، نازل می‌شد. جبرئیل نیز، پیامبر (ص) را از محل آیه و سوره آگاه می‌ساخت. بنابراین چینش سوره‌ها، مانند چینش آیات و

ص:۱۳۵

حروف، همگی از سوی پیامبر (ص) است. بر این‌اساس، هرکس سوره‌ای را مقدم یا مؤخر کند، در حقیقت نظم قرآن را به هم ریخته است.

کرمانی می‌گوید:

ترتیب سوره‌ها نیز از ناحیه خدا در لوح محفوظ به همین ترتیب بوده است، و رسول خدا (ص) هرچه از قرآن طی هر سال نزدش جمع می‌شد، بر جبرئیل عرضه می‌کرد و در سالی که از دنیا رفت آن را دو بار بر جبرئیل عرضه کرد.

بیهقی در «المدخل» می‌گوید: «سوره‌ها و آیات قرآن در دوران پیامبر (ص) ، به همین ترتیب بوده است» .(۱)

حاصل مطلب این است که مسئله ترتیب سوره‌ها، اختلافی است؛ هرچند تعبیر به «الکتاب» ، در نظم و ترتیب همه‌جانبه و نیز تقسیم سوره‌ها به اقسام چهارگانه سوره‌های طولانی، مئین، مثانی و مفصل در عصر رسول خدا (ص) ظهور دارد. برخی امور دیگر نیز، مانند تعبیر از سوره نخست به «فاتحهٔ الکتاب» ، چه‌بسا مؤید توقیفی‌بودن ترتیب سوره‌ها از ناحیه رسول خدا (ص) ، و به فرمان جبرئیل باشد.

در ترتیب آیات، مشهور بین بزرگان مکتب اهل‌بیت (علیهم السلام) توقیفی‌بودن آنهاست و بیشتر دانشمندان اهل‌سنت نیز همین نظریه را اختیار کرده‌اند.

سیوطی می‌گوید: «اجماع و روایات مترادف، حاکی از توقیفی‌بودن ترتیب آیات است» . البته اجماع را بسیاری، مانند زرکشی در «البرهان» و ابوجعفربن‌زبیر در «المناسبات» نقل کرده‌اند و عبارتش این است: «ترتیب

۱- الاتقان فی علوم القرآن، ج۱، ص۲۲۰.

ص:۱۳۶

آیات در سوره‌ها به دستور رسول خدا (ص) بوده است، بی‌آنکه در این‌باره میان مسلمانان اختلافی باشد» . ولی روایات در این‌باره بسیار است؛ مانند روایتی که مسلم آن را چنین نقل می‌کند:

عمربن خطاب روز جمعه‌ای خطبه خواند و پیامبر (ص) را یاد کرد. . . سپس گفت: من پس از خود چیزی را باقی نمی‌نهم که نزدم مهم‌تر از کلاله* (۱)باشد. در هیچ مسئله‌ای مانند کلاله به رسول خدا (ص) مراجعه نکردم و درباره هیچ مسئله‌ای مانند کلاله به من سخت نگرفت تا آنجا که با انگشتش به سینه‌ام زد و فرمود: «ای عمر! آیا آیه صیف که در آخر سوره نساء است برای تو کافی نیست؟»(۲)

از روایات دیگر، احادیث مربوط به آیات پایانی سوره بقره است. عبدالرحمان بن یزید می گوید:

با ابومسعود کنار خانه خدا دیدار کردم و پرسیدم: «از تو حدیثی درباره دو آیه سوره بقره رسیده است» ؟ گفت: «آری، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس دو آیه آخر سوره بقره را در یک شب بخواند، او را کفایت می کند» .(۳)

همچنین حدیثی است که مسلم آن را از ابودرداء روایت کرده است که پیامبر (ص) فرمود: «هرکس ده آیه از آغاز سوره کهف حفظ کند، از [شر] دجال در امان باشد» ، و در عبارت دیگری فرمود: «هرکس ده آیه

۱- کلاله: به خواهر یا برادر میتی اطلاق می‌شود که دارای فرزند نیست و این خواهر و برادر از او ارث می‌برند.

۲- صحیح مسلم، ص۶۵۹

۳- همان، ص۳۱۵؛ صحیح بخاری، ح ۵۰۰۹ و ۵۰۵۱.

ص:۱۳۷

پایانی سوره کهف را بخواند [از شر دجال مصون خواهد بود]» .(۱)

بغوی در «شرح السنّه» می گوید:

صحابه از بیم اینکه مبادا با از میان رفتن حافظان قرآن، بخشی از آن نیز از بین برود، قرآنی را که خدا بر رسولش نازل فرمود، بی‌آنکه چیزی بر آن بیفزایند یا چیزی از آن بکاهند، میان دو جلد گرد آوردند. ازاین‌رو همان گونه که قرآن را از رسول‌خدا (ص) شنیده بودند، بی‌آنکه مطلبی را مقدم و مؤخر کنند یا به ترتیبی قرار دهند که آن را از رسول خدا (ص) دریافت نکرده باشند، آن را به نگارش درآوردند. رسول خدا (ص) پیوسته قرآن را بر اساس ترتیب موجود در مصاحف، به دستور جبرئیل، به صحابه‌اش می‌آموخت و هنگام نزول هر آیه‌ای اعلام می کرد که این آیه پس از فلان آیه در فلان سوره نوشته شود. بنابراین ثابت شد که تلاش صحابه برای گردآوری قرآن، در یک مکان بوده است و به ترتیب آن کاری نداشته‌اند؛ زیرا قرآن در لوح محفوظ به همین ترتیب مکتوب بوده است که خداوند آن را یک پارچه به آسمان دنیا نازل کرد و سپس به‌تدریج، به هنگام نیاز، آن را نازل می‌فرمود.(۲)

قاضی ابوبکر در «الانتصار» می گوید:

عقیده ما این است که همه قرآنی را که خدا نازل کرده و به نوشتن آن فرمان داده و پس از نزول، چیزی را از آن نَسخ نکرده و تلاوتش را برنداشته، همین قرآنی است که میان دو جلد است؛

۱- صحیح مسلم، ص ۳۱۶، ح ۸۰۹.

۲- شرح السنهٔ، ج۵، ص۵۲۱ به نقل از الاتقان فی علوم القرآن، ج۱، ص۲۱۹.

ص:۱۳۸

همان که مصحف عثمان، آن را در بر دارد و چیزی از آن کاسته یا بر آن افزوده نشده است و ترتیب و نظمش به همان صورتی است که خدای متعال، تنظیم، و رسول خدا آیات سوره‌هایش را بر همان اساس مرتب کرده، و چیزی از آن مقدم و مؤخر نشده است. امت نیز ترتیب آیه‌های هر سوره و جای آنها را از پیامبر ثبت کرده‌اند و به جایگاه آنها آشنا بودند. آری، ممکن است رسول‌خدا (ص) سوره‌های آن را خود مرتب کرده باشد، یا این کار را پس از خود به امت وانهاده و خود شخصاً عهده‌دار ترتیب سوره‌ها نشده باشد.(۱)

این مطلب را قرآن در تعبیرکردن به «السوره» تأیید می‌کند، که معنای آن مجموعه‌ای از آیات متعدد و مرتب است که شامل یک هدف یا اهداف متعدد به هم پیوسته باشد. این تعبیر در خود قرآن عزیز در جاهای بسیاری، به ویژه آیاتی که در مقام رقابت‌طلبی است، وجود دارد. خدای متعال می‌فرماید: وَ إنْ کُنْتُمْ فی رَیْبٍ مِمّا نَزَّلْنا عَلی عَبْدِنا فَأْتُوا بِسُورَهٍ مِنْ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَداءَکُمْ مِنْ دُونِ اللهِ إنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ .(۲)

آیا می گویند: او به دروغ قرآن را [به خدا] نسبت داده [و ساختگی است]. بگو: أَمْ یَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَیاتٍ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللهِ إنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ . (۳)

۱- الاتقان فی علوم القرآن، ج۱، ص۲۱۹.

۲- و اگر درباره آنچه بر بنده خود نازل کرده‌ایم تردید دارید، یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را، غیر خدا، [برای این کار] فراخوانید اگر راست می گویید. بقره: ۲۳

۳- اگر راست می‌گویید، شما هم ده سوره ساختگی مانند این قرآن بیاورید و هر کس را که می‌توانید، غیر از خدا [برای این کار] دعوت کنید. هود: ۱۳

ص:۱۳۹

همچنین آمـدن کلمه سوره در زبان پیامبر (ص) و احکام مترتب بر آن، مانند وجوب قرائت سوره در نماز واجب پس از قرائت حمد و استحباب آن و نظایر اینها، با پراکندگی آیات و واضح نبودن هر یک از آنها که جزء کدام سوره است، سازگاری ندارد.

از آنچه گذشت معنای سخن سابق علامه طباطبایی روشن می‌شود که گفت:

واقع شـدن برخی از آیات قرآن، که به تدریـج نازل شـده است، در جای کنونی، از دخالت اجتهادی صـحابه، خالی نیست و روایت عثمـان بن ابی‌العـاص از پیـامبر (ص) که فرمود: «جبرئیل نزد من آمـد و فرمان داد آیـهٔ: إِنَّ اللهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ ؛ «خداونـد به عـدالت و نیکی فرمـان می‌دهـد» را در این جـای سوره قرار دهم» ، بیش از این دلالـت نـدارد که آن حضـرت (ص) در مورد برخی آیات چنین کرده است، نه همه آنها.

و بر این مطلب به روایات مسـتفیضه واردشده از طریق شـیعه و سنی استدلال شده است که پیامبر (ص) و اصحابش با نزول «بسم الله» از پایان‌یـافتن سوره آگـاه می‌شدنـد. این روایـات، دلالـت صـریح دارد که آیـات، به حسب ترتیب نزول نزد پیامبر (ص) مرتب بوده است. آیـات مکی در سوره‌های مکی و آیات مـدنی در سوره‌های مـدنی. مگر اینکه فرض شود بخشـی از سوره‌ای در مکه و بخش دیگر آن در مـدینه نازل شـده باشد و چنین فرضـی جز در یک سوره، اتفاق نیفتاده است. ازاین‌رو، لازمه این اسـتدلال آن است که بگوییم موارد اختلاف درباره مکان آیات را که مشاهده می‌کنیم، به اجتهاد صحابه استناد دارد.

در اینجا ممکن است گفته شود: هرچند ظاهر روایت عثمان بن

ص:۱۴۰

ابی‌العاص، بر عموم و شمول دلالت نمی‌کند [که پیامبر در همه سوره‌ها چنین می کرد]، اما پس از ملاحظه اینکه مورد، خصوصیت ندارد، می‌توان عموم و شمول را از آن استفاده کرد؛ به‌ویژه پس از ملاحظه دلیل هایی که بیان کردیم، این جنبه ترجیح می‌یابد که آیات در دوران او و به دست شخص پیامبر (ص) مرتب شده است.

همچنین روایاتی که دلالت می‌کند پیامبر (ص) و مسلمانان با نازل شدن «بسم الله» به پایان یافتن سوره پی‌می‌بردند، با صدور دستور جبرئیل برای قراردادن فلان آیه در فلان سوره منافات ندارد؛ زیرا تمام شدن سوره به نزول «بسم الله» بر امکان نداشتن قراردادن آیه‌ای به فرمان جبرئیل در سوره‌ای خاص، اصلاً دلالت ندارد.

خلاصه: اگرچه دلایل گذشته، که ثابت می‌کند قرآن در دوران پیامبر (ص) گردآوری، و به دست [مبارک] آن حضرت و در زمان وی مرتب شده است، نمی تواند ثابت کند ترتیب سوره‌ها نیز به فرمان و نظر آن حضرت بوده، اما دست‌کم ثابت می‌کند که ترتیب آیات و تشکیل سوره‌ها چنین بوده است. بدیهی است که ترتیب آیات و سوره‌ها در مترتب بودن هدف کتاب و دستیابی به هدف مورد نظر اهمیت کامل دارد؛ زیرا مطالب پراکنده، هدف را محقق نمی کند.

بر این‌اساس، دلیل بر ترتیب آیات، همان دلیل قبلی بر تحقق همه آن، در دوران پیامبر (ص) و به دست [مبارک] آن حضرت است. (۱)

۱- ر. ك: البیان فی تفسیر القرآن، صص ۲۳۹ - ۲۵۹.

ص:۱۴۱

کتابنامه

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

۱. آلاء الرحمان فی تفسیر القرآن، محمدجواد بلاغی، قم، مؤسسه بعثت، ۱۴۲۰ه. ق.

۲. الاتقان، جلال الدین سیوطی، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۶ه. ق.

۳. الارشاد فی معرفهٔ حجج الله علی العباد، محمدبن محمدبن نعمان (شیخ مفید) ، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ه. ق.

۴. اصول العامهٔ للفقه المقارن، محمدتقی حکیم، چاپ دوم، دارالاندلس، ۱۹۷۹م.

۵. اصول کافی، محمدبن یعقوب کلینی، بیروت، دارالتعارف.

۶. الاعتقادات، محمدبن علی الصدوق، چاپ اول، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ه. ق.

۷. انوار الهدایهٔ، امام خمینی، چاپ اول، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۳ه. ق.

۸.

ص:۱۴۲

۹. اوائل المقالات، شیخ مفید، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ه. ق.

۱۰. البیان فی تفسیر القرآن، ابوالقاسم خویی، چاپ چهارم، بیروت، دارالزهراء، ۱۳۹۵ه. ق.

۱۱. التبیان فی تفسیر القرآن، محمدبن حسن طوسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۱۲. التحریر و التنویر، محمدطاهربن عاشور، چاپ اول، بیروت، مؤسسه التاریخ، ۲۰۰۰م.

۱۳. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران.

۱۴. تفسیر العیاشی، محمدبن مسعود عیاشی، چاپ اول، قم، مؤسسه بعثت، ۱۴۲۱ه. ق.

۱۵. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، مطبعه نجف، ۱۳۸۷ه. ق.

۱۶. التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب) ، امام فخر محمدبن عمر رازی، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ه. ق.

۱۷. تفسیر صافی، فیض کاشانی، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۹۷۹م.

۱۸. تفصیل وسائل الشیعه، محمدبن حسن حرعاملی، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۲ه. ق.

۱۹. تهذیب الاصول، امام خمینی، قم، مطبعه مهر.

۲۰. جامع الترمذی، محمدبن عیسی ترمذی.

۲۱. الخصال، محمدبن علی (شیخ صدوق) ، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی.

۲۲. الدرالمنثور، جلال الدین سیوطی، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ه. ق.

۲۳. الذخیرة فی علم الکلام، سید مرتضی علم الهدی، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۱۱ه. ق.

۲۴. سلامة القرآن من التحریف، فتح الله محمدی (نجارزادگان) ، تهران، مشعر.

۲۵.

ص:۱۴۳

۲۶. سنن الدارمی، عبدالله بن بهرام دارمی، دار احیاء النسهٔ النبویه.

۲۷. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، بیروت، ۱۹۷۴م.

۲۸. صحیح بخاری، محمدبن اسماعیل بخاری.

۲۹. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج قشیری.

صیانهٔ القرآن من التحریف، محمدهادی معرفت، چاپ اول، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ه. ق.

۳۰. فروع کافی، محمدبن یعقوب کلینی، چاپ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۹۸۸م.

۳۱. فهم القرآن دراسهٔ علی ضوء المدرسهٔ السلوکیه، جواد علی کسّار، چاپ اول، تهران، مؤسسه عروج، ۱۴۲۱ه. ق.

۳۲. القرآن الکریم و روایات المدرستین، سید مرتضی عسکری، قم، نشر دانشکده اصول دین، ۱۴۱۶ه. ق.

۳۳. الکشاف، جارالله محمد زمخشری، بیروت، دارالکتاب العربی.

۳۴. کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغرّاء، شیخ جعفر کاشف الغطاء، انتشارات مهدوی.

۳۵. مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، بیروت، دار مکتبهٔ الحیاهٔ.

۳۶. المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، بیروت، دارالفکر، ۱۹۷۸م.

۳۷. المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، بیروت، دارالمعرفهٔ.

۳۸. المیزان فی تفسیر القرآن، محمدحسین طباطبایی، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۳۹۱ه. ق.

نورالثقلین، عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، چاپ چهارم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۵ه. ق.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».